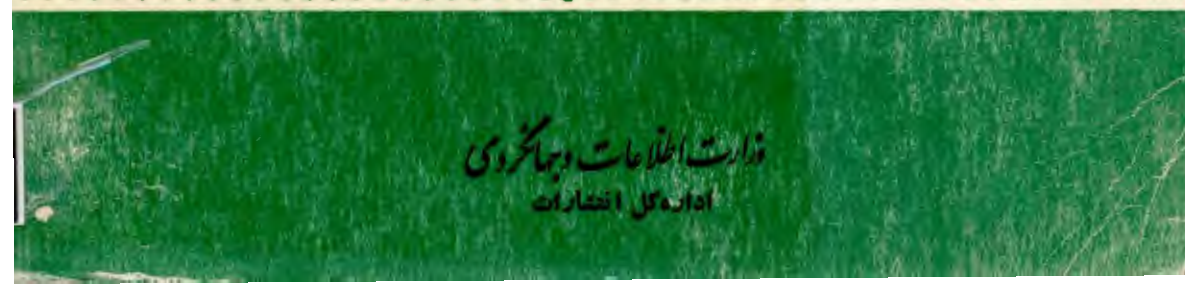




پہشم اندازہ جانی...

پیر کے امریکی نثر طبعیات



مذارت اطلاعات و سہاگروہی
ادارہ کل انتشارات

۱۷۶

۱۷۶

چشم اندازِ جانے...

پیر کے اسیرِ نیرِ طبیعت

غلام حسین صالحیار

پیش‌گفتار

نوشتن کتابی درباره مطبوعات (باتأکید بر مطبوعات ایران) به دلائل بسیار کار آسانی نیست ، چه اولاً مفهومی که از مطبوعات یا در تعبیر وسیع تر آن «رسانه‌های گروهی» در مکتب‌های مختلف فکری وجود دارد بسیار متفاوت و گاه کاملاً متضاد است ، در حالی که عملاً در میان هردسته از رسانه‌ها که کاربرد آن براساس یکی از این مکتب‌ها و یا تلفیقی از آنها استوار است، نمونه‌های موفق و مفید ، بسیار میتوان یافت . ثانیاً میان انگیزه‌های صاحبان و اداره‌کنندگان رسانه‌ها از یک سو ، و انتظارات و توقعات مخاطبان آنها نیز از سوی دیگر تفاوت‌نظرهای فراوان دیده میشود ، به گونه‌ای که گاه بنظر میرسد هر اجتماعی رسانه‌های خاص خود را دارد و طرز کار این رسانه‌ها که بهر تقدیر نیازها، یا قسمتی از نیازهای آن اجتماع را برمی‌آورند در هیچ دو اجتماعی کاملاً شبیه هم نیست. از این بالاتر حتی در داخل یک اجتماع نیز به اعتبار نظریات مختلفی که درباره رسانه‌ها موجود است ، چه از طرف اداره‌کنندگان و چه

از طرف مخاطبان ، برسر طرز عمل و درستی مشی یک یا قسمتی و یا تمام رسانه‌های آن اجتماع اتفاق نظر وجود ندارد ، و در موارد بسیار ملاحظه میشود قسمت مهمی از این پراکندگی نظریات ، نه تنها متکی به ریشه‌های فلسفی یا اعتقادات اجتماعی ، بلکه صرفاً ناشی از سلیقه‌های شخصی است .

از این رو در کتاب حاضر کوشش گردیده است ابتدا در پرتویک بررسی تحقیقی منشاء پیدایش رسانه‌ها و نیازهای روز افزون بشر به آن ، سیر تکاملی آنها - بویژه مطبوعات - بصورتی تاریخی مورد مطالعه قرارگیرد و آنگاه به تشریح نظریات متداول‌تر و معتبرتری که پایه‌های تئوریک کاربرد سیستم‌های مختلف مطبوعاتی جهان بر آن استوار است ، وهریک حاصل قرن‌ها تجربه و تحقیق بشمار می‌آید ، پرداخته شود و نمونه‌هایی از روش هر یک از این شیوه‌ها در عمل منعکس گردد ، تا از این راه یک چشم‌انداز کلی در باره مسئله مطبوعات ، از زاویه‌های مختلف برای خواننده بوجود آید ، آنگاه چگونگی پیدائی و سیر تکاملی مطبوعات در ایران بسه خواننده نمایانده شود .

از این رو کتاب حاضر از دو بخش کلی و متمایز از یکدیگر تشکیل شده است . بخش نخست را تحولات تاریخی و چشم‌انداز جهانی مطبوعات تشکیل میدهد و در بخش دوم به ویژگی‌های مطبوعات در ایران - در طول تاریخ . ۱۴ ساله آن اشاره شده است .
یاد آوری این نکته ضروری است که این کتاب

را نباید بهیچوجه بعنوان تاریخچه‌ای از مطبوعات درجهان یا ایران تلقی کرد بلکه کوشش نویسنده بیشتر در این جهت بوده است ، که با استفاده از منابع باارزش تاریخی و تحقیقی خارجی و داخلی ، علل پیدائی ، مسیر حرکت ، چگونگی تکامل و تبدیل آن به پدیده‌ای که در جهان امروز بصورت یکی از عوامل تعیین کننده سرنوشت در زمینه‌های گونه‌گون هراجماع درآمده ، تشریح گردد . این برداشت نویسنده را ناگزیر ساخته که در مورد بخش ایران ، باتوجه به نظریات سیستماتیک درباره «رسانه‌ها» متوسل به یک تقسیم بندی سه‌گانه‌گردد ، که در پرتو آن شاید جهت حرکت مطبوعات را در کشورمان بتوان روشن‌تر بیان کرد . این تقسیم بندی سه‌گانه به ترتیب زیر آمده است :

۱ - «ژورنالیسم دولتی در ایران» که شامل پیدایش نخستین نشریه ایرانی توسط حکومت وقت ، و نشریاتی که بدنبال آنها منتشرگردیده، و دلائلی که برای انتشار این نوع مطبوعات وجود داشته ، میگردد .

۲ - «ژورنالیسم غیر حرفه‌ای در ایران» که در این قسمت نیز کوشش گردیده است فلسفه وجودی و نقش بسیار عظیم ومؤثر این نشریات ، بویژه درسال‌های آغاز کار ، دردگرگونی‌های شگرف سیاسی ، اجتماعی و ادبی ایران نشان داده شود وبهین جهت این قسمت راشاید بتوان «ژورنالیسم سیاسی و ادبی در ایران» نیز نامید .

۳ - «ژورنالیسم حرفه‌ای در ایران» که نشانه‌های ظهور آنرا ، پس از کودتای سوم حوت ۱۲۹۹ بعد و

تحولات ناشی از آن میتوان یافت ، و عواملی که منجر بدان گردید تا ۲ نوع ژورنالیسم دیگر را تقریباً از صحنه خارج سازد ، در این قسمت مورد بحث و تجزیه و تحلیل قرار گرفته است .

مطالعه کتاب شاید خواننده را به دلائل نویسنده برای انتخاب این روش متقاعد سازد ، اما تردید نیست که چون چنین برداشتی در کتابهای مختلفی که درباره مطبوعات در ایران نوشته شده ، سابقه ندارد ، در واقع تجربه ای بشمار میرود که حداقل نفع حاصل از آن باز کردن میدان تازه ای برای «نگاه به مسئله مطبوعات» از این زاویه خواهد بود . و درست به همین دلیل امکان فراوان وجود دارد که این نخستین تجربه نقائص فراوان داشته باشد که قطعاً محققان - استادان و دست اندرکاران مطبوعات به تکمیل به تصحیح - توضیح و حتی رفع اشتباه از نویسنده خواهند پرداخت و این خود باب تازه ای برای بحث درباره مطبوعات ، و انتشار کتابها و نظریات تازه را در این مورد خواهد گشود .

در این جا لازم میدانم از وزارت محترم اطلاعات و جهانگردی و مسئولان امور انتشارات و مطبوعات آن وزارت که با چاپ این کتاب ، امکان انتشار این تجربه ابتدائی را با روحیه حقیقت جوئی و نوآوری خود فراهم آوردند صمیمانه تشکر کنم .

غلامحسین صالحیار

بیست و نهم تیر ماه سال ۲۵۳۵ شاهنشاهی

بخش نخست

سیر تحولات تاریخی و چشم انداز جهانی

تمایل واشتیاق به کسب «خبر» قدمتی، شاید به قدمت خود تاریخ بشر دارد. تحقیقات و بررسیهای علمی و مطالعه کتب قدیمی و مذهبی ما را به نشانه‌هایی رهنمون میشود که حاکی از وجود این اشتیاق - حتی قبل از آشنائی بشر با زبان و از طریق علائم و اصوات گونه‌گون است.

بدیهی است پس از آنکه اصوات و علائمی که بشر اولیه بکار میگرفته، بتدریج بصورت زبانهای مفهوم - ولو برای اعضای یک قبیله و ساکنان یک منطقه - درآمده، اولین وسیله انتقال خبر، ابتدائی‌ترین شکل آن یعنی نقل دهان بدهان بوده که هنوز نیز حتی در پیشرفته‌ترین اجتماعات بشر یکی از مهمترین وسائل کسب خبر بشمار می‌آید. در گفتگوهای روزمره کمتر ملتی است که در برخورد دو نفر از اهالی آن ملت، پس از سلام و تعارف، بیدرنگ عبارتی مشابه «تازه چه خبر» بعنوان فتح باب گفتگوی گسترده بکار نرود و این بهترین نشانه اهمیتی است که مردم در همه جای جهان برای آگاهی از اخبار قائل هستند.

«خبر» چیست و چرا اهمیت دارد؟ و چرا با پیشرفت تمدن

بصورتی روزافزون براهمیت آن افزوده میشود ؟

پاسخ باین سئوالات چندان دشوار نیست ، چه بسادگی میتوان گفت خبر قسمتی مهم از مسلح شدن انسان برای شرکت مؤثرتر در «تنازع بقا» را تشکیل میدهد . بشر مانند هر جاندار دیگر بصورتی غریزی از یکسو میخواهد خود را در برابر خطرات ، مشکلات و دشواریهای محیط زیست حفظ کند . واز سوی دیگر به بهترین امکانات زندگی دست یابد . از همان ابتدای پیدایش موجودات زنده برسیاره ما ، آنان با غریزه ویا از راه کسب تجربه دریافتند که یکی از وسائل مهم موفقیت در «تنازع بقا» آگاهی است که بخش عظیمی از آنرا کسب خبر تشکیل میدهد .

بشر اولیه غرش تندر را با غریزه ویا تجربه بعنوان کسب خبر از در پیش بودن یک توفان یا رگبار وسیلاب قریب الوقوع تلقی میکرد ویدرنگ در صدد یافتن جان پناهی برای حفظ خود در برابر آن برمیآمد . امروز نیز آگاهی از در پیش بودن یک آزمایش هسته‌ای ، اهالی مستقر در حوزه وقوع آن آزمایش را هشدار میدهد تا از اثرات تشعشعات رادیو آکتیو و دیگر آلودگی‌ها و خطرات احتمالی آن آزمایش خود را محفوظ بدارند .

حماسه نگار ومورخ معروف چینی «سونزو» (Sontzu) ۲۵۰۰ سال قبل مینویسد : «.....آگاهی قبلی از حوادث ومسائل درشرف وقوع وکسب خبر واطلاعات درباره آن موجب میشود که شاهزادگان وسرداران خردمند وتیزهوش از نقل وانتقالات نیروها ومقاصد احتمالی و توانائی‌های دشمنان خویش مطلع گردند وبا این آگاهی بهترتوانند به مقابله آنها روند وآنانرا مغلوب سازند»

از همان آغاز پیدایش نخستین شکل حکومت درنقاط مختلف جهان برای یک فرمانروا همیشه این سئوالات مطرح بوده است که :

«در آینده چه روی میدهد؟ امور من چگونه جریان خواهد یافت؟ در برابر مسیر احتمالی حوادث چه روشی باید اتخاذ کنم؟ نیروی دشمنانم تا چه حد است؟ این طرز تفکر و مطرح شدن چنین سئوالاتی نتایج منطقی و ناگزیر مسئله «تنازع بقا» است ولی نباید چنین پنداشت که سئوالاتی از این قبیل فقط برای یک فرمانروا و یا شخصیت‌های مهمی که در سلسله مراتب اجتماع موقعیت ممتازی دارند مطرح است بلکه نظایر آن به شکلهای مختلف برای هر فردی که زندگی وی بصورتی به زندگی اجتماعی مربوط میشود مسلماً مطرح میگردد.

یک نوجوان دیپلمه در آخرین روزهای گذراندن دوران دبیرستان از خود میپرسد، امسال وضع کنکور چگونه خواهد بود؟ آیا شرایط، مقررات و سئوالات آن نسبت به سال قبل تغییر میکنند؟ برای یک سرمایه‌گذار آگاهی از تغییرات قیمت‌ها و نوسانات بازار پول و سرمایه مهمترین مسئله‌ایست که میتواند فکر او را بخود مشغول کند. سهام فلان بانک در چه وضعیتی است؟ قوانین تازه مالک و مستاجر بر مسئله آپارتمان سازی و در نتیجه قیمت زمین و ساختمان چه اثری میگذارد؟ وضع بازار طلا چگونه است؟ سرمایه خود را در کدام یک از این رشته‌ها بکار اندازم؟ و طبیعی است که برای یک دختر یا پسر جوان که هنوز بار مسئولیت و فشار اداره زندگی را بر شانه‌های خویش تحمل نمیکنند و یا بانویی که در پناه زندگی مرفهی که شوهرش ترتیب داده و اقییات سخت زندگی از قبیل مسائل اقتصادی و اجتماعی و نظایر آن برایش اهمیت چندانی ندارد، اطلاع از آخرین اخبار و وقایعی که در سالنهای مد و بازارهای لوازم آرایش میگذرد، زندگی پشت پرده‌ی هنرپیشه‌ها - ورزشکاران و شخصیت‌های مشهور و همچنین حوادث و رویدادهای ورزشی، هنری، سرگرمی‌ها و نظایر آن جاذبه و کشش بسیار دارد، همانطور که خانمهای پرچانه‌ای که عصرها به کنار در

خانه خود یا دیوار منزل همسایه میخزند و از راه‌گوش ایستادن به بازجویی کشاندن بچه‌ها و بچ کردن با زنان دیگر درباره رویدادهای آشکار و نهان محله مثلا دعوی زن و شوهر طبقه بالا - پیداشدن خواستگار مناسب برای دختر فلان دوست مشترك، رفت و آمدهای مشکوکی که به فلان خانه میشود - گردشهای دیرگاهی دخترنورسیده فلان خانم باشاگرد دارو فروش محله و نظایر آن به گفتگوهای پایان ناپذیری می‌نشینند و این گفتگوها بصورتی غریزی عطش کسب خبر را، متناسب با نیازهای فرهنگی و ذهنی‌شان، فرومی‌نشانند.

رفع این نیاز و اطفاء این غریزه، مانند دیگر نیازهای انسانی همگام با توسعه وسائل و امکانات رفع نیازمندیهای دیگر در شکل‌های ابتدائی آن متوقف نمانده است و بشر در دوران تاریخ طولانی خویش پایبای کامیابی‌هایی که در زمینه‌های مختلف برای برطرف ساختن نیازهای روزافزون خود بدست آورده، در این رشته نیز بصورتی مداوم به توفیق‌های تازه‌ای دست یافته‌است. پیدایش زبانهای اولیه نه تنها به تفهیم مقاصد افراد به یکدیگر کمک کرده بلکه با توسعه تدریجی جوامع ابتدائی وسیله‌ای برای تبدیل این مقاصد به تفهیم گروهی شده است. ازینرو شاید بتوان خطبا و سخنرانانی را که برای پیشبرد یک هدف خاص - مسائل، حوادث و اخباری را در برابر جمع، با استفاده از قدرت کلام خویش مطرح میکردند، نخستین پایه‌گذاران صنعت عظیمی تلقی کرد که امروزه از آن بعنوان «رسانه‌های گروهی» (Mass-media) یاد میکنیم. با وجود این تردید نیست که اختراع خط، حتی در ابتدائی‌ترین صورت آن بزرگترین تحول را در مسئله «خطاب جمعی» بوجود آورده است. نمونه‌های بسیار قدیمی از انتقال مفاهیم از این راه بصورت تصاویر - اشکال و علائم قراردادی هم‌اکنون در اختیار بشر امروز قرار دارد. این تصاویر و علائم که قسمت مهمی از آنها

در غارها و نقاط بسیار دورافتاده بدست آمده ، در مسیر تکاملی خود بتدریج تبدیل به خطوط معین و شناخته شده‌ای گردیده که قسمت مهمی از آنها پس از گذشت قرون متمادی و متروک ماندن کلی هنوز توسط دانشمندان خط شناس قابل خواندن است و آگاهی از مفاد قسمتهای زیادی از آنها نشان میدهد که هدف نویسنده اطلاع دادن و آگاه ساختن گروه زیادی از مردم (از معاصران و آیندگان) از حوادث و وقایع مختلف و همچنین اقداماتی بوده است که توسط فرمانروایان ، حکام ، شخصیتها و نظایر آن انجام شده و برزندگی آن زمان بنحوی اثرگذارده است . با آنکه تقریباً هیچیک از این نوشته‌ها متضمن مهمترین عنصر «خبر» یعنی تازگی نیست اما بهر ترتیب برای خواننده نوعی آگاهی ایجاد میکنند که ضمناً میتواند جنبه خبری هم داشته باشد. اشکال مهمی که پس از پیدایش خط ، برای انتقال مفاهیم و آگاهی مردم از این طریق پیش آمده آن بوده که تاسالیان دراز ، داشتن سواد یعنی توانائی استفاده از خط انحصار به گروهی بسیار ناچیز داشته و بهمین دلیل خواندن نوشته بعنوان وسیله اطلاع ، یک امر کاملاً اختصاصی بشمار میرفته که در اختیار قشر بسیار معدودی از طبقات ممتاز اجتماعات آن روزی قرار داشته است از این رو تاسالهای دراز پس از پیدایی خط و سواد هنوز کشیدن تصاویر و سبیلها - آتش افروختن و فرستادن دود بهوا برای آگاهی دادن از یک واقعه معین و قراردادی ، چسباندن گوش به زمین برای اطلاع از نزدیک یا دور شدن گروهی از سواران و تعداد و جهت حرکت آنان ، بصدا در آوردن طبل با ضربات مخصوص بمنظور آگاهی دادن از رویدادهای مختلف و نظایر آن بعنوان وسائل خبری مورد استفاده قرار میگرفته است* .

* در دربار و اتیکان هنوز نیز برای اعلام انتخاب پاپ جدید به جماعت انبوه



توسعه مداوم تمدن بتدریج از اعتبار و تأثیر مورد نیاز این وسائل کاملاً ابتدائی میکاست و بویژه ایجاد ارتباط روزافزون بین اجتماعات و سرزمینها و حکومتهایی که تمدنهای جدید از طریق احداث راهها و شاهراهها و استفاده از حیوانات و ارابهها و کشتیها و دیگر وسائل حمل و نقل به توسعه آن دائماً کمک میکردند، مسئله مراودات را از شکل فردی و منطقه‌ای به صورت جمعی و میان سرزمینهای نسبتاً دور مبدل میساخت.

در این دوران مسافرت بعنوان یک عامل مهم انتقال «خبر» درآمد و مسافران از راه رسیده که درباره ویژگیها - امکانات - منابع و طرز زندگی در سرزمین خود سخن میگفتند و در بازگشت از تازگیها و دیده‌ها و شنیده‌های خویش حرف میزدند، منبع مهمترین و جالبترین اخبار بودند.

ایجاد بازارهای عمومی برای عرضه کالاها در شهرهای



و مشتاقی که در میدان بزرگ جلوی قصر پاپ اجتماع میکنند و حصول توافق نهائی بین اسقفها در این مورد بوسیله افروختن آتش در بخاری اتاق انتخاب اعلام میشود و پس از آنکه دود آتش از دود کش بخاری برخاست مردم آگاه میشوند که پاپ جدید انتخاب شده و به هلله و شادی میپردازند. فرستادن دود بهوا بعنوان علامت حمله یا گوش چسباندن بزرسین برای اطلاع از تعداد و یاجهت حرکت نیروهای دشمن را خوانندگان در فیلمهای وسترن بارها دیده‌اند. یکی از دوستان مؤلف که همراه هیئتی از یونسکو عازم یک مأموریت افریقایی شده بود تعریف سیکرد هنگام ورود به محوطه یک قبیله دور افتاده افریقایی که زندگی کاملاً ابتدائی داشتند و از هرگونه وسیله ارتباطی مدرن محروم بودند با کمال تعجب مشاهده کردیم که رؤسای آن قبیله از تعداد، سن تقریبی و جنسیت و اطلاعات دیگر مربوط به گروه ما بخوبی آگاهند و وقتی از مترجم چگونگی بدست آوردن این اطلاعات را پرسیدیم پاسخ داد که با ضربات قرار دادی طبل، که هنگام نزدیک شدن ما توسط طبالان پیش قراول نواخته شده، این اطلاعات دقیق بآنها رسیده است.

باستانی ، بویژه بازارهای کشورهای بزرگ قدیم نظیر ایران - یونان و روم که علاوه بر خریداران داخلی بازرگانان خارجی را نیز به نسبت اهمیت و تنوع کالاهای خویش جلب میکرد علاوه بر کمک به توسعه دادوستد و در نتیجه ایجاد مراودات وسیعتر و نیاز به کسب آگاهی و خبر بیشتر به جنبه‌های تکاملی دیگر نیز منجر میگردد که یکی از مهمترین آنها تبدیل این بازارها به مراکز خبری دست اول بود . مردم به بازار میامدند و در آنجا از حوادثی که در شهر یا قلمرو حکومتشان و قلمروهای دیگری که با این بازارها ارتباط داشتند ، روی داده بود ، آگاه میشدند و از این آگاهی بنا بر غریزه - سلیقه - تمایلات و نیازهای خویش بهره‌برداری‌های گونه‌گون میکردند . این اخبارگاه از طریق بازرگانان و وابستگان آنان که نیاز حرفه‌ای به کسب خبر داشتند میرسید و پس از تکامل یافتن بیشتر سیستم حکومتها ، گاه بصورت دستورات و توصیه‌های حکومتی توسط عوامل حکومت ابلاغ میشد . هرچه بر توسعه معابر و شاهراهها و سرعت ارتباطات افزوده میشد بهمان نسبت این اخبار نیز تازه‌تر و در نتیجه اثر آن بیشتر و در نهایت برای تعداد زیادتری از مردم جالب‌تر میگردد .

از این رو شاید سیستم چاپاری تند رو را که داریوش بزرگ در مسیر پایتخت خویش (شوش) و سارد بطول ۲۱۰۰ کیلومتر ساخت بتوان یکی از مؤثرترین سیستمهای ارتباطی باستانی دانست که امر انتقال دستورات و تصمیمات حکومتی و حرکت مسافران را بسیار آسان میکرد و هر یک از این عوامل بنوبه خود به پخش سریع اخبار کمک فراوان میکردند . این فاصله عظیم را که بزرگراه شاهنشاهی نام داشت قاصدان سوار تیز پای داریوش یازده روزه (روزی حدود ۲۰۰ کیلومتر) می‌پیمودند که با مقیاسهای ارتباطی آنروز در واقع یک انقلاب ارتباطی بحساب می‌آید .

اما باید دانست آنچه بوسیله قاصدان حکومتی با استفاده از این بزرگراه یا راههای دیگر به شهرها و سرزمینهای دوردست میرسید، بیشتر جنبه ابلاغ دستورات حکومتی را داشت که مخاطب آن شخص یا گروه معینی بودند و غالباً توده مردم از مفاد این اخبار هرگز آگاهی درستی نمی یافتند. اطلاعات و اخبار مسافران و بازرگانانی که این راهها را مورد استفاده قرار میدادند نیز بیشتر جنبه های کاملاً شخصی و یا مربوط به یک حرفه خاص را پیدا میکرد و از این رو آنها نیز نمیتوانستند مفهوم خبر را به معنای عام آن داشته باشند. بهر تقدیر با ترویج سواد و خط و توسعه امکانات استفاده از شاهراهها و راههای قابل عبور آبی و خاکی علاوه بر نوشتن و ابلاغ دستورات حکومتی در کشورهای باستانی و بویژه در روم «خبر نویس» هائی پیدا شدند که برای آگاهی مردم نقاط دور از پایتخت «خبرنامه» مینوشتند تا آنها را از جریانات مهم روزگار خود آگاه کنند و این خبرنامه نویسان در واقع پیشاهنگان پیدایش بولتنهای اطلاعاتی و حرفه ای هستند که امروزه در کسب و کار - تجارت - صنعت و حتی سیاست موارد استعمال وسیع دارند. اما در آنروزگار هم مانند امروز این خبرنامه ها خوانندگانی کاملاً معدود داشتند که اطلاع از مفاد آن بر کسب و کارشان تأثیر مستقیم و قابل ملاحظه میگذارد.

بسیاری از کسانی که درباره ریشه های تاریخی ژورنالیسم تحقیق کرده اند بر این عقیده اند که نخستین نشریه ای که شاید بتوان در آن خصوصیتی، ولو بسیار ابتدائی از ژورنالیسم به معنای امروزی آن یافت بولتنی است بنام «آکتا دیورنا» (Acta Diurna) که در قرن ۶ قبل از میلاد از جانب ژولیوس سزار کنسول روم بصورت پوستری شروع به انتشار کرد و اخبار مربوط به فستیوالها - جشنها - نبردها و اعلامیه های دولتی در آن منعکس می گردید و در نقاطی نصب میشد که در دسترس همگان قرار داشت.

اهمیت «آکتاد یورنا» در آنستکه برای اولین بار اخبار رسمی را بصورت کتبی در اختیار مردم گذارده و تکثیر و انتقال آن به نقاط نسبتاً دوردست موجب آگاهی گروههای بیشتری از مردم آن نقاط میگردد است و الا چه قبل از این نشریه و چه پس از آن تا قرون متمادی اعلام مطالب و حوادثی که حکومتها آگاهی از آنها برای مردم ضروری میدانستند از طریق شفاهی - یعنی براه انداختن جارچی ها در محدوده یک شهر بسیار معمول بوده است . این جارچی ها برای آنکه تعداد بیشتری از مردم را متوجه خود سازند در پیشاپیش خویش تنی چند را با بوق و کرنا و طبل و شیپور براه میانداختند و پس از آنکه بحد کافی جلب توجه میکردند با صدائی رسا مطالب خویش را از روی نوشته و یا از حفظ برای مردمی که اجتماع میکردند ، میخواندند و این کار غالباً در چندین نقطه شهر تکرار میگردد .

روشن است که این نحوه انتشار اخبار بصورت خبرنامه - پوستر - جارچی و نظایر آن بطور عمده در انحصار حکومتها بوده است - بویژه هزرمان که حکومتی بیاری مردم نیاز داشت یا از آنان انجام وظایف تازه ای را میخواست نظیر وضع مالیات جدید - سربازگیری - درخواست تحویل یک مجرم و غیره، از این وسائل استفاده میبرده است. اما دیری نمی پاید که این انحصار درهم میشکند و مردم نیز این وسائل را به مقاصد گونه گون - و غالباً علیه قدرت مستقر - بکار میگیرند و چون طبعاً قدرتهای مستقر این امر را مغایر مصالح و منافع خویش میپافته اند ، استفاده کنندگان ناگزیر از استفاده مخفیانه از آن میگرددند و خبرنامه ها و پوستره های مخفی را دور از چشم مأموران حکومتها و بویژه در ساعات تاریک شب توزیع میکردند . از این روست که چنین نشریاتی در کشور ما بانامی متضاد با «روزنامه» (که به مفهوم تأسیس آشکار ، قانونی و علنی است) یعنی «شبنامه» معروف میگردد .

ژورناليسم شكل ميگيرد

تا اینجا مسئله نیاز غریزی و اجتماعی بشر به «خبر» از نخستین مراحل پیدایش آن، و روشهای ابتدائی گونه‌گون که برای رفع این نیاز درپیش گرفته و همچنین چگونگی تکامل و وسائل اولیه برآوردن این نیاز را به اختصار مورد بحث قرار دادیم اما باید اذعان کرد، گویانکه هر کدام از مراحل و وسائل یادشده، یک جزء تشکیل دهنده اززمینه پیدایش حرفه‌ای بنام ژورناليسم، محسوب میشوند ولی با مفهومی که امروزه در ذهن ما از «ژورناليسم» نقش می‌بندد، شباهتی بسیار اندک دارند. از اینرو آنچه که در مباحث بعد بان خواهیم پرداخت بررسی تاریخی و علمی حرفه ژورناليسم است که مانند رشته‌های بسیار دیگری از علوم و فنون با آغاز دوره «رنسانس» در اروپا متولد گردیده و یا دگرگونی انقلابی یافته‌اند.

مسائلی که در صفحات گذشته درباب نیاز بشر به آگاهی و چگونگی بهره‌گیری از عوامل مختلف برای رفع این نیاز و مراحل مختلف آن مطرح بوده در ایران نیز مانند دیگر نقاط جهان کمابیش مصداق داشته است اما در این مورد نمیتوان تردید کرد که آنچه امروز در جهان بنام «ژورناليسم» شهرت دارد یک تأسیس کاملاً اروپایی است

که از آن قاره به نقاط دیگر و از جمله کشور ما نیز آمده است و از این رو برای بررسی سیر تکامل آن بصورتی منطقی و همه جانبه از اینکه موضوع را از زادگاه اصلی این حرفه آغاز کنیم، گریزی نداریم.

تا آنجا که بررسی محققان خارجی نشان میدهد نشریات خبری چاپی که بتوان آنرا شکل ابتدائی مفهوم امروز «روزنامه» تلقی کرد برای اولین بار در اواسط قرن شانزدهم میلادی در کشور آلمان بوجود آمده است. محتوای این نشریات که به سبب ابتدائی بودن صنعت چاپ شماره‌های آن با فواصل زیاد منتشر میشد و از اینرو بندرت حاوی خبر «داغ» بود، بیشتر از مطالب سیاسی و اخبار مربوط به جنایات - حوادث هیجان‌انگیز - عجایب و شگفتی‌ها و رسواییها و جنجالهای مربوط به زندگی خصوصی شخصیتها و خاندان‌های اشرافی آن زمان تشکیل میشد.

از پیش‌گامان این نشریات در آلمان میتوان از «اخبار مربوط به شورایعالی تفتیش عقاید» و همچنین وقایع‌نامه دیگری بنام «ارتباطات جمعی» (Messrelationen) نام برد. نظایر این نشریات بتدریج در دیگر کشورهای اروپائی و بویژه ایتالیا - فرانسه - هلند - اسپانیا و مجارستان با اشکالی تکامل یافته تروفواصلی نزدیک‌تر انتشار یافتند و بتدریج ظرف چندین دهه در غالب کشورهای اروپائی تبدیل به هفته‌نامه‌هایی گردیدند که «کوران» (Courant) یا «جریان» نام گرفتند.

رواج سیستم حروف متحرك (چاپ سربی) که صنعت چاپ را وارد مرحله کاملاً تازه‌ای کرد و تهیه کتب و نشریات را بسیار آسان ساخت تأثیری انقلابی بر توسعه سواد آموزی و عادت مردم به مطالعه گذارد و این امر بدون شك در توسعه و تکامل این هفته‌نامه‌ها نقش اساسی داشته است. با آنکه دقیقاً روشن نیست روش استفاده از حروف

متحرك را چه کسی در اروپا رایج ساخته اما با احتمال قوی پیشاهنگ استفاده از این روش یک آلمانی بنام یوهانس گوتنبرگ (Johannes Gutenberg) بوده که در سال ۱۴۵۰ میلادی چاپخانه‌ای با استفاده از این حروف در آلمان بوجود آورد.

باوجود آنکه انگلیس‌ها دیرتر از دیگر کشورهای اروپائی کار «ژورنالیسم» را آغاز کردند اما بزودی بسیار از آنان جلو افتادند وهم توسط آنان بود که ژورنالیسم به ایالات متحده امریکا راه یافت باین ترتیب که در سال ۱۶۹۰ یک ناشر انگلیسی بنام «بنیامین هریس» (Benjamin Harris) که بخاطر انتشار مطالب غیر مجاز درلندن تحت تعقیب قرار گرفته و محکوم شده بود به امریکاگریخت و در سال ۱۶۹۰ با انتشار یک خبرنامه سه ورقی در شهر بوستون تحت عنوان «حوادث عمومی داخلی وخارجی» ژورنالیسم را در قاره جدید پایه گذارد. در آن زمان باآنکه پنجاه سال از تأسیس چاپخانه در قاره امریکا میگذشت اما هنوز ب فکر انتشار روزنامه نیافتاده بودند. روزنامه سه ورقی آقای «هریس» که مطالب آن فقط در یک روی هریک از اوراق چاپ میشدوروی دیگر آنرا ناشر برای اظهار نظر ویادداشت نوشتن خواننده سفیدگذارده بود گرچه «خوش درخشید» - ولی واقعاً «دولت مستعجل» بود چه فرماندار وقت بوستون چنان از مندرجات همان شماره نخست برآشفته که حتی اجازه نداد شماره دوم آن چاپ شود. تعطیل روزنامه آقای هریس در واقع یک تعطیل ۱۴ ساله ژورنالیسم در قاره امریکابشمار رفت چه تا سال ۱۷۰۴ که نخستین شماره خبرنامه بوستون (Boston news letter) انتشار یافت هیچ روزنامه‌ای در این قاره انتشار نیافت. اما از آن سال ب بعد انتشار روزنامه با حرارتی فراوان در امریکا دنبال شد و بسبب شرایط خاصی که موجب تشکیل سریع شهرهای بزرگ و پر جمعیت وثروت در این قاره میشدو همچین نبودن

مقررات سخت سانسور ، مطبوعات امریکایی باچنان سرعتی توسعه یافتند که در زمانی نسبتاً کوتاه از برادران اروپائی خویش نیز پیشی گرفتند . ازاینرو مطالعه وبررسی سیر تکامل مطبوعات «انگلساکسون» که در واقع تکامل یافته‌ترین مطبوعات جهان بشمار میروند ، ما را در شناخت ژورنالیسم ومسائل ومشکلات آن کمک فراوان خواهد کرد .

همانطور که قبلاً اشاره کردیم باوجود آنکه اروپائیان از نیمه دوم قرن پانزدهم بانشریات خبری آشنا شدند اما این بدعت اروپائی تا پایان این قرن وحتى سالهای آخر قرن بعد در انگلیس توفیق چندانی بدست نیامد و این امر دو دلیل اصلی داشت .

نخست آنکه انگلیس از خاک اصلی اروپا جدا بود و در آنزمان سرعت ارتباطات تا آن حد نبود که این جدائی مانعی در راه انتقال سریع ابداعات اروپائی به جزیره‌ای حتی در ۱۲ کیلومتری خاک آن قاره بوجود نیامد . دلیل مهمتر سانسور شدیدی بود که روش سخت زندگی سنتی انگلیسی ، اعمال آنرا از طریق حکومت این کشور بر هر گونه مطلب چاپی تحمیل میکرد .

گرچه صنعت چاپ از قرن پانزدهم در انگلیس رواج یافته بود اما مقررات مربوط به نشریات بحدی پیچیده ومجازاتهای متخلفان چنان سنگین بود که کمتر کسی حاضر میشد این خطر را بجان بپذیرد ودست به انتشار مطلبی بزند که مجاز یا غیز مجاز بودن انتشار آن آن مطلقاً قابل پیش‌بینی نبود . چه فقط قاضی بود که تصمیم می‌گرفت انتشار مطلبی را مجاز یا غیر مجاز تشخیص دهد و چون قاضی نیز حقوق بگیر دولت بود امکان داشت در هر مطلبی به موضوعی بر بخورد که بنحوی با منافع حکومت مغایرت داشته باشد و بنظر وی غیر مجاز تلقی شود . معذک این بدعت تازه در امر انتقال اخبار که در قرن شانزدهم دیگر در سراسر اروپا کاملاً متداول شده بود فاصله دریایی

خاك اصلی قاره و جزیره بریتانیا را در نوردید و از سد مقررات خشن انگلیسی نیز عبور کرد و بسال ۱۵۹۴ میلادی ترجمه نشریه آلمانی « اخبار مربوط به شورایعالی تفتیش عقاید » با ترجمه انگلیسی

News concernynge the General Councell Holdenat Trydent

در لندن انتشار یافت . این اولین تقلید از نشریه‌های خبری اروپائی در خاک انگلیس است ، با وجود این ژورنالیسم آلمان انگلیس بیشتر تحت تأثیر ونفوذ یک خبرنگار دیگر آلمانی بنام «ارتباطات جمعی» (Messrelationen) قرار گرفته که هرشش ماه یکبار در آلمان انتشار مییافت و ترجمه انگلیسی آن نیز در لندن منتشر میگردد . از سال ۱۶۲۱ میلادی انتشار هفته‌نامه‌های خبری (Courant) نیز با ترجمه « کوران» های آلمانی و هلندی در انگلیس آغاز گردید .

این خبرنگارها (Courants) که روی یک ورق کاغذ چاپ میشد بزودی در سراسر انگلیس بانام « کورانتوس» یا « کورانت» رواج یافتند اما عناوین آنها هرگز تداوم نداشت یعنی یک « کوران» بخصوص بانام معینی چاپ نمیشد وبسیار اتفاق میافتاد که عنوان خبرنگار را عباراتی نظیر «ادامه اخبار قبلی ما» ویا «اخبار تازه‌ای از وقایع این هفته» تشکیل میداد . بر مطالب این خبرنگارهای هفتگی سانسور شدیدی اعمال میشد از اینرو غالب مندرجات آنها از اخبار خارجی تشکیل میگردد اما درج مطالب خارجی نیز از مقررات سانسور کاملاً معاف نبود و یکبار یکی از آنها بمناسبت خبری که درباره اسپانیا درج کرده ومورد اعتراض سفیر آن کشور در دربار انگلیس قرار گرفته بود، توقیف شد واز آن پس مقررات سانسور درباره مطالب خارجی نیز برقرار گردید . در واقع تاریخ مطبوعات انگلیس را از آغاز پیدایش آن تا سال ۱۸۸۵ که دولت سرانجام آخرین مالیات بر تکفروشی روزنامه‌ها را لغو کرد یک مبارزه دائمی میان مطبوعات ودولت برسر

مسئله سانسور تشکیل میدهد که سرانجام در سال مذکور با پیروزی کامل مطبوعات، این مبارزه پایان میگیرد.

درابتدای کار که هنوز مطبوعات انگلیس قدرت و نفوذناچیزی داشتند، سانسور و اعمال فشار بصورت علنی و مستقیم اعمال میشد و در این زمینه دولت انگلیس تا آنجا پیش رفت که در سال ۱۶۴۳ یک افسر سابق سواره نظام را رسماً بعنوان «ناظر مطبوعات» تعیین کرد و این شخص از چنان اختیارات نامحدودی برخوردار بود که نه تنها میتواند بر کلیه مطالب چاپی نظارت و در نحوه تنظیم آن مداخله مستقیم کند، بلکه بموجب فرمان خاصی که از طرف پادشاه وقت انگلستان بهمین مناسبت صادر شد، حق داشت اگر از وجود مطالب چاپ شده‌ای که بنظر وی نرسیده بود مطلع گردد، بدون حکم دادگاه نسبت به جستجو و ضبط و توقیف و مصادره این مطالب اقدام کند. این وضع سی سال تمام ادامه داشت تا در سال ۱۶۹۳ که مقررات سانسور تاحدودی تعدیل گردید و بدنبال آن سیلی از نشریات گونه‌گون همه‌جا را فراگرفت. طبق آمار که در دست است در سال ۱۷۱۱ در سراسر انگلیس تنها ۴ هزار نسخه نشریه هفتگی بفروش میرفت. توسعه مطبوعات بار دیگر دولت را ب فکر کنترل آنها انداخت اما در این زمان مطبوعات چنان قدرتی یافته بودند که اعمال سانسور مستقیم دیگر امکان پذیر نبود از اینرو حکومت به شیوه «نقره‌داغ» متوسل شد باین ترتیب که مقررات مالیاتی مخصوصی وضع کرد که بموجب آن ناشر روزنامه برای یک صفحه کامل از نشریه خود یک پنی و برای هر نیم صفحه (یک روی ورق) نیم پنی بایستی تمبر باطل میکرد.

سنگینی این مالیات بسیار بالاتر از قدرت تحمل مالی مطبوعات بود اما گروهی از آنان نه تنها توانستند آنرا تحمل کنند بلکه بر تیراژ خود نیز افزودند. از سوی دیگر تحمیل مالیات سنگین تازه گرچه

موجب تعطیل پاره‌ای از نشریات شد اما بجای آنها نشریات دیگری بوجود آمد که در مجموع تعداد کلی نشریات از رقم قبل از وضع مالیات هم بالاتر رفت.

یک آمار دیگر نشان میدهد که در سال ۱۷۵۳ جمع کل شماره‌های فروش رفته مطبوعات در انگلیس ۷/۴۱۱/۵۵۷ نسخه و در سال ۱۷۶۰ برابر با ۹/۴۶۴/۷۹۰ نسخه بوده و در سال ۱۷۶۷ به ۱۱/۳۰۰/۹۸۰ نسخه رسیده است. این آمار همچنین حاکیست که در سال ۱۷۷۶ (درست ۲۰۰ سال پیش) تنها در شهر لندن ۵۳ روزنامه منتشر میشده است. این تحولات سریع امکانات لازم را برای ایجاد ژورنالیسم واقعی بسرعت در انگلیس فراهم آورد و مطبوعات توانستند به برکت فروش زیاد و در نتیجه کسب نفوذ و درآمد کافی راه و روش خویش را دقیقاً مشخص سازند. از یکسو ژورنالیسم کاملاً سیاسی متولد شد و از سوی دیگر مطبوعات حرفه‌ای که صرفاً بدرج اخبار داخلی و خارجی و مسائل اقتصادی و بازرگانی و مورد علاقه عموم میپرداختند صف خویش را مشخص کردند. جنبه اجتماعی ژورنالیسم نیز به تدریج جای ثابت و روشن خود را در ادبیات انگلیس باز میکرد.

در چنین شرایطی است که قدرت و اهمیت واقعی مطبوعات ظاهر میشود و مثلاً روزنامه‌ای بنام (Public Advertiser) روزانه با تیراژ ۸۴ هزار نسخه در اختیار مردم قرار میگیرد. با توجه به مشکلاتی که هنوز از لحاظ چاپ - توزیع و محدودیت باسوادان وجود داشته ظهور قدرتی که تنها یک نشریه آن بتواند روزانه ۸۴ هزار نسخه را بفروش برساند مسئله‌ای نیست که حکومت وقت بتواند اهمیت آنرا در افکار عمومی نادیده بگیرد از اینرو باز شیوه «نقره داغ» از سرگرفته میشود چه در شرایط تازه و محیط سیاسی متحولی که بسرعت

مظاهر دموکراسی در آن ریشه میدواند توسل به روشهای خشونت‌آمیز دیگر کاملاً غیر ممکن شده بود. بموجب یک قانون تازه هر نشریه موظف میشود برای هر نسخه خود چهارپنی یعنی مبلغی حدود یک‌پنجم کل قیمت آن را بدولت بپردازد.

آماری که پس از وضع این مالیات تهیه شده نشان میدهد که تنها در سال ۱۸۲۰ دولت انگلیس از راه این مالیات تازه ۲۹ میلیون و ۴۰۰ هزار پوند عایدی تحصیل کرده است. انتقال این مالیات کمرشکن به صاحبان آگهی، که توسط مطبوعات وسیله موثری برای بازارهای فروش تازه کالاهای روزافزون خویش پیدا کرده بودند و از این طریق کمک موثری به امکان ادامه چاپ نشریات میکردند نیز غیرممکن بنظر میرسید. چه از سال ۱۸۰۴ دولت بموجب قانون دیگری برهر آگهی ۳ شیلینگ و ۶ پنی مالیات بسته بود و اعمال فشار مالی بیشتر از طرف روزنامه‌ها به آنان ممکن بود این شریان حیاتی تضمین‌انتشار یک نشریه حرفه‌ای را قطع کند. از اینروین سالهای ۱۸۳۱ تا ۱۸۳۵ یک دوران عصیان در مطبوعات انگلیس بوجود آمد و ناگهان صدها نشریه بدون الصاق تمبر مالیاتی و با لحن‌های شدیداً ضد دولتی شروع به انتشار کردند.

با تحولاتی که در روحیه اجتماعی مردم پیداشده بود، از یکسو اعمال خشونت بر ضد گردانندگان این نشریات غیر ممکن بنظر میرسید و از سوی دیگر قوانین انگلیس نیز تحت تأثیر روحیات جدید چنان دگرگون گردیده بود که اقدامات قضائی نیز علیه آنان بجائی نمیرسید. با این وضع حکومت انگلیس برای حفظ حیثیت خود تنها چاره را در عقب‌نشینی تشخیص داد. مالیات روزنامه‌ها در سال ۱۸۳۶ ابتدا یک پنی برای هر نسخه کاهش یافت و سرانجام در سال ۱۸۸۵ بکلی لغوگردید.

نتیجه خیره کننده بود ، چه ظرف یکسال پس از لغو مالیات تیراژ کل مطبوعات از ۳۹ میلیون نسخه در سال ناگهان به ۱۲۲ میلیون نسخه صعود کرد . عصر روزنامه های غول آسا که باتیراژهای سرسام آور در اعماق اجتماع رخنه میکردند فرارسیده بود . توسعه سواد ، بویژه پیدایش یک طبقه جدید کارگر صنعتی که بصورتی روزافزون تعداد با سوادان آن افزایش مییافت ، در این دوران از عوامل مهم توسعه مطبوعات است اما از لحاظ فنی باید اذعان کرد پس از رواج شیوه حروف متحرک و تکامل صنعت چاپ ، هیچ عاملی به اندازه دو اختراع بزرگ «خط آهن» و تلگراف درگسترش سریع مطبوعات اثر نداشته است .

ایجاد شبکه های متعدد خطوط آهن که پیایی نقاط تازه ای را زیر پوشش خود میگرفت به روزنامه ها امکان داد که تادور افتاده ترین نقاط رخنه کنند .

اختراع تلگراف نیز در انتقال سریع اخبار تحولی انقلابی پدید آورد که موجب گردید مطالب روزنامه ها تازه تر و در نتیجه از جاذبه و کشش بیشتر برخوردار شوند . روزششم اوت ۱۸۴۴ روزنامه «تایمز» چاپ لندن موفق شد خبر تولد دومین فرزند ملکه ویکتوریا را به چاپ دوم خود برساند .

توضیحی که تایمز در آن شماره درباره چگونگی امکان انتشار سریع این خبر داده جالب توجه است :

« ما چاپ اعلامیه مربوط به این خبر مهم را با چنین سرعتی مدیون قدرت انتقال خارق العاده سیستم تلگرافی الکترو مغناطیسی هستیم . »

باید دانست که در آن زمان حوزه کاربرد تلگراف بسیار محدود بود . نخستین کسی که به اهمیت فوق العاده این اختراع تازه از لحاظ

روزنامه پی بردیک آلمانی بنام «بارون ژولیوس رویتر» بود .
وی در آنزمان با استفاده از یک سرویس پست کبوتری اخبار
تلگرافی حوزه دو شهر بزرگ اروپائی یعنی « بروکسل» و «کلن» را
بیکدیگر مربوط میکرد .

رویتر در سال ۱۸۵۱ به لندن آمد و دفتر خود را برای کسب
اخبار از طریق اختراع تازه یعنی تلگراف و رساندن آن به روزنامه
در دو اتاق محقر در این شهر براه انداخت و به روزنامه ها پیشنهاد
کرد در مقابل آبونمانی معادل ۳ پاوند در ماه آنها را از یک سرویس
خبری تلگرافی سریع که اخبار تازه اروپا را بآنان برساند بهره مند
سازد . ابتدا (Morning Advertiser) و سپس (Daily Telegraph)
اشتراک سرویس خبری رویتر را که در واقع نطفه ایجاد خبرگزاری
را در جهان بوجود آورده بود، قبول کردند ولی مسئله جالب اینجا بود
که روزنامه متنفذ «تایمز» که خود برای اولین بار از اختراع تلگراف
برای رساندن یک خبر مهم استفاده کرده بود عقیده داشت پیشنهاد
«رویتر» هیچ نفعی برای آن روزنامه ندارد و سرانجام نیز وقتی اهمیت
اخبار این سرویس خبرگزاری، «تایمز» را ناگزیر از قبول پیشنهاد «رویتر»
کرد حاضر شد دو برابر اشتراک پیشنهادی را بپردازد بشرط آنکه
اخباری را که از طریق سرویس خبری وی دریافت میکند بدون امضای
رویتر در روزنامه انتشار دهد .

مرکزی که ۱۲ سال پیش رویتر در دو اتاق کوچک در لندن
بوجود آورده بود امروز نه تنها تبدیل به سازمان عظیمی شده که در
سراسر نقاط مهم جهان نماینده دارد و بسیاری از روزنامه ها امضای
رویتر را بعنوان تضمین صحت خبر منتشر میکنند بلکه نمونه و مدل
خبرگزاریهای متعدد دیگری گردید که اینک یکی از مهمترین منابع
تغذیه رسانه ها ، در سراسر جهان هستند.

بحث مفصل در باره تحولات فنی مربوط به ژورنالیسم و اثر فوق‌العاده آن در سرعت و تکامل انتقال اخبار سخن را بدرازا خواهد کشاند .

تلگراف مراحل ابتدائی خود را بسرعت زیر پاگذارد و تبدیل به بیسیم شد و امر ارتباطات و نقل اخبار در پرتو تحولات تکنیکی سریع بویژه پس از جنگ دوم جهانی و در دوران انقلاب تکنولوژی بجائی رسید که اینک مطبوعات با تمام پیشرفتهائی که از لحاظ سرعت چاپ بدست آورده‌اند ، بصورتی که روزنامه‌های مهم جهان در یکروز چندین چاپ دارند و هر چاپ را بفاصله‌های نیم‌ساعت و یکساعت بیرون میدهند ، هرگز قادر نیستند سرعت خویش را با سرعت فوق‌العاده انتقال اخبار بوسیله دستگاه‌های فرستنده خبر و عکس از طریق امواج رادیو و تلویزیونی منطبق سازند.

و حالا آن وسائل ابتدائی انتقال خبر با حوزه کاربرد محدود خویش و اثرات محدودتری که بر مسائل مختلف اجتماع داشتند تبدیل به چنان پدیده عظیمی شده که عبارات زیر شاید فقط قسمتی از حق مطلب را درباره اهمیت آن ادا کند :

«..... در جهان امروز یک اجتماع پیشرفته صنعتی را بدون برخورداری از سیستم هماهنگی از رسانه‌های گروهی، حتی در تصور نیز نمیتوان گنجاند. ترکیب بغرنج اجتماع امروزی و تخصصی شدن وظایف در آن لزوم جریان مداومی از اطلاعات را به منظوری که پارچه ساختن همه اعضای این اجتماع ناگزیر ساخته است.

تأسیسات دموکراتیک و تعاونی امروزی بسیار گسترده است و افرادی که این تأسیسات را اداره میکنند خیلی پراکنده تر از آن هستند که بتوان چون دوره‌های گذشته تاریخ بشر، اطلاعات را از راه برقراری تماسهای شخصی در اختیارشان نهاد. دو دهه گذشته به شیوه‌ای گریزناپذیر ناظر افزایش عظیم استفاده از رسانه‌های گروهی در کشورهای رشد یافته و تا حدودی کمتر در کشورهای روبرو شد بوده است*»

منظور از این «سیستم هماهنگ رسانه‌های گروهی» چیست؟ آیا این صنعت عظیمی که اینک در سراسر جهان نه تنها بر جریانات فکری - سیاسی - ادبی - هنری و فلسفی بلکه بر روابط بغرنج و پیچیده اقتصاد و سیاست و مسائل اجتماعی چنان اثر میگذارد که «بدون وجود آن تصور یک اجتماع امروزی نیز محال مینماید» سیستمی یکپارچه است که در همه جای جهان با شیوه واحدی اجرا میشود و یا هر اجتماعی به مقتضای خصوصیات خویش سیستم رسانه‌هایش را نیز ساخته است؟ و آیا میتوان تصور کرد که چنین پدیده عظیمی بدون زیربناهای محکم و شناخته شده فکری علمی و تکنیکی، کاربردی چنین مؤثر و حوزة عملی چندان وسیع و اثراتی تا این حد متنوع داشته باشد؟ بنظر میرسد که پاسخ منفی است یعنی سیستم هماهنگ رسانه‌ها نه تنها به اعتبار امکانات و توانائی‌های یک ملت بلکه مهمتر از آن براساس طرز تفکر و تلقی‌های متفاوتی که از مسائل مختلف در اجتماعات مختلف وجود دارد دارای فلسفه و شیوه عمل متفاوتی است و برای آشنائی خواننده با این تلقی‌های گوناگون ناگزیر مسئله را بصورت علمی و سیستماتیک بایستی مورد بحث قرار داد. گویا که این

* لیونگارت. کتاب «سیاستهای خاموش»

بحث مربوط به تمام رشته‌های رسانه‌ها از مطبوعات و مطالب چاپی تا رادیو تلویزیون - فیلم و غیره می‌گردد اما بیشتر شامل رسانه‌های چاپی می‌شود چه اولاً این رشته تاریخی بسیار کهن‌تر از دیگر رشته‌های رسانه‌های گروهی دارد و ثانیاً درست به همین دلیل بیشتر مورد ارزیابی و قضاوت و مطالعه و تجربه قرار گرفته و بخش عمده نتیجه-گیریهای علمی در این رشته نیز از طریق کار با آنها بدست آمده است . در اینجا بطور خلاصه می‌خواهیم این مسئله را مطرح کنیم که پس از طی این مسیر تکاملی طولانی، امروزه ژورنالیسم کجا ایستاده است - اصول فلسفی و علمی آن چیست و چرا کاربرد آن بر مبانی واحدی قرار ندارد ؟ به عبارت روشنتر به چه دلیل میان مطبوعات امریکا و شوروی و یا مطبوعات انگلیس و فرضاً اورگوئه تا این حد اختلاف به چشم می‌خورد ؟

شک نیست که این تفاوتها تا حدودی به توانائی‌های یک ملت برای تأمین مخارج مطبوعات و مهارت‌های فنی و منابعی که میتواند پشتیبان رسانه‌های خویش قرار دهد و همچنین درجه شهرنشینی و تمرکز جمعیت که مسئله توزیع را بسیار آسان میکند ، بستگی دارد . بخش دیگری از این تفاوتها نیز بسادگی فقط باین امر مربوط میشود که مطبوعات کشورهای مختلف منعکس کننده آن کارهائی هستند که مردم آن کشورها انجام میدهند و از راه تجربه نیز باین نتیجه میرسند که مخاطبان آنها بیشتر چه مطلبی را می‌پسندند . اما برای درک واقعی مسئله باید دانست دلیل دیگری موجود است که در واقع آنرا میتوان دلیل اصلی به حساب آورد باین معنی که : «مطبوعات یک کشور همواره شکل و رنگ ساختمان سیاسی واجتماعی کشوری را میگیرند که در داخل محدوده مرزهای آن انتشار مییابند» علاوه بر این مطبوعات هر کشور منعکس کننده آن سیستم نظارت

و اداره اجتماعی هستند که بوسیله یا براساس آن روابط «فرد» با «تأسیسات عمومی» آن کشور مشخص میشود.

درک این روابط برای تفهیم کامل و سیستماتیک مطبوعات هر جامعه‌ای ضروری است و از اینرو برای مطالعه تفاوت‌های موجود میان سیستم‌های مختلف مطبوعاتی در چشم‌انداز کامل آن، ناگزیر باید سیستم اجتماعی که مطبوعات یک کشور در داخل محدوده آن فعالیت دارد مورد مطالعه قرار گیرد. درک صحیح روابط مطبوعات یک کشور با سیستم اجتماعی آن نیز در پرتو بررسی معتقدات و فرضیاتی که پایه‌های اجتماع مورد بحث برآن قرار دارد امکان‌پذیر است و این فرضیه‌ها عبارتست از: «طبیعت فرد انسانی» - «طبیعت اجتماع و حکومت» - «روابط فرد با حکومت» و چگونگی تلقی از مسئله آگاهی و «حقیقت» در کشور مورد بحث. بنابراین می‌بینیم که در تجزیه و تحلیل نهائی مطالعه سیستم‌های گونه‌گون مطبوعاتی، امری فلسفی است و از اینرو ناگزیر باید منطق‌ها و تئوریهای متفاوت فلسفی و اجتماعی را که سیستم‌های مطبوعاتی مختلف برآن تکیه داد مورد مطالعه قرار دهیم.

از همان ابتدای کار رسانه‌ها، یعنی از دوران «رنسانس» تا کنون فقط دو یا در مفهومی وسیعتر چهار فرضیه یا تئوری برای آنها وجود داشته است. اینکه گفتیم دو یا چهار، باعتبار تفاوت‌هایی است که یک فرد میتواند در داخل تقسیم‌بندی کلی که در زیر خواهد آمد مشاهده کند، چراکه دو تئوری اضافی در حقیقت اشکال توسعه یافته و یا تعدیل شده دو تئوری اصلی مطبوعات است.

این چهار تئوری عبارتست از:

تئوری استبدادی مطبوعات (Authoritarian Theory)

تئوری آزادی مطبوعات (Libertarian Theory)

تئوری کمونیستی مطبوعات (Communist Theory)

تئوری مسئولیت اجتماعی مطبوعات (Social Responsibility Theory)

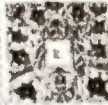
با اندکی دقت میتوان دریافت که در این تقسیم‌بندی چهارگانه «تئوری کمونیستی مطبوعات» همان شکل تکامل یافته «تئوری استبدادی» است و تئوری «مسئولیت اجتماعی» نیز صورت تعدیل شده «تئوری آزادی مطبوعات» بشمار میرود. اما از آنجا که مطبوعات دنیای کمونیست آنچه را که اینک به خوانندگان خود عرضه میکنند تفاوت‌های قابل ملاحظه‌ای با مطبوعات مصنوع «تئوری استبدادی» دارد و گذشته از آن در حال حاضر از نظر جهانی این دسته از مطبوعات بر محیط و شرایط زندگی اجتماعات خود اثری بسیار بیشتر از مطبوعات تئوری استبدادی میگذارند. و از طرف دیگر به لحاظ آنکه راهی را که تئوری «مسئولیت اجتماعی مطبوعات» به مطبوعات دنیای غیر کمونیست عرضه میکند خصوصیات مسیری را که هم‌اکنون حتی در پیش‌رفته‌ترین و آزادترین مطبوعات جهان بتدریج معمول میشود، مشخص میسازد، بهتر است هر یک از این چهار تئوری را جداگانه و مستقل بررسی کنیم ولی ضمن این بررسی روابط هر یک از آنها را با تئوریهای دیگر از نظر دور نداریم.

قدیمی‌ترین تئوری مطبوعات «تئوری استبدادی» است که اندکی پس از تکامل صنعت چاپ و در اوضاع و احوال دوره «رنسانس» بوجود آمد. در آن اوضاع و احوال فرض بر این بود که «حقیقت» آن چیزی نیست که از جانب مردم بعنوان واقعیت متجلی میشود، بلکه به «خردمندانی چند» تعلق دارد و این خردمندان در موقعیتی قرار گرفته‌اند که الزام دارند پیروان خویش، یعنی گروه‌های انبوه مردم را راهنمایی و رهبری کنند. این طرز تلقی طبیعتاً به چنین نتیجه‌ای میرسد که «حقیقت» چیزی است که مرکز آن در نزدیکی مرکز قدرت

دو نيوپه او مطبوعات انگلسی
در اوائل قرن هجدهم

Printed by Wm. B. Fryer, and Thomas and John Prichard, Printers to the King.
God save the King.

Printed by Wm. B. Fryer, and Thomas and John Prichard, Printers to the King.



JAMES I.

To William the Seventh
A PROCLAMATION.
By the King,



Printed by Wm. B. Fryer, and Thomas and John Prichard, Printers to the King.

N. Thompson was caught, Mr. William B. Fryer, and the King's Attorney, at the Court of the King's Bench, on the 14th of September, 1665.



Monday, September 14, 1665.
New York.

PEOPLE
OF THE
For Satisfaction and Information
PUBLISHED
INTELLIGENCER,

1766

The Daily Courant.

Tuesday, March 22, 1797.

Death of the Duke of Devonshire, dead this morn.

Sunday February 11.

Mrs General Mordaunt, and Lieutenant General Withers, have been ordered to march from the Victory as far as they can go to sea, where they will receive the British Squadron, which will support them. The Dispositions made by the Duke of Devonshire for the Security of the Kingdom, and particularly of the maritime Provinces, are contained in the following Letter.

The Captain of Gates has been authorized with seven Troops, and several Pieces of Artillery, with a great Quantity of Ammunition and Provisions, to be sent to the Islands of the Channel, and particularly to the Islands of Jersey and Guernsey. The Garrison of Jersey has been authorized with seven Troops, and several Pieces of Artillery, with a great Quantity of Ammunition and Provisions, to be sent to the Islands of the Channel, and particularly to the Islands of Jersey and Guernsey. The Garrison of Guernsey has been authorized with seven Troops, and several Pieces of Artillery, with a great Quantity of Ammunition and Provisions, to be sent to the Islands of the Channel, and particularly to the Islands of Jersey and Guernsey.

has undertaken the Arrondissement of Gates... The Duke of Devonshire... has authorized the Captain of Gates... to be sent to the Islands of the Channel... The Garrison of Jersey has been authorized with seven Troops... The Garrison of Guernsey has been authorized with seven Troops...

From the London Gazette, dated March 22.
Announces the Death of the Duke of Devonshire, who died on the 11th of February last, in the 69th Year of his Age. He was born on the 28th of March 1681, in the City of London, to the Duke of Devonshire, and his Lady, the Countess of Devonshire. He was educated at Eton College, and afterwards at Christ Church, in the University of Oxford. He succeeded to the Title of Duke of Devonshire on the 26th of February 1726. He was a Member of the House of Commons, and of the House of Lords. He was one of the Directors of the South Sea Company, and of the Bank of England. He was also one of the Trustees of the Royal Academy of Arts. He was created a Peer in 1756, and was one of the Lords of the Treasury in 1763. He was Chancellor of the Exchequer in 1764. He died on the 11th of February 1797, at the House of Commons, in the City of London.

From the London Gazette, dated March 23.
Announces the Death of the Duke of Devonshire, who died on the 11th of February last, in the 69th Year of his Age. He was born on the 28th of March 1681, in the City of London, to the Duke of Devonshire, and his Lady, the Countess of Devonshire. He was educated at Eton College, and afterwards at Christ Church, in the University of Oxford. He succeeded to the Title of Duke of Devonshire on the 26th of February 1726. He was a Member of the House of Commons, and of the House of Lords. He was one of the Directors of the South Sea Company, and of the Bank of England. He was also one of the Trustees of the Royal Academy of Arts. He was created a Peer in 1756, and was one of the Lords of the Treasury in 1763. He was Chancellor of the Exchequer in 1764. He died on the 11th of February 1797, at the House of Commons, in the City of London.

First English Daily Newspaper
Founded March 11th, 1702, and printed by G. Newnes
at Fleet-Street, near the Strand, in the City of London.
See photographs in connection with the paper.

3 The Daily Courant, March 1707

یک نمونه از مطبوعات اولیه انگلیسی در اواسط قرن هفدهم

قرار دارد. از این رو براساس تئوری استبدادی، مطبوعات وظایف خود را از «بالا به پائین» انجام میدهند.

فرمانروایان عصر بموجب این تئوری، از مطبوعات بعنوان وسیله‌ای برای آگاه ساختن مردم از آن چیزهایی که لازم میدانستند مطلع باشند و سیاستهایی که بایستی از آن پیروی میکردند سود میبردند.

باوجود این، تئوری استبدادی مطبوعات - که بموجب آن مطبوعات نوکران حکومت‌ها تلقی میشدند، در تمام طول قرن شانزدهم و قسمت مهمی از قرن هفدهم در جهانی که ژورنالیسم در آن رواج داشت بعنوان یک اصل مسلم پذیرفته شده بود اما توسعه دموکراسی سیاسی و آزادیهای مذهبی - ترویج تجارت و مسافرت آزاد - قبول روشهای جدید اقتصادی سببی بر عدم مداخله دولتها در امور بازرگانی و بالاتر از همه تغییرات عمیقی در جهان‌بینی‌های فلسفی که منجر به تنویر افکار بصورتی بسیار گسترده شده بود، تئوری استبدادی مطبوعات را بتدریج از اعتبار انداخت و زمینه را برای پذیرش مفهوم تازه‌ای از ژورنالیسم فراهم آورد.

این مفهوم تازه که بذر آن بتدریج در قرن هفدهم افشانه میشد و در قرن هیجدهم بصورت یک واقعیت ملموس درآمد و گلهای آن در قرن نوزدهم شکفت - همان «تئوری آزادی مطبوعات» است. این تئوری رابطه فرد انسانی و حکومت را درست معکوس وضعی می‌بیند که در تئوری استبدادی دیده میشد به این ترتیب که در آن انسان بعنوان پدیده‌ای انتزاعی - بی‌اراده و بدون وابستگی‌های اجتماعی تلقی نمیشود که بتوان او را توسط تنی چند هدایت و اداره کرد بلکه موجودی منطقی است که میتواند تفاوت میان خوب و بد را شخصاً تشخیص دهد و هنگامیکه در برابر مسئله‌گزینش قرارگیرد

آنچه را به صلاح خویش میداند انتخاب کند .
 براساس این فلسفه «حقیقت» دیگر نمیتواند قسمتی از مایملک
 «قدرت» تلقی شود بلکه حق کشف و تشخیص آن یکی از حقوق طبیعی
 و غیرقابل انتقال انسان محسوب میشود . با این فلسفه «موضع مناسب»
 مطبوعات در اجتماع کجا است ؟
 مسلماً موضعی که بآن امکان دهد بعنوان شریکی از شرکای
 تشکیل دهنده قدرت در جامعه ، آزادانه به جستجوی «حقیقت»
 بپردازد .

طبق تئوری آزادی مطبوعات «ژورنالیسم» عاملی است برای
 ارائه شواهد و توسل به استدلال براین اساس که مردم میتوانند
 بر اعمال حکومت نظارت کنند و درباره سیاست و مسائل مربوط به آن
 به نتیجه گیری برسند . بنابراین ضرورت دارد که مطبوعات آزاد و برکنار
 از نفوذ حکومت باشند از طرف دیگر برای آنکه به «حقیقت» امکان
 ظهور داده شود باید فرصتی عادلانه برای انعکاس تمام عقیده ها
 فراهم آورد و باز براساس این تئوری لازم است «بازاری آزاد»
 بوجود آید که در آن ایده ها و اطلاعات بصورتی مداوم جریان یابد .
 همچنین امکان دسترسی به مطبوعات برای «ضعفا» نیز دقیقاً نظیر
 «نیرومندان» و برای «اقلیت ها» نیز درست مانند «اکثریتها» وجود
 داشته باشد .

مطبوعات «انگلسا کسون» برای مدتی قریب به ۲۰۰ سال
 ازچنین وضعی برخوردار بوده اند . وضعی که در آن مطبوعات تقریباً
 از اعمال نفوذ حکومت ها برکنار بوده و حتی تشویق شده اند بعنوان
 رکن چهارمی از قوای کشور بر جریان امور حکومتی نظارت داشته
 باشند اما درقرنی که دیگر میرویم آنرا بپایان بریم، جریانات نیرومندی
 از تغییرات از یک سوتحوالات تازه ای در جبهه مطبوعات پیرو

« تئوری استبدادی » ایجاد کرده که نتایج آن را بصورت مطبوعات دنیای کمونیستی می بینیم و از سوی دیگر در کشورهای غیر کمونیست نیز جهت تمایل تازه ای را بوجود آورده که شاید مناسبترین نام برای آن همان تئوری «مسئولیت اجتماعی مطبوعات» است .

این جهت تمایل تازه را ، که نقطه عطفی در تاریخ ژورنالیسم میتوان دانست «گزارش» هاجینز (Hutchins) بخوبی روشن میکند و در اینجا برای تفهیم بهتر موضوع به توضیح درباره این گزارش و نقل نکات اساسی آن میپردازیم .

در دسامبر سال ۱۹۴۲ - هنری - ر - لوث (Henry.R. Luce) مدیر مؤسسه مطبوعاتی معروف «تایم» به رابرت - م - هاجینز (Robert M. Hutchins) رئیس وقت دانشگاه شیکاگو پیشنهادی کرد که درباره چگونگی وضع مطبوعات وبخصوص مسئله آزادی مطبوعات ودرجه واقعیت این آزادی و اثرات مثبت و منفی آن چه در زمان حاضر و چه در چشم اندازی که برای آینده وجود دارد یک تحقیق علمی دقیق انجام دهد .

آقای «هاچینز» شخصاً مسئولیت اینکار را پذیرفت و با همکاری ۱۲ تن از مدرسان و محققان دانشگاهی خود کمیسیونی بنام «آزادی مطبوعات» تحت نظر خویش تشکیل داد . نتیجه تحقیقات این کمیسیون بعنوان یک حادثه مهم در تاریخ ژورنالیسم محسوب میشود. چه برای نخستین بار یک هیئت عالیرتبه وصلاحتدار ومستقل با آزادی عمل کامل و در اختیار داشتن منابع اطلاعاتی ومالسی و وقت کافی درباره جنبه های مختلف تمام رسانه های گروهی یک تحقیق همه جانبه بعمل آوردند که درگزارش نهایی آن تأکید اساسی برمطبوعات بود .

گزارش مفصل «هاچینز» به جنبه های گونه گون مشکلات

مطبوعات پرداخته ، اما مهمترین نکته آن را در یک عبارت میتوان خلاصه کرد باین ترتیب که : «تنها مطبوعاتی که احساس مسئولیت کنند میتوانند واقعاً «آزاد» باقی بمانند .»

بنظر کمیسیون مطبوعات ، کوتاهی دربرآوردن نیازهای اجتماع از لحاظ کسب اطلاعات و عقایدی که بآن نیاز دارد مهمترین خطری است که خود مطبوعات را تهدید میکند . کمیسیون در پاسخ باین سؤال که آیا آزادی مطبوعات در خطر است ؟ - بطور قاطع «آری» میگوید - اما باکمال تعجب دلیل این «آری» درگزارش کمیسیون آن چیزی نیست که ناشران همواره از آن دم میزنند ، باین معنی که آزادی مطبوعات ابتدائیترین حق آنهاست ، بصورتیکه تا سرحد امکان وکمال مطلوب و بدون احساس مسئولیت از هر نوع آزادی که مایلند برخوردار باشند و اگر این اصل کوچکترین خدشه‌ای بردارد آزادی مطبوعات بخطر می‌افتد - بلکه کمیسیون دلائل در خطر بودن آزادی مطبوعات را چنین برمی‌شمارد :

- ۱ - به‌سوازات افزایش اهمیت ، قدرت ، اعتبار و نفوذ رسانه‌های گروهی ، کنترل آنها نیز بتدریج در دستهای معدودتری قرار میگیرد .
- ۲ - گروه معدودی که اینک مالکیت و اختیار رسانه‌ها را در دست دارند در برآورد نیازهای عمومی کوتاهی میکنند .
- ۳ - در حال حاضر عدم احساس مسئولیت در ناشران مطبوعات چندان شدید است که اگر به‌همین شکل ادامه یابد جامعه ناچار برای حفظ منافع خویش باید کنترل آنها را در دست بگیرد . در قسمتی از نتیجه‌گیریهای کمیسیون چنین آمده است :

« ... همانطور که صاحبان مطبوعات حق دارند که از آزادی مطبوعات برخوردار باشند، مردم یک کشور نیز درست بهمان اندازه آنها از این حق برخوردار هستند که درباره مسائل عمومی کشور

خویش اطلاعات قابل اعتماد بدست آورند ، در هیچ اجتماع دموکراتیکی نمیتوان تمرکز قدرت‌های بدون احساس مسئولیت در رسانه‌ها را تحمل کرد و آنان اجازه داد که ایده‌آلهای دموکراتیک یک جامعه را به میل خویش منقلب و دگرگون سازند . اگر این مؤسسات غول آسائی که مالکیت و اداره ارتباطات جمعی را برعهده دارند در مقابل وظیفه عظیم خویش احساس مسئولیت نکنند ، حتی قانون اساسی نیز نمیتواند آزادی آنانرا در برابر کنترل دولت به نمایندگی از طرف جامعه حفظ کند....

گزارش کمیسیون به انقلاب در رسانه‌های گروهی که موجب شده است «مطبوعات بصورت یک صنعت و حرفه بزرگ درآیند» اشاره میکند و استدلال میشود که منافع این حرفه نیز مانند بسیاری از حرفه‌های دیگر بصورتی روزافزون با منافع حرفه‌های بزرگ متحد میگردد . این وضع موجب شده است که نیاز حیاتی اتباع کشور به دستیابی به مجرای روشن و صادقی از اطلاعات درباره مسائل عمومی هیچگاه بصورت امروز وضعی دردناک و اسفانگیز نداشته باشد .

آنگاه گزارش کمیسیون به حساسترین جنبه مسئله میپردازد باین ترتیب : «اینکه چگونه میتوان از حقوق مردم از لحاظ دستیابی به اطلاعات صحیح حمایت کرد مسئله‌ای بسیار پیچیده است . بعبارت دیگر این وضع در برابر اجتماع مدرن که بصورتی عظیم بر مطبوعاتی متکی است که در اختیار ناشران معدودی قرار گرفته و به شیوه‌ای اجتناب ناپذیر توسط سرمایه دارانی اداره میشود که منافع آنان همواره با منافع عموم منطبق نیست بن بست بزرگی بوجود آورده است » و ادامه میدهد : «خدمت قابل ملاحظه و مورد انتظاری که توسط رسانه‌ها انجام میشود ، همانقدر برای جامعه اساسی است که

غذای سالم ، بهداشت عمومی و مقررات منصفانه در زمینه کسب و کار اما مشکل اینجاست که سلامت رشته‌های اخیر توسط قانون و از جانب دولت حمایت میشود، اما اگر این نظریه را قبول کنیم که وضع مقررات دولتی برای مطبوعات خطری برای آزادی آنها بشمار میاید ناگزیر باید این امر را نیز بپذیریم که در این صورت مردم را از راههای سنتی حمایت از دموکراسی ، که بموجب آن منافع عمومی از راه برقراری مقررات عمومی حفظ میشود محروم کرده‌ایم. «

با وجود انگشت‌گذاشتن بر این معایب آشکار وقوت استدلال گزارش ، کمیسیون راهی جهت خروج از این بن بست نشان نمیدهد فقط « آرزو» میکند که مطبوعات احساس مسئولیت بیشتری داشته باشند و وقتی که از حدود «آرزو» فراتر میروند نیز تنها از مردم میخواهد که «توجه» داشته باشند . توجه عمومی ، ارزیابی عمومی و انتقاد عمومی از روشهایی که نشریات غیرمسئول در پیش میگیرند. البته باید قبول کرد که گزارش راه حل قاطعی برای مقابله با این وضع نشان نمیدهد، اما این امر از اهمیت محتوای گزارش هرگز چیزی نمی‌کاهد .

نکته مهمی که در گزارش بچشم میخورد اینستکه در تنظیم آن تا آن حد شهامت بکار رفته که در برابر نقش عوام فریبانه و بازیهای پیش پا افتاده‌ای نظیر «خبراختصاصی» و «شکار» خواننده باتیترهای «مردم فریب و جنجالی» بصورتی قاطع قد علم کند .

گزارش میگوید : در بسیاری از موارد اخبار با تاکید بر جنبه‌های فانتزی و هیجان‌انگیز و دستکاریهای نادرست دگرگون میشوند - بسیاری از این نوع اخبار و گزارشها شامل پیروزی داستانهای تصویری و افکار و فرضیاتی است که عملا هیچ ارتباطی با حوادث

زنده وتپ‌های واقعی موجود در هیچ کجای دنیا ندارد . در نتیجه غالباً اخبار روزنامه‌ها بی‌معنی- بی‌روح - بی‌مزه - وپرازقلب واقعیات و جاوادانه ساختن سوء تفاهات است» . و اضافه میکند : «مطبوعات چنان سرگرم پرداختن به مسائل هیجان‌انگیز و رویدادهای ناچیز هستند که یک‌فرد عادی با اطلاعات و مباحثی که بآن نیاز دارد و برآوردن این نیاز است که مهمترین وظیفه مطبوعات را تشکیل میدهد - مطلقاً آشنا نمیگردد .» به عبارتی روشنتر میتوان گفت که مطبوعات غول‌آسای امروز از سطح بالای سواد و قدرت مردم در خواندن و توسعه شگفت‌انگیز تکنولوژی که هر دو را جامعه بانان میدهد حداکثر سود را میبرند اما در برابر این بهره‌گیری عظیم دین خویش را به همان ناچیزی ادا میکنند که در ابتدائی‌ترین دوران ارتباطات ادا میکردند .

کمیسیون اظهار نظر میکند که این امر ناشی از آنستکه ناشران آمریکایی بعنوان یک طبقه در میان محافظه‌کارترین لایه‌های اجتماع آمریکا قرار دارند. از این رو مطالب مطبوعات آمریکا ملهم، اصیل و آگاه‌کننده نیست. بویژه در زمینه «اقدامات دولت و روابط بین‌المللی» موجب میشود غالباً مطبوعات روش بدون مسئولیتی در پیش‌گیرند و وضع هنگامی به‌وخامت بیشتر می‌گراید که در هر یک از این دو زمینه که از لحاظ منافع اجتماع حائز اهمیت فوق‌العاده است ، مسئله انتشار اطلاعات دقیق و واقعی بکلی منتفی میگردد .

از مطالب دیگری که کمیسیون بآن توجه خاصی کرده پائین بودن سطح دستمزد - اهمیت اجتماعی و متزلزل بودن موقعیت شغلی روزنامه‌نگاران است .

در گزارش صریحاً آورده شده است که : ارزش یک روزنامه نگار توانا ، برای هر کس جز صاحب نشریه آشکار است و از اینرو

مطبوعات بصورتی روزافزون از مردان لایق و کارآمد خالی میشود و آنان گروه‌گروه به دستگاه‌های دولتی یا رشته‌های دیگری از بخش خصوصی می‌پیوندند. اما بدتر از این مسئله، سرخوردگی و عدم رضایت روزنامه‌نگاران است. بسیاری از روزنامه‌نگاران و سردبیران به اعضای کمیسیون صریحاً گفته‌اند که نمیتوانند آنگونه که فکر میکنند صحیح است، کار کنند و به شیوه‌ای که مایلند وظایف خویش را انجام دهند. البته پول و اعتبارات بیشتر شاید قسمتی از مسئله را حل کند اما آیا میتوان تصور کرد که روزنامه‌نگاری استقلال‌رأی و آزادی عمل خود را در تراستهای مطبوعاتی غول‌آسای «هرست» و «مک کورمیک» و یانشریات وابسته به «فرست نشنال سیتی بانک» حفظ کند؟

گزارش کمیسیون سرانجام با این عبارات پایان می‌گیرد:

« ما به این نتیجه رسیده‌ایم که مردم آمریکا از وقوع انقلاب رسانه‌های گروهی بدرستی آگاه نیستند و اهمیت این مسئله را درک نمیکنند که پیشرفتهای تکنیکی رسانه‌ها و سازمانهای تازه که در این رشته بوجود آمده چه قدرت نیرومندی را در دست اشخاص معدودی قرار داده است. آنها هنوز نمیتوانند حتی تصور کنند نمایشی که بنام مطبوعات برایشان بازی میشود تا چه حد از شرایط لازم مطبوعات یک اجتماع آزاد امروزی فاصله گرفته است. هدف اصلی گزارش نیز این بوده که این مسائل را برای مردم روشن کند.»

گرچه گزارش «هاچینز» موجب شد که نظریات تازه درباره تئوری آزادی مطبوعات مقبولیت و شهرت بسیار پیدا کند و تمایل به سوی «تئوری مسئولیت اجتماعی» را به صورتی آشکارتر نشان دهد، اما این تئوری سالها قبل از انتشار گزارش مذکور توسط خود سردبیران و ناشران مسئول بصورت‌های گونه‌گون عنوان شده بود.

آنها خود تشخیص میدادند که شرایط تازه قرن بیستم از رسانه‌های گروهی شکل جدید و متفاوتی از احساس مسئولیت اجتماعی را انتظار دارد. این تشخیص همان هنگام داده شد که مردم شروع به ارزیابی «انقلاب ارتباطات» که آنرا از سر میگذراندند، کرده بودند. حتی از ۳ سال پیش روشن شده بود که از این پس وارد شدن به کار انتشارات اعم از انتشار روزنامه یا تأسیس یک فرستنده رادیویی یا تلویزیونی دیگر کار آسانی نیست. بهمان نسبت که این تأسیسات عظیم‌تر میشدند مالکیت و اداره آنها مستلزم در اختیار داشتن منابع مالی بیشتر میگردید. دیگر این روش سنتی قدیمی که واحدهای کوچک و متعدد انتشاراتی هر یک راه و روش خاص سیاسی و اجتماعی خود را عرضه کنند و فرصت انتخاب وسیع و متنوعی برای مخاطبان بوجود آورند نمیتوانست دوام یابد. اینک در سراسر ایالات متحده آمریکا تنها کمتر از هفت درصد مالکیت روزنامه‌های روزانه هنوز میدان رقابت است. سه فرستنده تلویزیونی، چهار ایستگاه رادیویی و سه خبرگزاری مهم مسئولیت تهیه قسمت عمده از سیل اطلاعاتی را در اختیار دارند که به خانه میلیونها آمریکایی روانه میشود. عبارت دیگر بازهم چون روزهای نخست آغاز فعالیت رسانه‌های گروهی براساس «ثئوری استبدادی مطبوعات»، مالکیت رسانه‌ها در دستهای نیرومند معدودی قرار گرفته است.

درست است که این فرمانروایان بلامنازع رسانه‌های امروز بطور عمده فرمانروایان سیاسی اجتماع نیستند اما این حقیقتی است که انحصار مطلق کنترل رسانه‌ها توسط گروهی معدود، قدرت جدید و نگران‌کننده‌ای را در دستهای این گروه قرار داده است. با این ترتیب دیگر این امرآسان نیست که طبق نظریات «میل» یا «جفرسون» هدف مطبوعات «ایجاد بازار آزادی از جریان عقاید» باشد.

همانطور که کمیسیون آزادی مطبوعات در گزارش خود گفته است - «حفظ آزادی مطبوعات در برابر حکومت دیگر برای تضمین این حق کافی نیست که هرکس حرفی برای گفتن داشته باشد فرصتی نیز برای گفتن آن در اختیار دارد» - بلکه اینک این صاحبان و اداره کنندگان مطبوعات هستند که تصمیم میگیرند چه اشخاصی - چه حقایق - و کدامین برداشت از این حقایق شامل استفاده از این حق مسلم هر تبعه کشور میگردند».

این خطر جدی پایه اساسی «تئوری مسئولیت اجتماعی مطبوعات» را تشکیل میدهد که بموجب آن قدرت و موقعیت تقریباً انحصاری مطبوعات این اجبار را بر آنان تحمیل میکند که از لحاظ اجتماعی مسئول باشند و مطمئن شوند که در رسانه‌هایشان همه جوانب قضایا منصفانه منعکس می‌گردد و به مردم و افکار عمومی آن مقدار اطلاعات لازم که آنها را قادر به اتخاذ تصمیم و نتیجه‌گیری کند میرسد و اگر خود رسانه‌ها چنین مسئولیتی را بعهده نگیرند نگاه لازم است که یک تأسیس اجتماعی دیگر عهده‌دار این مسئولیت گردد .

بگذارید دوباره بر این مطلب تأکید کنیم که «تئوری مسئولیت اجتماعی» مطبوعات را نباید بعنوان یک محصول انتزاعی گروهی مدرس و محقق تلقی کرد که در کمیسیون «هاچینز» اجتماع و اظهار نظر کرده‌اند ، بلکه این نظریه‌ای است که غالب ناشران و سردبیران صاحب صلاحیت نیز در عمل و تجربه بان رسیده‌اند . لذا درحقیقت «تئوری مسئولیت اجتماعی مطبوعات» یک نیاز محسوس است ، نه نتیجه یک سلسله مطالعات آکادمیک در اتاقهای در بسته . همانطور که «تئوری آزادی مطبوعات» اینک سرگرم دست و پنجه نرم کردن با مشکلات خاص خویش است تا آنها را با شرایط جدیدی که در «تئوری مسئولیت اجتماعی» از آن سخن گفته شده وفق

دهد ، تحول جدید وتکان دهنده‌ای نیز در جبهه «تئوری استبدادی» برای مقابله با آن تئوری بوجود آمده که ابعاد آن را با همان عبارت «تئوری کمونیستی مطبوعات» میتوان مشخص کرد .

براساس این تئوری که ملهم از «مارکسیسم» است بعنوان یک ضرورت حادسیاسی ، حزب کمونیست باید کنترل کامل مطبوعات را بعهدہ داشته باشد . با این ترتیب مطبوعات کمونیست بعنوان وسیله‌ای برای اجرای نظریات قدرت حاکمه تلقی میشوند. تفاوت‌های متعددی میان این تئوری و تئوری استبدادی مطبوعات وجود دارد که مهمترین آن این است که بموجب تئوری تازه مالکیت خصوصی مطبوعات تبدیل به مالکیت دولتی میگردد . همچنین کمونیستها عقیده دارند مطبوعات آنها آزاد هستند چون «حقیقت» را آنطور که حزب تشخیص میدهد منعکس میسازند و استدلال میکنند مطبوعات آمریکا آزاد نیستند برای آنکه در کنترل صاحبان صنایع هستند و از اینرو نمیتوانند «حقیقت» را با تعبیری که «مارکسیست‌ها از آن دارند» انعکاس دهند .

می‌بینیم باآنکه روش این دو نوع ژورنالیسم با یکدیگر یکی متفاوت است ، اما هر یک بنوبه خود ادعا میکنند که آزادند .

مطبوعات آمریکا براین اعتقادند که مخاطبان آنها مردمی منطقی و معقول هستند که خود قادر به نتیجه‌گیری از اطلاعات و کشف «حقیقت» میباشند . از اینرو باید برای «جریان آزاد اطلاعات» رقابتی هرچه وسیعتر وجود داشته باشد ، درحالیکه کمونیستها میگویند مخاطبان مطبوعات آنها نیاز به راهنمایی کاملاً دقیق و حساب‌شده‌ای دارند و از این روست که به «جریان آزاد مطبوعات» و تشدید آن از راه رقابت مخالفت میورزند .

آمریکائیا می‌خواهند مطمئن شوند «رقابت در عرضه اطلاعات»

بصورت هرچه آزادتر و گسترده‌تر وجود دارد و کمونیست‌ها می‌خواهند از این مسئله اطمینان یابند که فقط آن چیزی که درباره‌اش قبلاً تصمیم گرفته شده و اطراف و جوانب آن از هر لحاظ بررسی گردیده در اختیار افکار عمومی قرار گیرد. ازین رو آمریکائیه‌ها به کمونیست‌ها می‌گویند: «شما آزاد نیستید» - و کمونیست‌ها به آمریکائیه‌ها می‌گویند: « شما مسئول نیستید».

برای آنکه میدان دید وسیع‌تری در عمل از این دو طرز تفکر متضاد و دو جریان عقیدتی اصلی در ژورنال‌یسم جهان امروز بدست داده باشیم این بخش را با آوردن قسمتهائی از چگونگی طرز عمل این دو تئوری مختلف پایان می‌دهیم .

آمریکائیه‌ها

«... تجربه آمریکائی رسانه‌های گروهی ، مسائل و معضلاتی را مطرح میکند که بیشتر کشورهای امروز با آن دست به‌گریبانند و یا در آینده‌ای نه چندان دور درگیر آن خواهند شد . از دست آوردهای رسانه‌های گروهی هیچ اجتماع دیگری چون امریکا چنین وسیع و همه جانبه برخوردار یا (متاثر) نشده است . بنا بر یک آمارگیری تازه ۱۷۴۹ روزنامه روزانه - ۵۷۳ پایان هفته نامه - ۸۰۱۲ هفته‌نامه - ۶۲۵ مجله - ۲۱۳۶ نشریه شغلی و بازرگانی و تعدادی بی‌شمار نشریات مدارس و اتحادیه‌های کارگری و دیگر نشریات اختصاصی به انعکاس

منافع محلی یا عمومی اشتغال دارند - ۸۳۲ فرستنده تلویزیون که شامل ۱۶۷ فرستنده آموزشی نیز هست و ۶۴۸ فرستنده رادیویی که ۳۵۷ تای آن آموزشی یا ویژه خدمات عمومی است به پخش برنامه مشغولند .

۱۷۶/۷۰۰ چاپخانه هر سال ۲۰۳/۴۷۰/۰۰۰ کتاب درسی و ۸۸۹۴۰۰۰ کتاب انتفاعی چاپ میکنند که از دسته اخیر ۱۱ درصد آنرا کتاب های تخیلی (Fiction) و بقیه را کتاب های حقیقی (Nonfiction) تشکیل میدهند. ۱۰۰۳۴ سالن سینما و ۳۶۸۵ درایوین سینما جمعا سالی ۱۷۸ فیلم محصول هالیوود و همچنین کشورهای خارج را روی پرده میاورند .

این ارقام شامل وسائل ارتباطی دیگر که توسط آگهی دهندگان مورد استفاده قرار میگیرد و سالی شش میلیارد دلار هزینه آن میشود نمیگردند که از آنجمله است پوسترهای گردان عمومی ، مطالبی که مستقیما بوسیله پست فرستاده میشود و انواع گوناگون وسائل تبلیغ و توسعه فروش . تنوع فراوان در وسائل ارتباطی باین معنی است که مردم به هیچ رسانه ای به عنوان یگانه منبع اطلاع - تفریح یا اظهار عقیده متکی نیستند .

از مطالب چاپی که بگذریم ، به سبب شیوه های تکامل یافته اقتصادی در بخش رادیویی و تلویزیونی ، کمتر وسائل را میتوان یافت که مانند رادیو و تلویزیون بذر اطلاعات را چنین هماهنگ بیافشانند ، با در نظر گرفتن این مزیت ضمنی که در پخش رادیویی و تلویزیونی اختیار انتخاب برای شنونده و بیننده حتی از مطالب چاپی

نیز محدودتر است .

در ایالات متحده امریکا تلویزیون در ساعات شب که بیشترین بیننده را دارد زیر سلطه سه شبکه سراسری است. سرویسهای اخبار این سه شبکه قسمت عمده برنامه های خبری را که در دسترسی بینندگان قرار میگیرد تهیه میکنند. خلاصه آنکه گرچه تنوعی وسیع از لحاظ کانالهای ارتباطی در اختیار بینندگان قرار دارد ، اما گرایش بر این است که تمرکز بر دایره محدودی از موارد انتخاب متعدد صورت پذیرد .

تیراژ ۲۰ مجله بزرگ برابر با ۱۴ درصد کل تیراژ مجلات است - پنج روزنامه پرتیراژ ۳۹ درصد کل تیراژ روزنامه های روزانه را در اختیار دارند. سه شبکه مسلط تلویزیونی در ساعات پربیننده ۷/۳ تا ۱۱ بعد از ظهر ۹۲ درصد کل تماشاگران تلویزیونی را بخود مشغول میدارند. با وجود این تیراژ روزنامه یا مجله یا تعداد بینندگان و شنوندگان یک برنامه رادیویی یا تلویزیونی ملاک و ضابطه معتبری از قوت ارتباط یا نفوذ و یا ایجاد تماس نیست . حجم تیراژ یا بیننده و شنونده ممکن است مطلقاً هیچگونه ارتباطی با وفور یک رسانه نداشته باشد. به همین ترتیب عامل وفور با میزان ساعاتی که مردم به رسانه های مختلف اختصاص میدهند نیز تناسبی ندارد چه در صد و حجم اطلاعاتی که انتشار مییابد در رسانه هایی که حوزه عمل آنان محدودیت زمانی دارد با رسانه های چاپی بکلی متفاوت است و در دسته اخیر خواننده ممکنست این اطلاعات را با سرعت دلخواه خویش کسب و جذب کند .

میزان ساعاتی که یک فرد برای خواندن مصرف میکند نه تنها نمودار مقدار مطلبی که مورد مطالعه قرار میدهد و با شدت مطالعه اوست، بلکه درعین حال توانائی او را در مطالعه نشان میدهد که ارتباط به چگونگی تعلیم و تربیت و طبقه اجتماعی او دارد. آنانکه از تعلیم و تربیت بهتری برخوردار هستند بیشتر میخوانند، از آنچه که خوانده اند بیشتر جذب میکنند و بالاخره تندتر میخوانند. بنابراین «ارتباط» راه و رسم منتخبی است که کاربرد آن بر سطوح مختلفی استوار است. ما برنامه ها و نشریاتی را بر میگزینیم که توجه مان را برانگیزد. از میان همه آن چیزها که می بینیم، می شنویم و میخوانیم آن پیامها را باخاطر میاوریم که بیش از همه مورد علاقه ماست و یا با منافعیان ارتباط بیشتری دارد.

برای مثال وقتی صفحه روزنامه ای را باز میکنیم دید چشمانمان به مطلبی جلب میشود که برایمان بعنوان خواننده، بیشترین مفهوم را دارد. طبیعت ارتباطات در مطلب چاپی «ذاتاً» بیشتر از مطالب شفاهی که اسیر عامل زمان است انتخابی است. ارتباط از طریق مطالب چاپی باسرعتی صورت میگیرد که استفاده کننده شخصاً آنرا تعیین میکنند و منطبق با خصیصه های او است. درحالیکه در رسانه های شفاهی این عامل ارتباط است که کنترل آهنگ انتقال را در اختیار دارد. باوجود این اختلاف ماهوی میان مطالب چاپی و پیامهای شفاهی را باید همواره در نظر داشت، باین معنی که آنچه بدسته نخست مربوط میشود مرئی، ملموس و مداوم است و «دست نیافتنی»

بودن و «فنا پذیری» از خصوصیات جدائی ناپذیر رسانه‌های دسته دوم بشمار می‌آید. حاصل آنکه، آنچه چاپ میشود میشود تجریدی و برخوردار از کلیت است درحالی‌که پیام شفاهی فاقد کلیت بوده و ویژه‌گی‌هایش را در «فوریت» و «محدودیت» میتوان خلاصه کرد.

مردم رسانه‌ها را به مقاصد گوناگون مورد استفاده قرار میدهند. بعنوان ملهم، وسیله تفریح و سرگرمی و یا آموزش و بالاخره با این احساس که از راه این رسانه‌ها در مسائل مهم زمانه خویش عملاً شریک میگردند. اما بالاتر از همه اینها رسانه‌ها وسیله‌ای برای وقت گذرانی هستند و مردم در ساعاتی از شبانه روز که کار بسیار مهمی ندارند تا به آن بپردازند خود را با آن سرگرم می‌سازند و یا اینکه با استفاده از این وسیله از ملال کار روزانه یا افسردگی و اندوه خویش می‌گریزند. بیننده معمولاً برای تماشا راه تلاش کمتر را برمیگزیند یعنی مایل است برنامه‌هایی را ببیند که دعاوی روشن‌فکرانه کمتری را بر او تحمیل میکنند. کوتاه سخن آنکه در جستجوی سرگرمی آسان و بی‌دردسری است. براساس این فرمول بیننده بخاطر فرار از اندوه و ملال در بی‌تنوع محتوای برنامه‌ها است.

خوانندگان و مخاطبان برنامه‌های شفاهی بهر رسانه‌ای با انتظارات کاملاً متمایز نزدیک میشوند. ایده‌ها و علائمی که با چشم اندازه‌های فکری شناخته‌شده منطبق است از جانب آنان کلمه به کلمه پذیرفته نمیشود بلکه بدون توجه یا تفسیر خاص بعنوان زبان قراردادی ارتباطات

گروهی آن را تلقی میکنند . مبالغه‌ها و گزافه‌گویی‌های آگهی‌های تجاری و سخنرانی‌های انتخاباتی ، پرهیزگاری و شهید نمائی در گزارشهایی که اسم نویسنده را به همراه دارد ، زیاده روی در بکار بردن لحن خودمانی و تظاهر به صمیمیتی غیر صمیمانه یا خلق خوش غیرمعارف از جانب شخصیت‌های رسانه‌های شفاهی و نظایر آن بصورتی خود بخودی از جانب خواننده یا شنونده عادی واپس زده میشود و این احساس را بوجود می‌آورد که هیچ‌یک از اینها واقعیتی در پی خود ندارد. بنابراین ارزیابی محتوای رسانه‌ها نه تنها باین دید که در سطح و بصورت ظاهر ظاهر چه دارد ، بلکه بخصوص از این نظر که تلقی توده‌های مخاطب این محتوا چیست بایستی انجام شود. رسانه‌های مهم گروهی به اعتبار محتوای خویش هم بر مسائل عمومی (بعنوان منبع اطلاعات) و هم بردنیای هنر (بعنوان سرگرمی) اثر می‌گذارند . میان ژورنالیسم و سیاست یا بین فرهنگ عامه و فرهنگ روشنفکرانه هرگز وجه تمایز مشخصی وجود نداشته است . از همان آغاز کار ، رسانه‌ها انسانهایی را که در برابر توده‌ها برای خویش رسالت تاریخی قائل بوده‌اند جلب کرده و آنان از این راه بر مردم اعمال نفوذ می‌کرده‌اند .

همچنین کسانی بوده‌اند که می‌خواسته‌اند برای طرح یک تجربه ظریف و هنرمندانه ، مخاطبانی بیش از تماشاگران یک سالن تأثر یا کنسرت و یا گالری نقاشی داشته باشند .

معمولا نویسندگان علاقه مندند هرچه ممکن است

خوانندگان بیشتری داشته باشند و زمانیکه رسانه‌ها محدود
 به وسائل چاپی میشدند آنان هرگز تردید نداشتند که
 مطالبشان در روزنامه‌های روزانه درج شود. در این مورد
 از «دیکنز» میتوان نام برد که رمانهای بزرگی را بصورت
 پاورقی نوشته است.

تنها در قرن بیستم بود که با توسعه رسانه‌های
 تازه ما متوجه آن شکاف عمیق میان قابلیت احترام فرهنگ
 روشنفکرانه و وضع قابل تامل آن دسته از افرادی شدیم
 که استعدادهای خویش را وقف خدمت به فرهنگ
 عامه میکنند. افزایش روزافزون تقاضا برای تولید
 خدماتی که زیر فشار عامل محدودیت زمانی هستند و
 درگیری رقابت‌های بیرحمانه برای جلب هرچه بیشتر
 مخاطبان ممکنست موجب تشویق عوامل هیجانی در
 عرضه این خدمات و پائین آوردن سطح آنها گردیده باشد.
 با تبدیل سرمایه‌گذاری در رسانه‌ها بیک حرفه‌ی بزرگ
 هدفها و منافع صاحبان این حرفه، از لحاظ افراد مسئول
 تولید و تهیه معمولاً مغایر با نظریات آنان تلقی گردیده و
 جامعه روشنفکری سوء ظنی روزافزون و عقایدی خصمانه
 نسبت به سلاطین مطبوعات، خداوندان سینما و خیابان
 مادیسون پیدا کرده است (*) رسانه‌های اطلاعاتی
 بویژه روزنامه‌ها و مجلات بصورتی سنتی برای صاحبان
 خود علاوه بر یک عایدی مستمر وسائل رضایت خاطر
 گونه‌گون فراهم می‌آورند.

(*) خیابان مادیسون در نیویورک مرکز آژانس‌های بزرگ تبلیغاتی
 است که در واقع در آن‌ها نوعی افکار عمومی، بویژه از نظر مصرف ساخته میشود.

در طول سده نوزدهم روزنامه‌های آمریکایی غالباً صدا‌های نیرومند احزاب سیاسی بوده‌اند و در پایان همین قرن در میان امتیازات گوناگون انتشار روزنامه رضایت خاطر ناشی از احساس شکل دادن به تاریخ رانیز باید نام برد. در این اواخر غولهای مجلات نظیر هنری لوث (بنیانگذار مجله تایم) و دویت والاس (ناشر ریدرز دایجست) نیز همین راه را رفته‌اند و پیروزیهای مالی آنرا نمیتوان از شهوت تزریق اعتقاداتشان برنشریاتی که زیر سلطه داشته‌اند جدا کرد. در بسیاری از رسانه‌های مستقر، سنت مالکیت خانوادگی روشنفکرانه و با احساس مسئولیت وجود داشته و هنوز نیز وجود دارد که نگرهبان آن نیز مکتبی بی زوال است. چنین فارغ‌البالی از نگرانیهای مالی در بهترین صورت آن این امر را ممکن ساخته است که نشریه از صداقتی بدون تعصب پیروی کند و تمام هم خود را برای خدمت به مصالح عمومی بکار بندد. با وجود این از آنجا که ناشران روزنامه‌ها تمایل دارند صاحب حرفه‌هائی مستقر و در واقع به‌مثابه ستونهای جامعه خود بشمار روند غالباً نظریاتی محافظه کارانه دارند ولی رسانه‌های شفاهی بعنوان صنعتی نسبتاً جدیدگروهی از انسانها را جلب میکنند که ممکن است فاقد درگیری عمیق صاحبان روزنامه‌ها در حفظ تأسیسات موجود و مستقر باشند.

در رسانه‌ها برخورداری از استعداد‌های فنی غیر عادی : نظیر مهارت در نوشتن - تنظیم مطالب و تهیه برنامه‌ها یا تخصص در فروش و اداره امور مالی ممکنست

فردی را تا سطح مدیران یعنی سطحی که سیاست کلی کار تعیین میشود ارتقاء دهد. آنچه رسانه‌های گروهی را از زمینه‌های دیگر که در آنها نیز کارشناسان موفق ترقی میکنند متمایز میسازد اینست که در رسانه‌ها قدرت مدیریت از جنبه‌های سیاسی نیز برخوردار است. شاید بتوان گفت در هیچ زمینه دیگری از فعالیتهای اجتماعی چنین وضعی وجود ندارد که در آن افراد بتوانند فقط با اراده شخصی به مقامی که واجد نفوذ فوق‌العاده سیاسی است برسند، درحالیکه از خصوصیات ویژه و متناسب برای تصدی چنین مقامی برخوردار نباشند. از آنجا که در رسانه‌ها عقاید نیز پایای منافع مطرح و در بازار دادوستد است وجه تمایز میان مالکیت یک رسانه و کنترل بر آن با تفاوت میان یک سهامدار و مدیر در یک مؤسسه صنعتی دقیقاً قابل مقایسه نیست. کادر رسانه‌های امریکایی را نویسندگان و افراد خلاق دیگری تشکیل میدهند که برویهم از حد متوسط لیبرالیسم سیاسی - استقلال فکر و سنت شکنی، بهره‌ای فراتر دارند. با اینحال رسانه‌ها بعنوان تأسیسات موجود معمولاً بدنبال آنند که با پیروی از رعایت سلیقه‌های آزمایش شده و شناخته‌شده، حجم مخاطبان خود را به حداکثر برسانند.

از اینرو غالباً میراثی از تمایل به میانه روی و محافظه کاری نه تنها از طریق خودداری از انتقادهای بی‌پروای عقاید رایج، بلکه نیز از راه اجتناب از بدعت گذاریهای گستاخانه، در مسائل مربوط به محتوا و سبک در آنان وجود دارد.

غرور حرفه‌ای اعضای خانواده رسانه‌ها حفاظ اصلی آنها در برابر اعمال کنترل‌های غیر اجتماعی و نامعقول از جانب صاحبان رسانه‌هاست. یک حرفه‌ای در رسانه‌ها برای تأیید کار خویش، بیش از آنکه به صاحبان رسانه توجه کند به همکاران خویش چشم می‌دورزد. و این همکاران حتی الزاماً کسانی که با وی در یک رسانه کار میکنند نیستند و اصولاً ممکنست از لحاظ جغرافیایی پراکنده و هر یک متعلق به سرزمینی دیگر باشد. با اینحال وی در همه حال (حتی بدون حضور جسمانی آنان) از قضاوتشان، از سطح آگاهی‌شان و همچنین نیازی که به پذیرا شدن کار خویش از جانب آنان دارد آگاه است. اگر بخواهیم از روشهایی که در مجموع خصیصه اصلی کارکنان رسانه‌های گروهی را نمایش دهد تعریفی کلی بدست داده باشیم ممکنست آنرا چنین توجیه کرد که تمام آنان لااقل تا حدودی از نیاز به ایجاد تعادلی میان آنچه که هدفهای سوداگرانه حرفه آنان برای توفیق در یک دوران کوتاه ایجاد میکند از یکسو و میزان تحمل و یا علاقه عمومی که ضامن بقای یک رسانه در یک دوران طولانی است از سوی دیگر با باخبر هستند.

افکار عمومی برای عکس‌العمل نشان دادن در برابر سوء استفاده نسبت به منافع خویش تنها راه‌هایی آرام و ظریف در اختیار دارد. از آنجمله است قطع علاقه از یک رسانه و توجه پیدا کردن به رسانه دیگر. ندرتاً ممکنست نمونه‌ای از این مورد یافت که افکار عمومی

عنان اختیار خویش را بدست بلندگوهای آگهی کنندگان ویا مجاری دولتی بسپارد وحتی امکان بعیدپیش آمدن چنین وضعی نیز باز ملاحظات شخصی یک عضو رسانه ها را منتفی نمیکند ، چون او میداند محصول کارش نوعی کالا ودر حد کالاهای دیگر است و بایستی به بهترین قیمتی که بازارتحمل میکند آنرا بفروش برساند وبراین ملاحظات منفی غالباً ملاحظات مثبت بیشتری اضافه میشود که از آنجمله اند ایده آلیسم مهارت حرفه ای وهمچنین احساسی از تمایل به ادامه هم صدایی با میراثی که ازگذشتگان به او رسیده است .

درباره اثرات ارتباطات شاید نتوان شاهد مثالی گویاتر از آنچه که در زمینه بازاریابی و آگهی توسط متخصصین آمریکایی انجام میشود، آورد . هر بازاریاب آمریکایی این نکته رابخوبی میداند که اگر کالائی در شبکه وسیع توزیع قرار نداشته باشد آگهی برای فروش آن اثر چندانی نخواهد داشت . در میان پیامهای رسانه ها نیز مانند کالاها آن پیامی که بیش از دیگران دردسترس است بیشترین شانس مصرف را دارد .

شاید رسانه های گروهی در حد کمال مطلوب بایستی وضعی نظیر بازارهای پایان ناپذیر شرقی داشته باشند ، با غرفه هایی برخوردار از تنوعی وسیع که به بخشهای اختصاصی تقسیم بندی گردیده است . دیدن تمامی آنها غیرممکن است همانطور که تماشای هر مغازه ویا بساطی در بازار قاهره برای هیچ فرد انسانی امکان پذیر نیست . بازدیدکننده از این بازار به تماشای بازرگانان فرش ویا

صنعتگران وسایل چرمی میبایستی اکتفا کند ، در غیر اینصورت در سراسر بازار سرگردان خواهد شد و باتوقفهای تصادفی خویش ونگاهی به این سو وآن سو انداختن یک چشم انداز کلی بدست خواهد آورد . در چنین بازاری رسیدن به پاره‌ای از غرفه‌ها آسانتر از غرفه‌های دیگر است . بعضی از آنها بزرگترند یا کالاهای خود را چنان به معرض تماشا گذارده‌اند که بیشتر جلب نظر می‌کند و تعدادی از آنها شلوغ‌ترند . طبیعی است از نظر آنان که هنوز انتخاب نکرده و تصمیم نگرفته‌اند چه بخرند، نقاط شلوغ ترکشش بیشتری دارند. مردم بجائی که حرکت بیشتر است جلب میشوند . آنها دوست دارند ، در یک خیابان شلوغ قدم بزنند . قوانین غیر قابل انعطافی که منجر به محدودیت انتخاب مردم گردد ، مانند شرایط مخالف تمایل عمومی در بازار ، از لحاظ اقتصادی بی‌اعتبار و ناپود خواهد گردید .

در مقام مقایسه با کشورهای که رسانه‌های شفاهی (و حتی مطبوعات) در انحصار دولت هستند سیستم آمریکایی مالکیت خصوصی رسانه‌ها متمایل به فراهم آوردن تنوع در انتخاب است ، چه سرمایه‌های تازه همواره بسوی کالاها و تکنیکهای نوینی که بازار فروش دارند، جلب میگردند .

رقابت عقاید کهنه و نو در یک بازار آزاد موجب تنوع خواهد شد و پس از آزمایشها و تجربیات لازم معیارهای عمومی برای سلیقه مردم بدست میاید (بسه همین دلیل است که در هنرهای توده‌ای ، مدها هوسها و

سرگرمیها بصورتی باور نکردنی هر سال تغییر مییابد. تنها مسائل جبری و قدرت مستقر تأسیسات موجود است که ابعاد سلیقه‌ها و امکان انتخابهای متعدد را تعیین میکند. مجلات کوچک-گانه‌های مدرسی- و روزنامه‌های وابسته به اقلیت‌های سیاسی، تنها برای گروه‌های محدودی از مردم قابل دسترسی هستند.

نقد کتاب‌های جدی را فقط در روزنامه‌های محدودی میتوان یافت. تعداد فروشگاه‌های کتابهای جدی نسبتاً کم است (۲۰۸۱ کتاب فروشی مستقل - ۸۵۸ بخش کتاب در فروشگاه‌های عمومی و ۱۸۱۵ کتابفروشی در دانشکده‌ها)

در انتخاب رسانه‌ها نیز چون دیگر کالاها حوزه انتخاب مردم محدود است و در دسترس بودن نخستین شرط انتخاب را تشکیل میدهد. یک مطلب سینمایی یا رادیو تلویزیونی یا کتاب و هرگونه نشریه بدون در نظر گرفتن محتوا اعم از خوب و یا بد فقط بخاطر آنکه در دسترس است مورد استفاده قرار میگیرد و بسیاری (شاید غالب مخاطبان رسانه‌های شفاهی و خوانندگان) اگر مطلبی کمتر در دستشان باشد، بسیار بعید است که برای پیدا کردن آن صرف وقت کنند.

هر قدر که امکان دسترسی فراوان‌تر باشد حجم مخاطبان بیشتر توسعه مییابد گویا آنکه محتوای پیام‌تغییری حاصل نکند.

غالب شنوندگان رادیو (هرسه نفر از چهار نفر) معمولاً موج رادیوی خود را روی یک فرستنده ثابت نگاه

میدارند ، تنها بدلیل آنکه محلی است ، یا صدای آن واضح تر شنیده میشود ، ویا بیشتر برای شنوندگان از مسائلی سخن میگوید که با علایق و سلیقه‌هایشان هماهنگ‌تر است .

مجلات معمولاً از راه تخفیف قیمت و دریافت آبونمان با شرایط سهل و طولانی و روزنامه‌ها بوسیله ارسال مستقیم شماره‌های خود به خانه‌ها ، برحجم تیراژ خویش میافزایند و همه این راهها همانطور که ملاحظه میکنیم برای خواننده دسترسی به روزنامه یا مجله را آسانتر میکند .

درباره این مسئله که رسانه‌های گروهی باید آئینه‌ای در برابر سلیقه‌ها و نظریات موجود باشند ویا آنکه این سلیقه‌ها و نظریات را در جهت‌های تازه‌ای رهبری کنند از دیرباز مباحثات بسیار وجود داشته‌است . بسیاری از کارکنان رسانه‌ها در پی آنند که هر دو وظیفه را انجام دهند منتهی این تمایل در جهت تعالی معنوی ، به صورت گونه‌گون انجام میشود. در امتیاز نامه فرستنده‌های رادیو و تلویزیونی براساس قانون ارتباطات فدرال آنها موظف گردیده‌اند که برنامه‌هایشان منطبق با رعایت سه اصل ، مصالح عمومی ، آسایش عمومی و نیاز عمومی تنظیم شود. و هر سه سال یکبار که برای تجدید امتیازنامه مراجعه میکنند ، از آنها خواسته میشود که حجم برنامه‌های خبری و امور عام‌المنفعه خویش را ، هم طی سه سال گذشته و هم در سه سالیکه در پیش خواهند داشت گزارش کنند .

قانون این مسئله را صریحاً ذکر کرده است که کمیسیون ارتباطات فدرال نایستی متعرض مسئله سانسور شود و در عمل نیز کمیسیون به نظارت کامل بر حدود انطباق حجم برنامه‌های عام‌المنفعه با آنچه که در قانون پیش بینی شده ویا ارزیابی هدفهای برنامه‌هایی که فرستنده‌ها تحت عنوان امور عام‌المنفعه پخش میکنند ، سخت‌گیری اعمال نمیدارد .

مسئله واقعی در ارزیابی فرهنگ عامه این نیست که آیا یک رسانه تولید خود را در رشته‌ای که مورد نظر است دقیقاً منطبق با حجم تعیین شده برای آن انجام میدهد یا نه . مسئله مهمتر که اینک بیشتر مورد توجه قرارداد سطح عمومی سرگرمیهای مورد علاقه مردم است که حدود آنها فرمولهای سنتی تعیین میکند . بعنوان مثال کیفیت برنامه‌های تلویزیونی متناسب با جمع استعداد های قابل دسترسی است که یک فرستنده میتواند از آنها بهره برداری کند . تعداد افراد با استعداد در زمینه‌های نویسندگی - تهیه برنامه یا هنرپیشگی نیز معمولاً کمتر از آن است که بتوانند برنامه‌هایی با کیفیت خوب و به حد کافی برای ارضای تماشاگران حریص تلویزیون تهیه کنند. گذشته از این در زمینه نقد آگاهانه و مداوم نیز کمبود محسوسی وجود دارد . عبارت دیگر مکانیسمی موجود نیست که از طریق آن ، آنان که کار هدایت رسانه‌ها را برعهده دارند مرتباً از بازتاب اقدامات خویش آگاه گردند و از این راه اثرات واقعی این اقدامات را از نزدیک لمس کنند .

در یک جامعه آزاد کنترل محتوای مورد ایراد رسانه‌های ارتباطی در درجه نخست از راه احساس مسئولیت مدیران آن رسانه عملی می‌گردد. در مورد رسانه‌هایی نظیر تلویزیون، اتخاذ تصمیم درباره محتوای برنامه‌ها نسبتاً آسان است. چه نه تنها تلویزیون رسانه‌ای است که از نظم و ترتیبی خاص برخوردار است، بلکه در عین حال حجم تولید آن در مقام مقایسه با مخاطبان آن بسیار ناچیز بنظر می‌رسد. اتخاذ تصمیمات مشابه در مورد نشریاتی که به صورت‌گونه‌گون تهیه می‌شوند و در بسیاری موارد فقط به شاخه‌های کوچکی از جامعه عرضه می‌گردند، مشکل است.

بطور کلی مکانیسم رسانه‌ها چنان است که طبیعتاً در برابر روشهای خودسرانه عکس‌العمل منفی نشان می‌دهند. آنها همچنین ترجیح می‌دهند که هر کلمه یا تصویر قابل اعتراضی را از محصول خویش حذف کنند تا آنکه براساس مفاهیم روشنفکرانه و فرهنگی کیفیت محصول خویش را بالا ببرند.

اتخاذ روش منصفانه در گزارش اخبار همواره مسئولیتی است که به عهده سردبیر یا تهیه‌کننده برنامه است. اعمال نظرهای سیاسی و دستکاری ماهرانه اخبار معمولاً کار مشکلی است و از نظر پنهان نمی‌ماند، چه اولاً گزارش اخبار نیاز به همکاری عوامل و اشخاص مختلفی دارد و از طرف دیگر اگر حقیقتی را از یک جهت پویشی از جهت دیگر سردر می‌آورد.

مسئله عینیت در مورد یک حادثه بخصوص زمانی

اهمیت پیدا میکند که تعداد گزارشها و تفسیرهای قابل دسترسی و متناقض در مورد آن حادثه کاهش پیدا کند .
 در بسیاری از روزنامه‌های شهرستانی که مالکیت آن مربوط به یکنفر است در صفحه سر مقالات معمولاً اظهار نظرهای سیاسی متفاوتی توسط نویسندگان آزاد عنوان میشود که نویسنده آن الزاماً در عقاید سردبیر روزنامه شریک نیست .

هر رسانه‌ای که واقعاً در خدمت منافع عمومی است چه در زمینه اطلاعات و چه سرگرمی بایستی از استقلال و آزادی عمل کادر حرفه‌ای خویش برخوردار باشد . حتی اگر آنها مستقیماً در وضعی قرارگیرند که تنها حجم خوانندگان و یا مخاطبانشان (افزایش تیراژ یا بیننده و شنونده) انگیزه اساسی فعالیتها و اقداماتشان باشد ، هرگز احساس آزادی فکر نخواهند داشت و تا آنان احساس آزادی نکنند نخواهند توانست همه امکانات و توانائی‌های خویش را برای انجام وظایفی که بعهده دارند بکارگیرند . جوهر حرفه‌ای بودن در تشخیص و شناسائی منافع عمومی جامعه است و این شرط اساسی است برای سنت والای راستی و درستی در ژورنالیسم مسئول و خدمتگذار (*)

(*) لیوبوگارت : کتاب «سیاستهای خاموش»

شوروی‌ها

در شوروی روزنامه نگاری صنعت بزرگی است که مانند همه صنایع بزرگ دیگر این کشور طبق برنامه پیش می‌رود. هر سه ماه یکبار سردبیران روزنامه‌ها طرح خود را برای پوشش اخبار و مطالب سه ماهه آینده براساس یک برنامه سه ماهه تنظیم میکنند، علاوه بر این در جلسات ماهانه طرح مقابله با مسائل ماه بعد را میریزند، در جلسات هفتگی آنچه در هفت روز آینده مورد نیاز است بررسی میشود و در جلسات روزانه درباره روزنامه ایکه دو روز دیگر منتشر خواهد شد به بحث مینشینند.

این راه و رسمی حرفه‌ای و برخوردار از انضباط کامل است که در شوروی هرکاری موافق آن انجام میشود. از طرف دیگر از آنجا که روزنامه‌های محصول کار این سردبیران اخبار فراوانی ندارد (چه خبرکالائی است که طبق برنامه نمیشود آنرا تهیه کرد) و بیشتر شامل مقالات کلی تبلیغاتی و اندرزهای گونه‌گون به کارگران است - راه ورسم آنانرا تا حدودی میتوان تشریفاتی تلقی کرد.

وقتی قضیه باین صورت مطرح میشود که روزنامه برنامه کار سه ماهه تنظیم میکند و شامل اخبار فراوان نیست، باین نتیجه میرسیم که ژورنالیسم شوروی با ژورنالیسم غرب متفاوت است اما در عمل وجوه مشترکی نیز بین این دوشیوه روزنامه نگاری وجود دارد.

مسائلی که در یک روزنامه چاپ شوروی مطرح میشود از ذهن یک روزنامه‌نگار غربی دور نیست، از آنجمله است رقابت اعضای تحریری بر سر تصاحب جای بیشتری از ستونهای روزنامه، مباحثات هیئت تحریریه بر سر این مسئله که چگونه میتوان موضوعی را بهتر پروراند - ارزیابیهای کلی درباره ارزش چاپ هر مطلب، چگونگی عرضه خبرهای مهم بصورت چشمگیرتر و بالاخره اتخاذ تصمیم در این باره که فرضاً کدامیک از خبرنگاران را باید به مأموریت نیویورک فرستاد.

اما یک تفاوت محسوس را نمیتوان از نظر دور داشت و آن خالی بودن فضای تحریریه از هیجان است. محیط هیئتهای تحریریه در شوروی آرام است شاید بتوان گفت تا حدودی سنگین و خاموش. تمام اعضای هیئت‌های تحریریه روزنامه‌های شوروی - که جزئی از صنعت سوسیالیستی است بدون استثناء ساعت ۴ بعد از ظهر روانه خانه‌های خویش میشوند.

درایزوسیتا ارگان دولت شوروی - سردبیران یک بار ساعت ۹/۳ صبح و یکبار ساعت ۴ بعد از ظهر تشکیل جلسه می‌دهند تا درباره مطالب شماره بعد بحث کنند.

ایزوستیا روزنامه عصر است و در جلسه ۴ بعد از ظهر هیئت تحریریه تصمیم نهائی خود را درباره مطالب شماره عصر فردا اتخاذ کرده است.

سردبیر روزنامه - که در اصطلاح روسی «دبیر مسئول» خوانده میشود در این جلسه تصمیمات خود را

درباره اینکه چه مقدار از ستونهای موجود روزنامه را در اختیار هریک از بخشهای تحریریه می‌گذارد اعلام میکند (تمام روزنامه‌های شوروی از لحاظ سازمان داخلی هیئت تحریریه به بخشهایی نظیر زندگی حزبی - تبلیغات و جلب افکار - اقتصاد و صنعت - اخبار خارجی و نظایر آن تقسیم شده‌اند) چگونگی مباحثاتی که در هیئتهای تحریریه در میگیرد با خارجیان آزادانه در میان‌گذارده نمیشود اما بنظر میرسد که این مباحثات بیشتر مربوط به روشهای کار است نه مسائل اساسی. سردبیر پرودا (ارگان حزب کمونیست) در این باره چنین اظهار نظر میکند که :

«جدلهای سیاسی غیر ممکن است چه همه مابه یک حزب تعلق داریم و مسائل را یکسان می‌بینیم»
باوجود این درباره مسائل اساسی نیزگاه بحث و جدل در میگیرد. مثلاً چندی پیش وقتی کمیته مرکزی حزب کمونیست که عملاً اداره امور کشور را در دست دارد به روزنامه‌های مهم ابلاغ کرد که برداشت کلی درپوشش اخبار و مطالب مربوط به ایالات متحده امریکا باید تغییر کند یک بحث اساسی در هیئت‌های تحریریه بوجود آمد.
گرچه از چگونگی جزئیات تصمیم کمیته مرکزی (اگر واقعاً چنین جزئیاتی وجود داشته باشد) اطلاعی در دست نیست - اما ظاهراً بخش مطبوعات و تبلیغات حزب در مورد پایان دادن به تبلیغات خشن و پرسروصدای ضد امریکایی یک سلسله دستورهای کلی صادر کرده بود که ضمن آن تأکید داشت درباره امریکائیهها - بعنوان

موجودات انسانی - مطالب بیشتری چاپ شود .

این دستورات اندکی قبل از سفر رئیس جمهوری وقت امریکا - نیکسون - به مسکو صادر شد و تصادفاً صدور این دستور همزمان با مین گذاری بندر هایفونگ توسط امریکا گردید .

این تصادف عده‌ای از مفسران شوروی را آزرده کرد و یکی از آنها به همکار آمریکایی خود در همان زمان گفت با صدور این دستور نمیتواند احساسات واقعی خویش را درباره آخرین تحولات سیاست ویتنامی امریکا بنویسد .

نظیر این آزرده‌گی را بایستی بسیاری از خبرنگاران و روزنامه نگاران شوروی در امریکا در ماجرای «واترگیت» پیدا کرده باشند چه در همان زمان نیز دستوری از مقامات بالای شوروی برای ندیده انگاشتن ماجرا صادر شده بود . گرچه روزنامه نگاران شوروی کارمندان دولت و در درجه اول مبلغان رژیم خویش بشمار میروند بسیاری از آنان در عین حال روزنامه نگارانی بسیار جدی هستند که مسلماً از دست دادن پوشش اخبار مربوط به بزرگترین حادثه خبری دوران معاصر آنها را خشنود نکرده است .

در شوروی سانسور مطالب بصورت رسمی وجود دارد و این مطلب را پنهان نیز نمیکنند . نمایندگان «گلاولیت» (اداره رسمی سانسور) در هر هیئت تحریریه یک اطاق مخصوص بخود دارند . آنها تمام مطالب را میخوانند تا مطمئن شوند هیچیک از آنها شامل ردیف

طولانی مطالب ممنوع که در واقع کتاب مقدس سانسور محسوب میشود نیست. همه‌ی روزنامه نگاران از کم و کیف مطالب این کتاب آگاه هستند و در واقع آنها از حفظ کرده‌اند.

برای آنکه یک خبرنگار مطمئن گردد که مطلب او چاپ میشود باید از رقابت شدیدی پیروز بیرون آید. «پراودا» - ۴۵ خبرنگار خارجی و ۶ خبرنگار داخلی دارد. علاوه بر آن تعدادی گزارشگر نیمه وقت در اختیار روزنامه هستند و به همه اینها باید گزارشهایی را که توسط شبکه عظیم خبرگزاری تاس تهیه میشود و در اختیار روزنامه‌ها قرار میگیرد اضافه کرد. مجموع این دستگاهها و امکانات وسیع بایستی یک روزنامه شش صفحه‌ای را پر کنند که تازه نیمی یا بیشتر مطالب آنها مقامات رسمی حزبی - کمونیست‌های سرشناس خارجی - وزرای دولت و دیگر نویسندگان غیر حرفه‌ای تهیه میکنند.

رقابتی که یک روزنامه‌نگار برای چاپ مطالب خود درگیر آن میشود یک مسئله جدی است - چه دستمزدی که میگیرد بستگی به میزان مطالبی دارد که از او در روزنامه چاپ میشود. برای یک خبرنگار کوچک (۲۰۰ کلمه‌ای) ده روبل دستمزد پرداخت میشود و یک مطلب مفصل (حدود ۱۰۰۰ کلمه) معادل هفتاد تا هشتاد روبل به نویسنده میرساند.

آنطور که معاون سردیرکل «پراودا» اظهار میداشت روزنامه او در سال ۱۹۷۱ معادل ۷۱ میلیون

روبل (۳۹ میلیون دلار) عایدی خالص داشته است .
این عایدی یکی از منابع اساسی درآمد صندوق حزب
کمونیست است .

این ارقام تا حدودی گویای وضع خاص سازمانهای
شوروی است . بعنوان مثال باید گفت که روزنامه‌ها
برای توزیع شماره‌های خود بین خوانندگان تقریباً مخارجی
بعده ندارند ، درحالیکه در کشورهای سرمایه‌داری
هزینه توزیع یکی از درشت‌ترین ارقام درمخارج
روزنامه‌هاست . کار توزیع در شوروی بوسیله یک سازمان
دولتی انجام میشود و این سازمان فقط ۸/۵ درصد از
درآمد حق اشتراك را بعنوان کارمزد برمی‌دارد . هزینه‌های
یک روزنامه در شوروی نسبتاً ثابت و بطور قطع قابل
پیش‌بینی است .

روزنامه‌های مهم در . ع کارگاه عمده در سراسر
کشور چاپ میشوند وغالب آنها عکس رادیوئی صفحات
بسته شده را با سیستم الکترونیک از مرکز روزنامه در
مسکو دریافت میدارند و آنرا به ماشینهای چاپ خود
می‌بندند . تعدادی هم از صفحات بسته شده که هرشب با
هوایما از مسکو حمل میشود استفاده میکنند . در هر
شهر مهمی نیز حداقل دوروزنامه محلی وجود دارد و
غالباً این روزنامه‌ها بیش از روزنامه‌های مرکز مورد
توجه مردم هستند .

یک روزنامه محلی نیز تابع همان اصولی است که
یک روزنامه چاپ مسکو از آن پیروی میکند ، اما
سرديبران این روزنامه‌ها با مسائلی سروکار دارند که

اتخاذ تصمیم درباره آنها بدشواری روزنامه‌های مرکز نیست خبرگزاری تاس علاوه برآنکه از لحاظ اخبار از لحاظ اخبار سیاسی خوراک آنها را تأمین میکند ، در حقیقت باروشی که در چگونگی انعکاس اخبار و تأکید بر اخبار مهم دارد این روزنامه‌ها را در اتخاذ سیاستهای خویش راهنمایی مینماید . باین ترتیب است که صبح پس از شب برگزاری یک حادثه مهم در کرملین ، در سراسر کشور صدها روزنامه با پوشش خبری دقیقاً مشابه انتشار مییابند که غالباً حتی درانتخاب عکس و صفحه بندی نیز از شیوه واحدی استفاده کرده‌اند. (*)

* - راپرت کیزر - واشینگتن پست .

بخش دوم

ویژگی‌های ایرانی

قسمت اول

ژورناليسم دولتي در ايران

اعلام نامه ایست که بجهت استحضار ساکنین ممالک
محروسه ایران قلمی و تذکر مینماید :

برای صوابنمای ساکنین ممالک محروسه مخفی
نماناد که همت ملوکانه اولیای دولت علیه مصروف
براین گشته است که ساکنین ممالک محروسه تربیت شوند
و از آنجا که اعظم تربیت آگاه ساختن از کار جهان است
لهذا بحسب حکم شاهنشاهی کاغذ اخباری مشتمل
بر اخبار شرقیه و غریبه در دارالطباعه ثبت و باطراف و اکناف
فرستاده خواهد شد اما اخبار شرقیه عبارتست از عربستان
و آناتولی و ارمن زمین و ایران و خوارزم و سیبر و مغولستان
و تبت و چین و ماچین و هندوستان و سند کابل و قندهار
و گنجه و مکران و اخبار غریبه عبارتست از اخبار یروپ
یا فرنگستان و آفریقا و آمریکا یا ینگی دنیا و جزایر متعلقه
بآنها مختصراً هرچه طرفه بوده و تازگی داشته و استماع
آنها مورث آگاهی و دانش و عبرت اهالی این مملکت
خواهد بود ماهی یک مرتبه در دارالطباعه ثبت و بهمه
ممالک انتشار خواهد نمود . اکنون همین قدر اظهار
میشود که بر همه طبقات خلق لازم است که به مفاد

کن فی زمانک مثل اهل زمانک بنهجی در رفتار و کردار خود قرار و مدار دهند که عامه خلق از آن قرار زندگی میکنند و از آن طریقه رفتار و انحراف نورزند تا آسودگی و راحت یابند . اولاً به شاهزادگان و مطلق اولاد و احفاد خاقان مغفور اعلام میرود و این معنی ظهوری دارد که بعد از قضیه خاقان مغفور الی حال تحریر که عشر آخر شهر رمضان المبارک سال یک هزار و دو بیست و پنجاه و دو هجریست شاهنشاه اسلام پناه بقدر خردلی در مقام دل آزاری ورنجش خاطر هیچیک بر نیامدند و گذشت و عفوهای ملوکانه درباره هر یک از ذکور و اناث فرمودند

با انتشار این کلمات در تاریخی که در خود « اعلامنامه » ذکر شده (عشر آخر شهر رمضان المبارک سال ۱۳۵۲ هجری قمری) تولد « ژورنالسم » در ایران اعلام میشود .

این اعلامنامه در واقع « طلعه » روزنامه ای است که از روز دوشنبه ۲۵ محرم سال ۱۲۵۳ (اول ماه مه ۱۸۳۷) در زمان سلطنت محمد شاه قاجار به کارگردانی و مباشرت میزرا صالح شیرازی منتشر میگردد .

درباره این نشریه که از تعداد شماره ها و مدت انتشار آن اطلاع دقیقی در دست نیست در مقالات و کتابهای ایرانی که درباره مطبوعات انتشار یافته و همچنین در چند اثر خارجی مطالب نسبتاً زیادی نوشته شده که در اینجا تکرار آن لزومی ندارد فقط برای آشنائی کلی با آن قسمتی از شرحی را که «ادموند دو تامل» فرانسوی (Edmond Du Temp) در کتاب خود بنام «تاریخ قاجاریه» نوشته شده است میاوریم :

«... این روزنامه با چاپ سنگی به قطع یک ورق بزرگ در روی کاغذ خانبالغ چاپ میشد ولی چاپ آن چندان عالی نبود. روزنامه مذکور که بصورت ماهانه انتشار مییافت نام مخصوصی نداشت فقط در آخر صفحه اول آن نشان دولتی نقش بود...»

در واقع روزنامه مورد بحث که توسط حکومت وقت بصورت انحصاری انتشار مییافت نیاز به «اسم خاص» نیز نداشت چه ناشر آن اطمینان داشت هیچ مرجع دیگر حق ندارد چیزی نظیر آن انتشار دهد و همانطور که وقتی کالائی منحصر به فرد است نام آن کالا خود بخود اسم خاص یا وجه تسمیه آن کالا است ماهنامه مذکور نیز به همان «نام کالا» بسنده کرد و «نام کالا» را نیز از اینجا گرفتند که چون کارگردان و مباشران آن یعنی میرزا صالح شیرازی از طرف حکومت وقت برای تحصیل به انگلیس رفته و در آن کشور با آن آشنا شده بود و بخاطر آنکه در انگلیس باین کالا (News Paper) میگفتند ماهنامه میرزا صالح شیرازی نیز به ترجمه تحت اللفظی آن یعنی «کاغذ اخبار» معروف شد. خود میرزا صالح در سفرنامه بسیار جذاب و شیرینی که به اهتمام آقای اسماعیل رائین انتشار یافته در این باره مینویسد:

«... مدتها بود که خیال بردن چاپ و صنعت

باسمه در سرمن افتاده بود و چند روزی بعد از آن به لندن رفته و عالیجاه قولونل خان را دیده و کیفیت را به او حالی کردم این مطلب را پسندید و از آن پس مستروا تس نامی که اوستاد چاپ ساز است یعنی مختص بان است که انجیل را در زبان فارسی و هندی و سریانی و عربی و سایر زبانهای غریبه چاپ میزند دیده که روزی دوساعت بنده در کارخانه او رفته من البدایته الی النهایه چاپ را آزموده ... الحق از ابتدا الی انتهای کاراز او آموخته

ومشارالیه از راه خیرخواهی و نیک ذاتی و صداقت و راستی و درستی کارخود را بمن نموده و مرکب سازی را با وجود اینکه خلاف قاعده کسبه آن ولایت است که مرکب چاپ مخفی داشته و به هیچکس نشان نمیدهند معهدا به بنده نشان داده و خود و زن او نوع رفتاری بامن کرده مبالغی اجناس چاپ سازی آنرا با پرس کوچکی از برای من خریده»

هدف ما در اینجا ورود در جزئیات فنی نیست ، بلکه بیشتر انگیزه حکومت وقت و تجزیه و تحلیل علل آن است که میخواهیم مورد بحث قرار دهیم .

شک نیست که سلطان وقت قاجار و حکومت وی با پدیده ای بنام «ژورنالیسم» در کشورهای اروپائی آشنا شده بودند و چون نخستین جوانه های تقلید از مظاهر فرنگ میرفت در ایران بشکفتد و بمناسبت آنکه بدلیل تمرکز تقریباً تمام نیروهای آن روزه کشور در دستگاه حکومت این تقلید جز از راه دولتی ممکن نبود ، روزنامه نیز مثل بسیاری از مظاهر دیگر تمدن فرنگ : نه بعنوان یک ضرورت و از مسیر طبیعی آن بلکه از تنها راه ممکن - یعنی از مسیر دولتی - وارد ایران شد . دقت بیشتری درمندرجات «اعلامنامه» کاغذ اخبار دقیقاً این مسئله را روشن میکنند . اعلامنامه بطور خلاصه میگوید: همت ملوکانه اولیای دولت علیه مصروف به تربیت اهالی ممالک محروسه شده و ازاینرو : ماهی یکبار از طرف دارالطباعه حکومتی کاغذ اخباری انتشار خواهد نمود چه اعظم «تربیت» آگاه ساختن از کارجهان است.

خصوصیات «ژورنالیسم تازه تولد یافته ایران» را با بیاخطر آوردن مطالبی که درباره «تئوری استبدادی مطبوعات» دربخش

نخست کتاب آوردیم میتوان بروشنی و بطور خلاصه با استفاده از جملاتی که در اعلامنامه «طلیعه» بکار رفته چنین دسته‌بندی کنیم:

۱ - کاغذ اخبار دردارالطباعه حکومتی انتشار مییابد (قسمتی از اموال سلطان وقت است)

۲ - همت ملوکانه اولیای دولت علیه «برتریت» مردم قرار گرفته است (خردمندانی چند باید راهنمایی مردم را بعهده داشته باشند وبقیه هرآنچه را که آنان گفتند بپذیرند)

۳ - اعظم تربیت «آگاه» ساختن مردم از کارجهان است (حقیقت در نزدیکی مرکز قدرت قرار دارد و بصورتی است که «خردمندانی چند» آنرا می‌بینند)

۴ - شاهنشاه اسلام پناه بقدر خردلی در مقام دل‌آزایی ورنجش خاطر هیچیک برنیامدند (وظیفه مطبوعات تایید بیچون وچرای سیاست شخص سلطان وقت بود)

شاید بیش از این نیاز به توضیح نباشد که (ژورنالیسم) متولد درحکومت محمدشاه قاجار با همان اعلامنامه دقیقاً راهی را که مطبوعات اروپائی درقرن‌های پانزدهم و شانزدهم پذیرفته بودند وابعاد آن در تئوری استبدادی روشن شد درپیش میگیرد امانکته جالب اینجاست که هم «کاغذ اخبار» و هم روزنامه‌های دیگری که توسط سلاطین قاجار قبل از آغاز نهضت مشروطیت بوجود می‌آیند ، مالکیت دولتی دارند یعنی از تئوری کمونیستی مطبوعات نیزبی‌بهره نمانده‌اند .

نقل خلاصه چند خبر از «کاغذ اخبار» برای کمک‌به تفهیم بیشتر روش آن - طرز تلقی که از «خبر» درآن زمان وجود داشته و همچنین نشان دادن شیوه و سبک نگارش در «ژورنالیسم دولتی ایران» خالی از فایده نیست :

کاغذ اخبار - شماره شهرجمادی الثانی سال ۱۲۵۳

چون به نحویکه در اخبار سابق تمهید مقدمات آمد موبک همایون سلطانی در بیست و یکم شهر ربیع الثانی از خارج دارالخلافه تهران که مضرب خیام سپهر نشان میبود نهضت و حرکت نمود از آن پس اعیان حضرت وارکان خدمت و سران و سرکردگان یورویا و ایران که مضمرا ارادت و چاکری را گوی چوگان بودند و خوان بیدریغ نعمت خداوند جهان را پرورده احسان ازهرکران و حوالی متعاقب و متوالی معسکر فیروزی اثر را چون ذرات بخورشید انورروی نمودند و همچنین افواج قاهره نظام و جنود ظاهره بی نظام چون سیول روان به عمان شتافتند»

کاغذ اخبار - شماره شهر محرم الحرام سال ۱۲۵۳

نوزدهم شهر محرم روز تولد پادشاه انگلیس بوده جناب وزیر مختار دولت علیه انگلیس جشن ملوکانه ترتیب داد . وزیر مختار دولت روسیه و امرا و سرکردگان و صاحب منصبان روسیه و جناب وزیر دول خارجه میرزا مسعود و جمعی کثیر از اعزه و اشراف و بزرگان و چاکران درگاه شاهنشاه را دعوت نموده صحن بزرگ سفارت شوکت انگلیس را چراغان نمودند باغچه این خانه بغایت باصفا مشحون به گلها و لاله های الوان و اشجار دلکش است هزاران فانوس و قنادیل بلور و مشاعل و شمعدان و نقره و طلا به اطراف ایوان و رواقها و باغچه ها و دیوارها آویخته و افروخته که شب رنگ روز آمد . شبیه مبارک

شاهنشاه اسلام پناه را در پرده نقش نموده در بالای طاق اوطاقتی و چندین قندیل و شمع به اطراف تصویر همایون ترتیب داد. و شبیه پادشاه انگلیس را نیز در پرده دیگر مقابل شبیه مبارک نصب نموده و قندیلها آویخته و آتش بازی عظیمی برپا ساخته که دیده روشنائی خیره آمد و چهره مهرنفته و تیره...»

نکته قابل توجه در تنظیم خبر آنستکه در ذکر ترکیب مدعوین جشن نام وزیر مختار دولت علیه روسیه و حتی امرای سرکردگان و صاحب منصبان آن کشور که قطعاً کارمندان و مستخدمین سفارت بوده اند حتی از نام وزیر دول خارجه و دیگر «اعزه و اشراف و بزرگان» ایران جلوتر ذکر شده و شاید این قسمتی از سیاست حفظ موازنه روزنامه را که همان سیاست قدرت مستقر وقت است میان دو قدرت بزرگ آنروزی که ایران را مانند گازانبری در میان داشتند میرساند، باین معنی که چون خبر جشن تولد پادشاه انگلیس را با آب و تاب درج کرده از ترس آنکه مبادا به روسها بر بخورد اسامی سفیر آن دولت و کارمندان را قبل از وزیر خارجه و بزرگان ایران آورده است.

و حالا یک خبر خارجی از همان شماره

«اسلامبول - عالیجاه اسعد افندی که مدتهاست مباشر کاغذ اخبار است به اسم سفیر شوکت عثمانیه با جمعی از صاحب منصبان و محض برای تهنیت جلوس اعلیحضرت قدر قدرت شاهنشاه ممالک ایران رفته بود در شهر رمضان وارد به اسلامبول شده اگرچه رشته دوستی و یک جهتی میانه دولتین علیتین سالهاست کمال استحکام دارد ولی به سبب قابلیت و استعداد

مشارالیه و کثرت و فهم و کیاست و طریقه و رویه سفارت و آداب دانی اومزید استحکام دوستی و یک جهتی میانه این دو دولت شده چرا که این دو دولت و ملاحظه منافع دولتی و رموز نکات دولت داری بیکه رأی و اراده میباشند و در مذهب و همت نیز بیک طریقه و آئین مستقیم اند بعد از آنکه اسعدافندی ابلاغ سفارت خود را بوجهی احسن از عهده برآمده و پایه اعتبارش بلندی یافت مجدداً بخدمت سابقه خویش مأمور و مشغول گشت. از «کاغذ اخبار» میرزا صالح شیرازی جز طلیعه و چند شماره معدود، چیز دیگر در دست نیست و بدرستی روشن نمیگردد که آیا حکومت وقت نتایج مورد نظر از انتشار «کاغذ اخبار» را بدست نیاورده یا اشکالات فنی از لحاظ چاپ و توزیع یا گرفتاریهای دیگر دولتی، ادامه انتشار را متوقف ساخته است.

پس از کاغذ اخبار دومین محصول ژورنالیسم دولتی ایران در سومین سال سلطنت ناصرالدینشاه قاجار (۱۲۶۷ هجری قمری) یعنی ۱۴ سال پس از انتشار روزنامه میرزا صالح شیرازی بدست آمده و این تاریخ مصادف است با دوران زمامداری میرزا تقی خان امیر کبیر که در میان رجال دوران قاجاریه به اصلاح طلبی، تجدد خواهی و ایجاد نظم و ترتیب در کارهای دولتی معروف گردیده است و باین اوصاف طبیعی است که توجه به مظاهر تازه تمدن فرنگی حتی باشدتی بیش از زمان محمدشاه قاجار از سرگرفته شده و از جمله بر کالبد «ژورنالیسم» دولتی نیز حیاتی تازه دمیده اند. محصول تازه با «کاغذ اخبار» گرچه از لحاظ ماهیت اختلافی ندارد و در چهارچوب برداشتهای «ثئوری استبدادی مطبوعات» گرفتار است، باسلف خود تفاوتهایی دارد که ناشی از پیشرفت زمان و اثرات آن چه در تکنیک و چه

در طرز تفکر اداره‌کنندگان آن است . اهم این تفاوتها را میتوان چنین برشمرد :

۱ - روزنامه به « کاغذ اخبار » یعنی مطلق مفهوم روزنامه مشهور نیست بلکه برای آن نام « روزنامه‌چه اخباردارالخلافة » در نظر گرفته میشود ، اما چون این نام مندرجات آنرا محدود به حوادث و وقایع تهران میسازد ، در حالیکه نظر برآنستکه اخبار ولایات داخلی و کشورهای خارجی نیز در آن درج شود بیدرنگ یعنی از شماره دوم به « روزنامه وقایع اتفاقیه » تغییر نام میدهد .

۲ - فواصل انتشار آن بسیار نزدیک‌تر از « کاغذ اخبار » است یعنی بجای ماهی یکبار هفته‌ای یکبار ابتدا جمعه‌ها و بعد پنجشنبه‌ها منتشر میشود .

۳ - تعداد صفحات آن بیشتر و در نتیجه میزان مطالب و تنوع آن زیادتر است .

۴ - توزیع آن مستقیماً و « انحصاراً » توسط مأموران حکومت صورت نمیگیرد ، بلکه برای عرضه آن به عموم مردم محل‌هائی در شهر در نظر گرفته میشود . اعلان زیرکه از یکی از شماره‌های آن نقل شده نشان میدهد که برای عرضه به مردم حداقل یک نقطه در شهر وجود داشته است :

« دکان میرسید کاظم بلورفروش که از این روزنامه‌ها آنجا فروخته میشود ، پیش از این در بازار کهنه نزدیک چهارسوق بوده و حال در بازار جدید جنب امامزاده زید دکان دارد - هر کس از این روزنامه‌ها خریدار باشد در آنجا موجود است . » (شماره ۴۸ پنجشنبه

۹ ربیع‌الثانی سال ۱۲۶۸ هجری قمری)

۵ - از لحاظ تکنیک ژورنالیسم یعنی صفحه‌بندی - فرم سرلوحه - تقسیم مطالب و نظایر آن نسبت به کاغذ اخباری مزایای

چشمگیر دارد .

۶ - اعلان‌های تجارتي بصورت بسیار محدود در آن دیده میشود .

۷ - با آنکه کلیه مندرجات روزنامه در مجموع از سیاست شخصی سلطان و منافع قدرت مستقر پشتیبانی میکند و بسیاری از اخبار آن برای انتشار هیچ دلیلی جز این پشتیبانی ندارد ، اما ضمناً در آن مطالبی یافت میشود که برای آگاهی خواننده نیز میتواند مفید واقع شود . از هردونوع این مطالب به ترتیب نمونه‌ای در زیر میاوریم :

نمونه اول - از شماره ۲۸۰

خراسان - از قراری که در روزنامه خراسان نوشته‌اند امور آن ولایت قرین انتظام و انضباط و کمال ارزانی و فراوانی در آنجا حاصل است و رعایا و برابرا آسوده خاطر به دعای ذات اقدس همایون شاهنشاهی اشتغال دارند و امری که منافی نظم و قاعده باشد وقوع نمی‌یابد .
بدیهی است خواندن این خبر برای خواننده متضمن هیچ نکته‌ای که موجب نوعی آگاهی باشد نیست و فقط مصرع معروف (آسوده بخواید که شهر امن وامان است) را تداعی میکند .

نمونه دوم از شماره ۳۷۲

چون در بلاد اروپا بعضی وقایع غریبه متداول شده که در بلاد ایران هنوز شایع و متداول نگشته از

جمله راه سیم موسوم به تلگراف است که در آن واحد از مسافت بعیده اخبار جدید را اخبار مینماید چون استحضار و استطلاع بر آن صنعت عجیب بمحض استماع بی معاینه و ملاحظه صورت نخواهد گرفت بر حسب امر اقدس همایون شاهنشاهی دام‌الہ ایام سلطنه مقرر شد که به مراقبت و اهتمام نواب و الا شاهزاده علیقلی میرزای اعتضاد السطنه عالیجاه موسیو کریشمش نمساوی (اهل نمسه اتریش) معلم کل توپخانه مبارکه اسباب لازمه این عمل را دستورالعمل داده بانجام برسانند در مدت قرب ماهی آنچه لوازم اینکار بوده بدقت تمام وسعی بلیغ و وجهه کامل صورت اتمام یافت و در طول مدرسه دارالفنون سیم کشیده و در دواطاق مقابل اسباب لازم چیده شده و بنحوی که مقرر است امتحان و تجربه گردیده و قوه الکتریسته به ظهور آمد و بحرکت آلات مطلب مسؤل ترسیم و ترمیم یافت و به یقین پیوست، که این عملی که معلم مذکور مدعی صدور و ظهور آن شده است از قوه به فعل آورده است و در روز پنجشنبه گذشته جناب اشرف ارفع صدر اعظم دام‌اقباله‌العالی به جهت ملاحظه و تماشای این صنعت غریبه جدید به مدرسه توجه نموده به تفصیل و دقت ملاحظه و امتحان فرمودند و از اهتمام و کاردانی نواب و الاعتضاد السطنه و تصرفات در تربیت و تقویت علوم مدرسه اظهار رضای خاطر نموده و به معلم مذکور خلعت‌التفات کرده و به عالیجاه رضاقلیخان ناظم مدرسه و به شاگردان توپچی که در اینکار دخیل بودند اکرام و انعام تمام به ظهور آورده به تفاوت درجات بهریک

انعام مرحمت کردند و فرمایش نمودند که از عمارات خاصه مبارکه سلطان تاباغ لاله زار سیم کشیده شود و بعد از اتمام بنظر مبارک اعلیحضرت اقدس همایون شاهنشاهی ظل الهملکه وسلطان رسید بهرجانب از ممالک محروسه که حکم اقدس ملوکانه و امر جناب اشرف اعظم صادر گردد راه سیم تلگراف و اخبار ساخته و کشیده شود .

بدیهی است تفاوت میان دو خبری را که در بالا آورده شد بایک نظر سطحی میتوان تشخیص داد از اینرو «ژورنالسم دولتی» نیز بآنکه حرکت کلی آن در قالب ابعاد «تئوری استبدادی مطبوعات» جریان دارد خواه و ناخواه تحولات زمان را تا آنجا که بنظر حکومت وقت مجاز و حتی مطلوب است منعکس میسازد و این خود موجب پیشرفت میگردد .

از جانب دیگر سلطان قاجار نیز میکوشد با تشویق وترغیب و جایزه و انعام و نظایر آن «ژورنالسم» خود را ، ولوازلحاظ فرم و قالب ، به پیش براند تا هم به توسعه مظاهر تمدن فرنگ که بتدریج رغبت بان ، لاقلا در میان برگزیدگان اجتماع فزونی میگردد کمک کرده و آنانرا رضی سازد و هم از این وسیله حداکثر استفاده تبلیغاتی را بسود خویش ببرد .

به فرمان شاه قاجار دهسال پس ازگذشت عمر روزنامه «وقایع اتفاقیه» این روزنامه با نام جدید «روزنامه دولت علیه ایران» دوره جدید خود را به همت ابوالحسن خان نقاش کاشانی ملقب به صنیع الملک بصورت مصور آغاز میکند و باین ترتیب از تاریخ پنجشنبه نوزدهم صفرالمظفر ۱۲۷۷ هجری قمری پدیده «تصویر» نیز در «ژورنالسم دولتی ایران» ظاهر میگردد .

دوره جدید روزنامه دولتی نه تنها مزیت تصویر را نسبت به دوره قبلی اضافه دارد بلکه به نقل اخبار مورد علاقه عمومی که فرنگیها اصطلاحاً بان «Humanintrest» میگویند نیز تمایل نشان میدهد. دونمونه از اینگونه اخبار از روزنامه دولت علیه ایران در زیر میاوریم.

نمونه اول از شماره ۴۸۵

«ازقراری که نوشته‌اند دختری از رعایای قراء رشت از هردو چشم نایینا بوده است به بقعه متبرکه‌ای که همیشه حضرت ثامن‌الائمہ علی‌بن‌موسی‌الرضا علیه‌التحیة و الثنا در آن جامدفون میباشند توسل جسته شبی را در آن بقعه به دعا اقامت مینماید در بین تضرع و زاری بخواب میرود چون بیدار میشود چشم خود را بینا می‌بیند چون اینگونه امور از معجزات ائمه اطهار و خاندان نبوت بهیچوجه مستعد نیست در روزنامه مرقوم و صورت آن نیز کشیده آمد.

نمونه دوم از شماره ۴۹۴

در پنجم ذیقعدة الحرام یک نفر از اهالی شهر مدعی درویشی شد که دندان مرشکسته است و او منکر بود لیکن در واقع دندان او را همان درویش شکسته بود کار به مرافعه و محاکمه کشید. در محضر آقا سید مجتهد آنجا حاضر شدند. مدعی از اثبات عاجز شد درویش در همان مجلس به اسماء جلاله قسم ناحق خورد و مشغول نماز جماعت شدند نماز ظهر را تمام

کرده در نماز عصر در رکعت اول که به سجده میرفت
پیک اجل امان نداد که درویش سرازسجده بردارد
و به سرپنجه مرگ گرفتار گردید .

بازمی بینیم گرچه ژورنالیسم دولتی هم در قالب و هم در محتوا
سعی در تنوع و تکامل و استفاده از تکنیک های پیشرفته نشان میدهد
و درج اخبار مورد علاقه مردم (Humanintrest) نمونه ای از این
کوشش است ولی باز انتخاب اخبار به شیوه ای صورت میگیرد که
منطبق با جهت حرکت فکری - ذهنی و اجتماعی است که حکومت
تمایل به ادامه آن دارد . بهر حال شاه قاجار از مصنوع خود ناراضی
نیست و برای اثبات این موضوع و نشان دادن کوشش وی در پیشرفت
«ژورنالیسم دولتی» به نقل دو فرمان از جانب وی در این باب میپردازیم.

فرمان اول

«... چون ترقیات حاصله دارالطباعه همایونی از حسن مراقبت
و اهتمامات کامل محمدحسن خان پیشخدمت و مترجم مخصوص
و رئیس دارالطباعه کل ممالک ایران مشهود افتاده خاطر ما را
کاملاً خشنود داشته است او را به لقب صنیع الدوله مخاطب فرمودیم
که موجب امتیاز و افتخار او شده به شمول الطاف علیه بیشتر در
خدمت بخود اهتمام نماید ... فی شهر ربیع الثانی قوی ئیل سنه

۱۲۸۸

فرمان دوم

«جناب صدراعظم - در این یکسال گذشته که خدمت طبع
و انتشار روزنامه دولتی بعهد محمدحسن خان صنیع الدوله محول
شده موافق تعهدات خود فقرات قرارنامه این امر را اجرا کرده خوب
از عهده برآمده است این اوقات که اوراق دولتی با و رجوع شده برای

تشویق خاطر او و علامات عنایت ملوکانه یک قطعه گل کمر مرصع به او عطا و مرحمت شود که در انجام خدمت بیشتر سعی شده و سرافرازی حاصل نماید. اما تنها بهبود کیفیت محصول «ژورنالیسیم دولتی» نیست که مورد توجه قرار دارد بلکه مسئله مهمتر آنستکه این محصول بصورتی هرچه گسترده تر پخش و توزیع شود و جماعت بیشتری را زیر تأثیر و نفوذ قرار دهد.

اعلان زیر کوشش در این راه را بخوبی منعکس میکند:

«در باب زیاد شدن مشتری این روزنامه ها چنانچه در روزنامه ۴۲ اعلان شد مجدداً اعلان میشود که چون منظور اعلیحضرت پادشاهی از راه افتاده این روزنامه ها استحضار و آگاهی اهالی این دولت علیه از احکام دیوانی و اخبار داخله و خارجه است لهذا امنای دولت علیه حسب الامر همایونی قرار دادند که امنا و چاکران معتبر دربار همایون و حکام و عمال و مباشرین و خوانین و معتبرین شهرها و بلوکات و ایالات ممالک محروسه بر سبیل حکم دیوانی از این روزنامه ها داشته باشند و سایر مردم از تجار و کسبه و اواسط الناس به میل و اختیار خودشان هر کدام طالب باشند روزنامه بخوانند و میبایند حکام و مباشرین ولایات حسب الامر اقدس همایون اسامی آنها را که حکم دیوانی است مشخص به مباشرین روزنامه اعلام نمایند که برای آنها روزنامه بفرستند. چون چند هفته است که این حکم در روزنامه اعلان شده است و از اغلب ولایات تا کنون جواب نیامده است لذا حسب الامر مقرر است که در مراجعت چاپارهاییکه روزنامه هفته بعد را به ولایات می‌رسانند

اگر حکام و مباشرین ولایات صورت اسامی اشخاص مزبور را بنزد مباشرین روزنامه روانه نمایند چون امثال امردیوانی نمودند و مسالمة کرده اند دیوانیان عظام از آنها مواخذ نمایند.»

روشن است که «ژورنالیسم» دولتی مشتری چندانی ندارد و باید در این باره نیز تدبیری اندیشید از اینرو به موجب حکمی که از جانب ناصرالدین شاه خطاب به مستوفی الممالک صادر میشود اولاً بونمان سالانه روزنامه به مبلغ سه تومان و شش قران (۳۶ ریال) تعیین میگردد و ثانیاً حکام ولایات (که در واقع نمایندگان روزنامه در حوزة سأموریت خویش هستند) موظف به پرداخت آن در چهار قسط ۹ قرانی میشوند. طبق سیاهه ای که از جانب مستوفی الممالک تهیه میشود برای هریک از ایالات و ولایات سهمیه ای تعیین میگردد و والی یا حاکم موظف میشود این سهمیه را به مصرف برساند و ضمانت اجرای آن را نیز چنان قرار میدهند که اگر روزنامه بمصرف رسید حاکم وجه آنرا از جیب خود بپردازد.

بموجب سیاهه مستوفی الممالک جمعاً ۱۱۱۵ نسخه روزنامه برای ۳ ایالت و ولایت و همچنین اجزاء وزارت خارجه منظور میگردد که در این میان دارالخلافه (تهران) با ۳۵۷ نسخه بیشترین و محلات با یک نسخه کمترین سهمیه را داشته اند. سیاهه مستوفی الممالک برای توزیع روزنامه دولتی بصورت زیر است.

۲۷۰	دارالخلافه
۸۷	اجزاء وزارت خارجه
۱۶۶	آذربایجان
۳۴	استرآباد (گرگان)
۱۴	بروجرد

۱۲	عراق (اراک)
۸۰	خراسان
۱۶	خمسه
۵	گلپایگان و خوانسار
۵	شاهرود و بسطام
۳	سمنان و دامغان
۲۶	عربستان (خوزستان)
۲۲	قزوین
۲	ساوه
۱	مجلات
۶۶	فارس
۱۲	کاشان
۲۰	کردستان
۸	کرمان
۷۵	کرمانشاه
۵	نهایند
۱۲	گروس
۳۵	گیلان
۳۰	مازندان
۱۰	ملایر و توپسرکان
۱۲	همدان
۲۰	یزد
۷	قم و نطنز
۲۰	اسدآباد و کنگاور
۳۰	اصفهان

مطالعه سیاهه از دو نظر جالب است . یکی آنکه سهمیه هرایالت یا ولایت حتی از تعداد عمال و کارگزارانی که حکومت درهریک از نقاط داشته ، و حاکم آن نقطه قطعاً میتواند لاقلاً آنرا وادار به خرید روزنامه کند تا از جیب مبارک پول آنرا نپردازد ، نیز کمتر است و این میرساند با همه کوششی که در راه توسعه تکنیکی و جالب ساختن مطالب روزنامه بکار میرفته «ژورنالیسم دولتی» نه تنها در میان مردم بلکه حتی از نظر کارگزاران ، مباشران و مأموران حکومتی نیز مورد توجه نبوده است . شک نیست که عامل محدودیت سواد در این عدم استقبال نقش مهمی داشته است اما مسلمانان تا آن حد که جمع سهمیه روزنامه در چهار شهر نسبتاً مهم (محلات - ساوه - سمنان و دامغان) - تنها شش نسخه باشد.

نکته دیگر آنکه اصرار حکومت به توزیع روزنامه و توسل به «نقره داغ» تنها بخاطر جنبه مالی قضیه نبوده چه همانطور که درسطور بعد نشان خواهیم داد مبالغ تعیین شده تناسبی با مخارج هنگفت روزنامه ندارد ، بلکه اولاً مسئله توزیع گسترده تر، این تنها وسیله تبلیغاتی اهمیت بسیار داشته و بالاتر از آن اینکه چون روزنامه در واقع ارگان رسمی دولت بوده و نظریات و سیاستهای دولتی در آن تشریح میگرددیده حکومت اصرار داشته با مطالعه آن توسط عمال دولتی بویژه در شهرستانها یک هماهنگی سیاسی و تشکیلاتی متمرکز در سراسر کشور بوجود آورد چه در شرایط ابتدائی ارتباطات و گستردگی و ازهم گسیختگی نقاط مختلف و بخصوص مناطق دور افتاده که عدم مرکزیت شدید را موجب میشده ، و این امر واجد نهایت اهمیت بوده است و الا بفرض آنکه جمع این ۱۱۱۵ نسخه فروش میرفته و پول آن تمام و کمال وصول میشده عایدی حکومت از این راه رقمی حدود سالانه چهار هزار تومان یا اندکی بیش از سیصد

تومان در ماه را تشکیل میداده و با توجه به گرانی فوق العاده کاغذ و چاپ ، مخارج دستگاههای عریض و طویلی که بنامهای مختلف از قبیل وزارت علوم - وزارت انطباعات - دارالطباعة حکومتی ونظایر آن بخاطر نشر روزنامه بوجود آمده بوده و همچنین هزینه سنگین توزیع در شهرستانها باوسائل ارتباطی آنروز ، این مبلغ حتی با ارزش آن روزی اش نمیتوانسته از نظر خزانه حکومت قابل توجه بحساب آید .

برای روشن شدن بیشتر موضوع بدنیست یادآور شویم بموجب محاسبه ای که آقای دکتر اسماعیل رضوانی در کتاب « تاریخچه روزنامه نگاری در ایران » با استفاده از مطالب روزنامه های آن روز کرده قیمت یک جلد کتاب معمولی در آن زمان شش تومان بوده که با این مبلغ امکان خرید مثلا . ۷۲ کیلو عدس وجود داشته و این خود نمونه زنده ای از هزینه سرسام آور کار انتشارات و چاپ را در آن هنگام نشان میدهد . از طرف دیگر ترکیب اعضای کادر تحریری واداری روزنامه نیز خود لزوم یک سرمایه گذاری کاملاً قابل توجه ومستمر را برای این امر نشان میدهد . با ملاحظه ترکیب زیر که مربوط به کادر یکی از نشریات دولتی زمان ناصرالدینشاه است چنین نتیجه گرفته میشود که حتی روزنامه های حرفه ای ایران که حدودیک قرن بعد از انتشار این روزنامه تأسیس یافته اند درسالهای اول کار خود قادر به استخدام چنین کادری نبوده اند اینک فهرست کارکنان روزنامه «ایران» که درسال ۱۲۸۷ بفرمان ناصرالدینشاه بوجود آمده:

منشی : میرزا محمدحسین ادیب ملقب به فروغی

مصصح : میرزا علی محمد ناظم الدوله ومیرزا ابوالقاسم

محرر : میرزا عبدالرحیم

نقاش و استاد باسمه خانه : میرزا عباس

سایر افراد	: ۳ نفر
عمله طبع	: ۱۰ نفر
فراشان	: ۸ نفر
مترجمین	: میرزا محمد رضا (فرانسه)
مترجمین	: میرزا علیخان (فرانسه و انگلیسی)
مترجمین	: میرزا عیسی خان سرهنگ (فرانسه)
مترجمین	: ماروس خان مسیحی (فرانسه و روسی)

جمع ۳۰ نفر

اما تحمل این مخارج نه تنها برای حکومت سنگین نیست بلکه بدلایلی که قبلا بان اشاره شد حتی افزایش فوق العاده آن برای پیشبرد هدفهایی که از ژورنالیسم دولتی مورد انتظار بود موجه بنظر میرسید. اوج این نتیجه گیری را در اعلانی که در شماره ۵۹۱ مورخ هشتم ربیع الاول روزنامه « دولت علیه ایران » انتشار یافته میتوان دید.

« چون توجه ملوکانه در انتظام امور دولتی از هر جهت زیاد است و در طبع روزنامه جات که در اداره وزارت علوم است اهمی تام فرموده اند حکم قضاتوام به اعتضاد السلطنه وزیر علوم صادر شد که در هر ماهی چهار طغرا روزنامه از این قرار طبع شود و میرزا ابوالحسن خان صنیع الملک از طرف وزارت علوم نایب اول باشد. اول روزنامه دولتی بدون تصویر - دوم روزنامه دولتی مصور سوم روزنامه ملتی که بطور آزادی نوشته شود و چهارم روزنامه علمی. منطقی که سلطان وقت قاجار وامنای دولت علیه برای این تقسیم بندی چهارگانه داشته اند بدون توضیح و تشریح هدفها و فلسفه وجودی هریک از این نشریات قابل تشریح نیست از اینرو

ابتدا باین توضیحات میپردازیم و سپس چگونگی و سرنوشت هر یک را شرح خواهیم داد .

۱ - روزنامه دولتی مصور

این روزنامه در واقع ادامه نقش سلف خود یعنی «روزنامه دولت علیه ایران» را بعهدہ میگیرد با این تفاوت که جنبه‌های بسیار خشک و رسمی و همچنین مباحث دشوار علمی آن حذف میشود تا شاید از این طریق بیشتر مقبول طبع مردم واقع گردد .

۲ - روزنامه دولتی بدون تصویر

این روزنامه نقش زبان رسمی دولت را عهده‌دار میشود و از این رو مطالب آن بیشتر جنبه‌های سیاسی و دیپلماتیک دارد و بویژه منعکس‌کننده تصمیمات و دستورات و فرامین حکومتی و اخبار دوائر دولتی است که اهمیت این جنبه را بصورت یک عامل هماهنگ کننده سیاست حکومت مرکزی در نقاط مختلف کشور قبلاً متذکر شدیم برای آنکه نقش این روزنامه کاملاً جدی جلوه کند حتی تصویر را که ظاهراً در آن زمان تصور میکرده‌اند وجودش از جدی بودن مطالب میکاهد از آن حذف میکنند. لحن جدی روزنامه را میتوان از یکی از خبرهای آن که بعنوان نمونه معمول خبرهای آن روزنامه انتخاب شده استنباط کرد :

«... به ملاحظه اینکه اساس دوستی

و موصلات فیما بین دولتین علیتین اسلام بسرحد کمال و همه روزه از محاسن نیت امنای دو دولت قوی شوکت در ازدیاد دولت اعلیحضرت کیوان رفعت ، سلطان دولت علیه عثمانیه چنان شایسته دیدند که محض اتحاد دولتین

ومیل ومودتی نسبت به اعلیحضرت قوی شوکت اقدس همایون شاهنشاهی خلداله ملکه از جانب خودشان ظاهر سازند لهذا نشان سلطنتی آن دولت را مکمل به الماس به رسم هدیه مصحوب حاجی عصمت افندی مین باشی برای اعلیحضرت شاهنشاهی یادگار فرستادند . در ورود مشارالیه به سرحد این دولت الی تهران لازمه حرمت از طرف کارگزاران دولت علیه بعمل آمده در ورود به دارالخلافه مراسم استقبال و احترام مشارالیه به تقدیم رسید روز پنجشنبه هفدهم شهر رمضان مبارک روز فتح بدر کبری و اول عید اسلام وقوت دین حضرت خیر الانام بود دو ساعت به غروب مانده حسب الامر قرار داده شد که ناظم افندی نایب اول سفارت آن دولت که بالفعل ریاست سفارت مزبور بعهدہ او است با حاجی عصمت افندی و صاحب منصبان سفارت به محفل حضور باهرالنور اقدس اعلی شرف اندوز شوند و نشان همایون را تقدیم نمایند روز مزبور ظهیرالدوله وایشیک آقاسی باشی ، شاهزادگان عظام را به جهت سلام حضور همایون از این قرار اخبار نموده و در انجمن حضور مهر ظهور همایون شرفیابی حاصل کرده هریک با شمشیر مرصع مکمل به جواهر در حضور مبارک ایستاده تشریفات شایسته وتوقیرات لازمه از جانب کارگزاران دولت علیه بعمل آمده ناظم افندی با سایر صاحب منصبان به اتفاق وزیر امور خارجه و ظهیرالدوله شرفیاب انجمن حضور همایون ملوکانه شده نشان ذیشان را تقدیم و نطقی در کمال شایستگی عرضه حضور همایون داشت اعلیحضرت اقدس

همایون شاهنشاهی به کمال میل دوستی که نسبت به
اعلیحضرت سلطانی دارند نشان همایون را گرفته الفاظ
دربار در کمال دوستی و اتحاد دولتین اسلام مقرر فرمودند

۳ - روزنامه علمیه دولت علیه ایران

تفکیک مطالب علمی از مطالب روزنامه‌های عادی ظاهراً
هم به جهت آن بوده که از سنگینی مطالب روزنامه عادی (دولتی
مصور) بکاهند و از این راه بازهم آنرا برای طبع عامه قابل پسندتر
سازند و هم کوششی در راه ایجاد یک نشریه اختصاصی علمی برای
گروهی که علاقمند به اینگونه مباحث بوده‌اند بشمار میرود اما نقل
قسمتی از مطالب یکی از نخستین شماره‌های این روزنامه علمیه
نشان میدهد که مطالب آن تاچه حد نیازهای علمی جامعه را برطرف
میکرده است .

«نوبهاربنائی است که برامکه در شهر بلخ نهادند. کیش و آئین
ایشان ستایش اوئان و پرستش اصنام بود پس به جهت ایشان حالت
مکه و خانه کعبه را یاد نمودند ... پس آنها نوبهار را نهادند
بلخ را مکه پنداشتند ... و رسم ایشان چنان بود که چون بنای
نیکونهادندی یکی از ریاحین زینت میکردند و اول ریحانی که در آن
روزگار از خاک سرمیزد برای آن زینت طلب میکردند چون آن خانه
را بنانهادند اول ریحانی که آشکار دید و بروی قرار داد نوبهار بود
که از ریاحین است ... آن خانه را از آنجهت نوبهار نامیدند ... چون
نوبهار را مقابل مکه بناکردند خدام نوبهار خود را پورمکه گفتند
و به جهت کثرت استعمال برمک شد .

خواننده باید توجه داشته باشد آنچه که نمونه‌اش در بالا
آورده شد و بعنوان مطالب علمی در « روزنامه علمیه دولت علیه

ایران» بچاپ میرسید ، مقارن ورود بشر به قرن بیستم انتشار مییافته است . البته پس از مدتی که اداره این روزنامه بانام و تشکیلات جدید بعهدہ محمدحسن خان اعتمادالسلطنه گذارده شد ، سطح مطالب تغییرکلی یافت و بخصوص ترجمه های مفیدی در زمینه اختراعات علوم و اکتشافات جدید در این روزنامه بچاپ رسید که مسلماً مطالعه آن برای دانش پژوهان آن روزگار سودمند بوده است .

۴ - روزنامه ملتی

این روزنامه که شماره های اول و دوم آن تحت عنوان «ملت ایران» انتشار یافته و از شماره سوم به «ملتی» موسوم شده مضحک ترین پدیده طول دوران «ژورنالیسم دولتی» است. روشن است که حکومت وقت بامشاهده تحولات فکری سریع در اروپا و دیگر کشورهای جهان و نقش روز افزون ملتها در اداره امور جامعه میخواستہ وانمود کند که «ملت» نیز در ایران محلی از اعراب دارد و از اینرو وجود روزنامه ای تحت عنوان «روزنامه ملتی» را هم از لحاظ افکار عمومی داخلی و هم از نظر سیاست خارجی خویش ضروری میدانسته است .

نقل فلسفه وجودی این روزنامه از شماره نخست آن تاحدودی دلائل و مقاصد حکومت وقت را در این مورد روشن میکند :

«برای هریک از طبقات ناس و طوایف مردم تکلیفی مشخص وحدی معین است و نه احدی از روی حقیقت به آن نخواهد رسید تا ادای تکالیف و سلب منهیات را از خود نکند . اگر بطور تشبیه یا بطورتمویه خود را از آن طبقه محسوب دارد چون موج سراب ونقش برآب خواهد بود مثلا طبقه علمای شرع مبین کثراله

امثالهم که بر سایر طبقات خلق تفوق دارند و پاس حرمت آنها پاس شریعت غراست ، صعود باین مدارج علمیه از حیث فضل و علم و درع و امر بمعروف و نهی ازمنکر خواهند کرد . شاهزادگان عظام و وزرای کرام و امرا و سایر چاکران علی قدر مرا تبهم تفوق و برتری آنها از صداقت در چاکری و عدم غفلت و اهمال خدمت است که خاطر مهرمظاهر شاهنشاه جم‌جاه ولینعمت کل ممالک محروسه ایران را از خود خشنود دارند طبقه تجار و کسبه امانت و درست حسایی پایه اعتبار ایشان خواهد بود والاتفاخر هر یک از این طبقات به آباء و اجداد یابہ اندوختن سیم‌وزر و سایر تجملات نخواهد بود . یفاخر المرء علی همم العالیہ لاعلی رسم البالیہ ، و برای هر یک اجتناب از بعضی خصایل که منتج بعضی مفسد شود البته اهم است مثلاً علما را اتحاد و دادخاصه در ترویج سید المرسلین صلی‌الله‌علیه و آله اجمعین لازم که شیاطین‌النس رخنه و ثلمه‌ای در عقاید صحیحہ متدینین بدین آن حضرت نیندازند و همچنین اتحاد وزرا در انتظام امور دولت و خدمت سلطنت مانند اتحاد علماء در امر ملت است .

چون این روزنامه بطور آزادی طبع میشود البته حسن و قبح افعال طبقات ناس و تعیین اسامی اشخاص بدون استثناء نوشته خواهد شد .

وفی‌الحقیقه این نمره روزنامه مثل اعلان است . هر کس از این مرحله اطلاع داشته باشد مثلاً طبقه تجار که در حقیقت سرمایه آنها باید امانت و دیانت

باشدگاهی از بعضی حرکتی ناشی میشود که ابداء شایسته و سزاوار نیست از این طبقه محسوب شوند چنانکه این اوقات یکی از تجار از دست طلبکار و مطالبات مردم به زاویه مقدسه حضرت عبدالعظیم علیه و علی آباءه آلال التحیه و التکریم پناه جسته که معسر و مهجورم . طلبکاران منکر ادعای او بودند و بنای مطالبه را گذاشته از وزارتخانه تجارت امینی به جهت استخبار به حجره اورفته چون درب حجره را باز کرد چای زیاد درگیر وانکهای بسته در اطراف حجره بود چون یکی از آنها را باز کرد دیدند پوست شلتوک در آن ریخته و اسباب و مایه اعتبار خود کرده از مردم تنخواه گرفته علی الغلته بزوايه مقدسه رفته است . این حکایت محض مثال بود بعد از این اگر چیزی بنگارنده روزنامه از هر طبقه برسد بدون ملاحظه خواهد نگاشت»

می بینیم که آنچه حکومت بنام روزنامه «ملتی» برای مقابله و تسکین تمایلات روز افزون ضد استبدادی و مخالف بافساد طبقات حاکم وقت در مردم و کسب حیثیت جهانی برای خویش بعنوان دولتی که نه تنها مطبوعات متنوع دارد بلکه صاحب روزنامه «ملی» نیز هست که علناً انتقاد میکند ، بیرون میدهد ، در واقع اختطاری آبکی ورقیق است که متجاوزان به حقوق عمومی را اندکی بخود آورد . اما مطالعه سراسر دوره روزنامه «ملتی» نشان میدهد که این اختطار ملایم حتی در یک مورد هم عملی نمیشود و این روزنامه تبدیل به نشریه بی هدفی میگردد که مطالب آن منحصرأ به افسانه سرائی درباره شعرا ، ادبا و نظایر آن محدود میشود .

با این ترتیب برخلاف تصور حکومت ، «تنوع و تعدد»

مطبوعات دولتی و انتشار روزنامه بنام «ملت» از جانب «دولت» نه تنها آنطور که انتظار میرفت «ژورنالیسم دولتی» را تبدیل به حربه مؤثری برای نفوذ در قشرهای مختلف جامعه و فرونشاندن عطش آنان به کسب اخبار و اطلاعات و معلومات جدید نمیکند و از سرکشی‌هایی که دیگر کم و بیش آشکار میشد نمی‌کاهد، و همچنین در خارج از کشور نیز مایه حسن شهرت و اعتبار نمیگردد، بلکه در عمل تبدیل به وسیله‌ای میشود که نتیجه آن چیزی جز تحمیل مخارج روز افزون به خزانه‌ای که هر روز خالی تر میشود، و ایجاد گرفتاریها و دردهای تازه برای تهیه مطالب و تدارک وسائل فنی چاپ و توزیع، با امکانات محدود آن زمان نیست.

روزنامه «علمی» در طول هفت سال فعالیت خود جمعاً ۳۰ شماره (کمتر از سالی ۸ شماره) و روزنامه «ملتی» نیز طی چهار سال بر رویهم ۳۲ شماره (سالی ۸ شماره) بیرون میدهد و سرانجام در سال ۱۲۷۷ هجری بفرمان ناصرالدینشاه بساط «تنوع و تعدد» مطبوعات برچیده میشود. بموجب این فرمان هر چهار روزنامه تعطیل و تبدیل به یک روزنامه بنام «ایران» میگردد.

از آن پس میتوان گفت «ژورنالیسم دولتی ایران» پس از یک درخشش ظاهری کوتاه مدت، دوران انحطاط خود را میگذراند. کار ژورنالیسم دولتی منحصر به انتشار روزنامه «ایران» میگردد که سرگذشتی نسبتاً طولانی دارد و بموقع خودمورد بحث قرار خواهد گرفت و از قراری که محمدصدرهاشمی در کتاب با ارزش خود بنام «تاریخ جراید و مجلات ایران» نوشته روزنامه دیگری نیز بنام اطلاع در اواخر سلطنت ناصرالدینشاه انتشار مییافته که دوام و قوام چندانی نداشته است.

همانطور که قبلاً اشاره کردیم سیر زامحمدحسن خان اعتماد السلطنه

که در این دوران وزارت انطباعات را بعهدہ داشته نیز زیر نظر خود روزنامہ‌ای بنام «علمی» انتشار میدادہ کہ محتوی مطالب علمی نسبتاً سودمندی بودہ ولی با آنکہ ظاہراً بایستی بطور ہفتگی منتشر میشد ، وضع انتشار آن مرتب نبودہ و بعد از ۶۴ شماره تعطیل گردیدہ است .

مرگ ناصرالدین‌شاہ مقتدر (۱۳۱۳ ہجری قمری) و جلوس مظفرالدین‌شاہ بیمار برتخت سلطنت پایان کار «ژورناليسم دولتی» راسریعتر میسازد . بویژہ کہ در سالہای آخر سلطنت ناصرالدین‌شاہ ودوران سلطنت پادشاہ جدید نطفہ‌های ژورناليسم سیاسی وادبی ، چہ درداخل و چہ در خارج کشور همزمان با توسعہ نہضت مشروطہ طلبی بستہ میشود و ابتدا شب‌نامہ‌ها و سپس روزنامہ‌هایی کہ نہ‌تنہا بستگی بہ حکومت وقت نداشتند بلکہ غالباً علیہ رژیم استبدادی زمان خود باحرارت بسیار مبارزہ میکردند ابراز وجود میکنند معدلک تنہا نمایندہ «ژورناليسم دولتی» یعنی روزنامہ «ایران» در تمام مدت حکومت مظفرالدین‌شاہ حتی پس از استقرار مشروطیت نیز بصورتی نامنظم بہ حیات خود ادامہ میدہد .

از حوادث قابل ذکر دوران «ژورناليسم دولتی» در ایران پیدایش نخستین روزنامہ‌ای است کہ بہ معنای واقعی «روزنامہ» یعنی تقریباً ہرروز منتشر میشدہ است .

انتشار این روزنامہ کہ «خلاصہ‌الحوادث» نام داشتہ از ۱۴ جمادی‌الآخر سال ۱۳۱۶ تا ۱۸ ربیع‌الثانی سال ۱۳۲۱ ہجری قمری (مطابق با ۲۳ اوت ۱۹۰۳ میلادی) ادامہ داشتہ و در این مدت ہفتہ‌ای پنج شماره و جمعاً ۱۱۰۷ شماره انتشار یافته است .

گرچہ این روزنامہ بعلت کاهش قدرت رژیم استبدادی وگسترش روزافزون نہضت مشروطہ‌خواہی علناً بنام روزنامہ دولتی

انتشار نمی‌یافته و خود را وابسته به « انجمن معارف » اعلام میکرده اما زیر نظر حکومت وقت اداره میشده ، و دلیل این امر اعلامی است که درباره نحوه پرداخت وجه ابونمان درخود روزنامه منتشر شده که بموجب آن به مشترکین اخطار گردیده بدون قبض مخصوص که هر ماه از طرف اداره انطباعات دولتی صادر گردیده و به مهرمجیرالدوله مدیر روزنامجات و انطباعات دولتی رسیده باشد به احدی وجه نپردازند .

روزنامه دولتی «ایران» پس از استقرار مشروطیت نیز بکلی تعطیل نمیشود و نخستین شماره آن باعنوان «روزنامه رسمی دولت ایران» در ۶۸ صفحه به قطع وزیری متوسط و باچاپ سربی (حروف متحرک) روی کاغذ نازک در مطبعه دولتی تهران بچاپ رسیده و از تاریخ سه شنبه ۱۸ ربیع الثانی ۱۳۲۹ هجری قمری انتشار مییابد. این روزنامه هفته‌ای سه بار روزهای یکشنبه - سه شنبه و پنجشنبه منتشر میشده و اخبار دوائر دولتی و مذاکرات مجلس را چاپ میکرده است . از سال ۱۳۳۴ هجری قمری روزنامه «ایران» دوران جدیدی را بصورت روزنامه «نیمه رسمی» کشور آغاز میکند و بعبارت دیگر میخواهد در شرایط سیاسی موجود ، ظاهراً از وابستگی خود به دولت بکاهد ، باوجود این همواره زبان دولتهای وقت محسوب میشده است کما اینکه در ماه حوت سال ۱۲۹۶ (شمسی) که کابینه مستوفی الممالک کلیه روزنامه‌ها را توقیف میکند این روزنامه از توقیف مصون میماند .

نشانه دیگر وابستگی کامل روزنامه به دولت آنست که در دوران پس از استقرار مشروطیت نیز همواره مدیران آن از جانب رئیس‌الوزرای وقت تعیین میشده‌اند امامی‌بینیم که بتدریج درجه وابستگی آن به حکومت کم و کمتر میشود و سرانجام آنطور که

«صدرهاشمی» در کتاب خود مینویسد در سال ۱۳۰۲ مقارن بامدیریت آقای زین‌العابدین رهنما آخرین رشته این وابستگی که دریافت‌ماهی ۷۵۰ تومان بعنوان کمک هزینه روزنامه از صندوق دولت بوده از طرف ایشان رد و مقرری مذکور قطع میشود و از این پس روزنامه ایران نیز به صف روزنامه‌های «مستقل» می‌پیوندد.

این حادثه تقریباً آخرین ضربت را بر «پیکر ژورنالیسم دولتی» در ایران وارد میکند چه از آن تاریخ تاکنون انتشار روزنامه مستقیماً از طرف دولت بسیار بندرت و از جمله یکبار در جریان حوادث ناگوار ۱۷ آذر سال ۱۳۲۱ شمسی در زمان نخست‌وزیری احمدقوام (قوام‌السلطنه) مشاهده شده است. باین ترتیب که پس از حادثه ۱۷ آذر قوام‌السلطنه تمام روزنامه‌ها را توقیف میکند و برای مدتی حدود شش هفته فقط یک روزنامه بنام «اخبارروز» از جانب اداره کل انتشارات و تبلیغات انتشار مییابد. اینک که به پایان کار ژورنالیسم دولتی در ایران رسیده‌ایم بدنیست باین مسئله نیز اشاره کنیم که در طول حیات این ژورنالیسم علاوه بر تهران، در شهرستانها نیز چند روزنامه دولتی انتشار یافته و نکته قابل ذکر درباره آنها اینست که بطور عمده به تمایل وزیر نظر و در محل استقرار قدرتهای مهمی که بلافاصله پس از سلطان قرار داشته‌اند منتشر میگرددیده‌اند از جمله روزنامه‌ای بنام «تبریز» که مدتی در این شهر ولیعهدنشین انتشار یافته و روزنامه دیگری بنام «اصفهان» که آن نیز در شهر اصفهان و بدستور والی این شهر «ظل‌السلطان» برادر سلطان وقت و مدعی قدرتمند تاج و تخت وی چاپ شده است.

بخش دوم :

قسمت دوم - ژورنالیسم غیر حرفه‌ای در ایران

«سیاسی - ادبی - فکاهی»

تصور می‌رود قبل از ورود به این قسمت ، ابتدا لازم است درباره مفهوم «ژورنالیسم حرفه‌ای» توضیحاتی داده شود ، تا خواننده در مورد دلائل تفکیک ژورنالیسم حرفه‌ای و غیرحرفه‌ای ایران ، در این کتاب بیشتر توجیه گردد ، چه در واقع از این ببعده است که ما وارد مبحث اصلی ژورنالیسم در ایران خواهیم شد و بدون آنکه بامفهوم «ژورنالیسم حرفه‌ای» آشنا گردیم ، این تفکیک معنای روشنی نخواهد داشت .

تعریف تقریباً قابل قبولی که امروزه در کشورهای مختلف جهان درباره «ژورنالیسم» حرفه‌ای وجود دارد ، برای یک نشریه حرفه‌ای و وظیفه مشخص می‌شناسد که عبارتست از :

* آگاه ساختن - تفسیر کردن - ایجاد رغبت و سرانجام سرگرم کردن که از این میان نخستین وظیفه یا وظیفه اصلی «آگاه ساختن» و بعبارت ساده‌تر و روشن‌تر «خبر دادن» است .

برای انجام این وظایف چهارگانه یک روزنامه ناگزیر از ایجاد سازمانی است که هم از نظر فنی و تکنیکی و هم از لحاظ تحریری نیازهای آن را برآورد . بدیهی است تأسیس و اداره چنین سازمانی مستلزم

انجام مخارجی است که با توسعه مطبوعات روزبروز فزونی می‌گیرد و با این ترتیب روزنامه برای تضمین ادامه انتشار خود ناگزیر از ایجاد سازمانی است که هم از نظر فنی و تکنیکی و هم از لحاظ تحریری نیازهای آن را برآورد. بدیهی است تأسیس و اداره چنین سازمانی مستلزم انجام مخارجی است که با توسعه مطبوعات روزبروز فزونی می‌گیرد و با این ترتیب روزنامه برای تضمین ادامه انتشار خود ناگزیر از ایجاد منابع درآمد است. در بررسی «ژورنالیسم دولتی در ایران» دیدیم که این مهمترین مسئله مطبوعات حرفه‌ای یعنی ایجاد درآمد - مطلقاً مشکلی حساب نمی‌شد، چه در آن نوع ژورنالیسم، انتشار مطبوعات قسمتی از وظایف مربوط به اداره مملکت را تشکیل میداد و مخارج آن نیز ناگزیر در شکم بودجه کلی مملکت و از آن محل تأمین می‌گردید. و اگر برای روزنامه قیمتی تعیین میشد، یا حتی اجرت اعلان منظور می‌گردید این امر فقط جنبه «صوری» داشت و نظر آن بود که این تقلید اروپائی، از نظر فرم حتی المقدور شبیه الگوی اصلی آن باشد. شک نیست که ژورنالیسم حرفه‌ای از چنین منبع تغذیه حیاتی محروم است، در حالیکه واقع مطلب اینست که روزنامه‌نگاران نیز، مانند دیگر افراد مردم، انسانهایی هستند که باید جایی برای زیستن داشته باشند، روزی سه وعده غذا بخورند و چرخ زندگی خویش را بچرخانند. از سوی دیگر با توسعه مداوم شیوه‌های کار از لحاظ فنی در مطبوعات و پیدائی رقبای جدید برای این حرفه نظیر رادیو و تلویزیون، علاوه بر مخارج تأمین و توسعه کادر، دیگر هزینه‌های روزنامه نیز بصورتی مداوم بالا میرود. بنابراین ژورنالیسم حرفه‌ای، برای بقای خود راهی جز ایجاد و توسعه منابع درآمد ندارد و این منابع بطور عمده و در همه‌جای جهان بر رشته اصلی یعنی بهای تکفروشی (یا آبونمان) و درآمد آگهی تکیه دارد.

درطول تاریخ ژورنالیسم حرفه‌ای ، هرچه بیشتر بجلورفته‌ایم ، اتکای روزنامه‌ها از منبع اول به منبع دوم بیشترگرایش یافته است. چه اولاملاحظات مربوط به تیراژ که مهم‌ترین هدف هنرشویه حرفه‌ای است - همواره مانع از آن می‌گردد که اداره‌کنندگان روزنامه بهای آنرا درحدی تعیین کنند ، که قیمت روزنامه برای خریداران مشکلی ایجاد نماید و در نتیجه آنان از داشتن خوانندگانی درسطح وسیع ، که ضامن ادامه وبقای حیثیت ، اعتبار و قدرت بیشتر برای روزنامه آنهاست محروم‌گردند .

دلیل دوم آنکه خود مسئله تیراژ ، بطور مستقیم ، بردرآمد آگهی تأثیر میگذارد وکاملاً روشن است که هرصاحب آگهی تمایل دارد ، آگهی او در نشریه‌ای منعکس‌گردد که از بیشترین تعداد خواننده برخوردار است .

اینجاست که می‌بینیم ، ژورنالیسم حرفه‌ای - از نظرملاحظات مربوط به توازن دخل و خرج و حتی رساندن سودبه سرمایه‌گذارانی که علاوه برکسب حیثیت و نفوذ و اعتبار اجتماعی از طریق روزنامه ، بهرحال دربرابر سرمایه‌گذاری خود ، بصورتی طبیعی و منطقی انتظار بهره‌وری مادی دارند - به حرفه‌های دیگر شباهت پیدا میکند . و این شباهت تا آن حد است که بسیاری از روزنامه‌نگاران حرفه‌ای بتدریج دچار این توهم میشوند که ادامه حیات روزنامه ودرنتیجه تضمین شغل و درآمد آنان در درجه اول متکی برحجم آگهی‌های روزنامه‌ای است که درآن کار میکنند و بنابراین نخستین وظیفه خودرا افزایش تیراژ وبالنتیجه بالا بردن میزان آگهی روزنامه‌شان میدانند. اما هرگز نباید حتی برای یک لحظه این حقیقت را فراموش کرد که آگهی ، باتمام ارزش آن یک «تولید فرعی» روزنامه است و«اصل» انجام وظایف چهارگانه‌ای است که به آن اشاره شد ودر صف نخست

آن انتشار اخبار قرار داشت ، و تنها از طریق اجرای صحیح و دقیق این وظایف است که میتوان به افزایش تیراژ و بدست آوردن آگهی امید بست .

اگر صاحبان روزنامه‌ها می‌توانستند ، بدون انجام این وظایف ، داشتن خبر در روزنامه خود ، تیراژ و آگهی داشته باشند ، شاید تمام مخارج عظیم جمع‌آوری ، تهیه و نوشتن اخبار را حذف میکردند و همه ستونهایشان را به آگهی اختصاص میدادند. اما آنها بخوبی میدانند که یک «آگهی‌نامه» هرگز نمیتواند بایک «روزنامه» رقابت کند ، و این نظریه حتی از نقطه نظر تجارتنی صرف نیز صحیح است باین معنی که تنها محتوای خبری یک روزنامه است که ارزش آنرا نشان میدهد . شاهد مدعا آنکه صاحبان آگهی نه تنها همواره اصرار دارند که آگهی‌های آنان نزدیک به مهم‌ترین ستونهای خبری روزنامه چاپ شود، بلکه حتی مایلند برحجم اخبار و مطالب روزنامه اضافه شود تاخواننده زیادتر و راضی‌تر شود و آگهی آنان نیز بیشتر حسن قبول یابد .

البته ، هنگامی که رادیو اختراع شد ، و ظرف مدتی کوتاه در ردیف ااث منازل درآمد روزنامه‌ها و بویژه ارزش خبری آنها ، مورد تردید قرار گرفتند و گروهی که عادت ندارند مطالب را بصورتی عمیق مورد بررسی قرار دهند ، پیش‌بینی کردند این اختراع تازه ، با قدرت بی‌رقیبی که از نظر سرعت در رساندن اخبار دارد ، اثر وجودی روزنامه‌ها را خنثی خواهد کرد ، و اگر مطبوعات در مقابل آن دوام بیاورند ، نقشی جز انعکاس مطالب کهنه و داستانهای پیش‌پاافتاده نخواهند داشت . اما جسدی که بنظر آنان بی‌جان می‌آمد ، نه تنها بصورتی شگفت‌آور برپای ایستاد بلکه براهمیت و اعتبار خود نیز افزود . پس از آن، نوبت تلویزیون فرار رسید و باز خوشباوران پیش‌بینی کردند که این بار دیگر بطور قطع دیدگان مردم از صفحات ۹۷ و ۹۹

ستونی روزنامه‌ها به صفحات ۲۱ و ۲۳ و ۲۶ اینچی تلویزیونها دوخته خواهد شد ، اما بازهم این پیش‌بینی به واقعیت نپیوست . روزنامه‌هایی بیشتر باتیراژهای زیادتر و چاپ‌های متعددتر بچاپ رسیدند و بفروش رفتند و در واقع میتوان گفت که رادیو و تلویزیون تنها اشتهای مردم را نسبت به‌خبر ، بیشتر تحریک کردند .

چه ، اولاً توده ، اعتمادی را که بصورتی سنتی ، و ازدوران کودکی ، به مطالب نوشته پیدا میکند ، هرگز به‌گفتگوهای شفاهی و تصاویر زودگذر پیدا نمی‌کند . ثانیاً این مسئله که خواننده روزنامه ، برخلاف شنونده رادیو و بیننده تلویزیون ، میتواند مطالب مورد علاقه‌اش را ، هرزمان که خود تعیین میکند ، در میان مطالب متنوع و گونه‌گون روزنامه طرف توجهش پیدا کند ، و آنرا با دقت و سرعتی متناسب بادرک خود بخواند ، و در صورت لزوم ، دوباره و سه‌باره مرور کند و از آن بالاتر پس از مدت‌ها مجدداً به آن مراجعه نماید ، مزیت غیر قابل انکاری است که مطالب چاپی برانواع دیگر رسانه‌ها دارد .

بنابراین می‌بینیم ، که رسانه‌های جدید نه تنها از اهمیت مطبوعات بعنوان جدی‌ترین وسائل خبری و آگاه‌کننده نکاسته‌اند ، بلکه از جهتی از راه بالا بردن اشتهای خبری مردم ، موجبات توسعه آنرا فراهم ساخته‌اند . درموارد بسیار مشاهده شده و میشود که فرضاً تمام یا حداقل اکثریت تماشاگران یک حادثه خبری یا یک رویداد ورزشی از صفحه تلویزیونی ، صبح فردا با اشتیاقی بیشتر به دنبال چگونگی انعکاس آن در ستونهای روزنامه‌ها پرداخته‌اند تا ببینند آنچه را خود با چشم‌هایشان روی صفحه تلویزیون مشاهده کرده‌اند ، روزنامه‌نگاران بچه ترتیب واز کدام زاویه به آن نگریسته‌اند و چه برداشتی از آن داشته‌اند . در واقع تأیید مطالب شنیده از رادیو و یادیده شده از

تلویزیون را از روزنامه‌ها می‌خواهند و گاه نیز با کمال تعجب مشاهده میکنند که چشم‌هایشان هنگام تماشای یک صحنه زودگذر از تلویزیون آنها را فریب داده و این تنها روزنامه‌ها بوده‌اند که توانسته‌اند چشم‌اندازی روشن - درست ، دقیق و منطقی از تمام زوایای یک روی داد ، بصورت یک سند کتبی در برابرشان قرار دهند با این ترتیب می‌بینیم که روزنامه‌ها ، با اختراع و توسعه سریع و شگفت‌انگیز دیگر رسانه‌ها ، خصلت خود را بعنوان یک وسیله اصلی خبری و بعنوان یک حرفه بسیار مهم ، بهیچوجه از دست نداده‌اند و بهمین ترتیب در انجام وظایف و گانه روزنامه‌نویسان نیز نه تنها تغییری ایجاد نشده ، بلکه انجام این وظایف نیاز به ظرافت و مهارت بیشتری یافته است که مهم‌ترین جنبه آن ایجاد تعادلی بین انجام وظایف چهارگانه آنان از یکسو ، و توازن دخل و خرج روزنامه از سوی دیگر است که بدلائل متعدد در موارد بسیار وضع پیچیده‌ای پیدا میکند.

اینک که خطوط کلی حرکت «ژورنالیسم حرفه‌ای» را تا حدودی ترسیم کردیم ، شاید دلیل تقسیم‌بندی مطبوعات غیر دولتی ایران به مطبوعات حرفه‌ای و غیرحرفه‌ای برای خواننده روشن‌تر شود و بادر نظر گرفتن این توضیحات تفاوت‌های اساسی ژورنالیسم حرفه‌ای و غیر حرفه‌ای را در ایران واضح‌تر ببیند .

بررسی ژورنالیسم غیرحرفه‌ای «یا ژورنالیسم سیاسی و ادبی» به آسانی «ژورنالیسم دولتی» نیست ، چه طی یک قرن که از پیدائی آن می‌گذرد هم مراحل کاملاً متمایز سیاسی - اجتماعی و ادبی را از سرگذرانده و هم منشاء اثراتی بسیار متنوع و متضاد در حیات اجتماعی ملت ما بوده است .

با وجود این یک بررسی اجتماعی ، ۲ خصلت این ژورنالیسم را بیدرنگ آشکار می‌سازد :

نخست نقش افتخارآمیز و غرورانگیزی که این ژورنالیسم در مبارزه با استبداد ، فساد حکومت‌ها - ارتجاع و سرانجام استقرار مشروطیت و بدنبال آن مبارزه با عوامل رویه‌کاری که از مشروطیت جز سود خود نمی‌خواستند داشته و همچنین پیکار بی‌امانی که برای حفظ استقلال - آزادی - تمامیت ارضی و مقابله با نفوذ خارجی دنبال کرده و در این راه نه تنها تحمل مشقت و مرارت را ، بدون توقع اجر و مزد و حتی بذل مال از خود ، برجان خریده ، بلکه همچون مجاهدان واقعی راه آزادی و استقلال قربانی نیز داده است .

خصیصه دوم این ژورنالیسم ، اثرعظیم آن در تحول عمیق ادبی و هنری و ایجاد میدانهای در حدتوان خود ، برای شکوفاشدن استعداد های نهفته مردم مستعدی که در شرایط خاص زمانی ، هیچ عرصه‌ای برای ابراز وجود نمی‌یافته‌اند ، بوده است تا آنجا که محمد صدرهاشمی در کتاب با ارزش «تاریخ جراید و مجلات ایران» مینویسد :

«علت آنکه در سالهای اولیه مشروطیت در ایران به اندازه کافی کتاب چاپ نشده زیادی جراید و مجلات بوده است» این استنباط کاملاً درست است و نگاهی به آمارهای مختلفی که درباره تعداد روزنامه‌ها و مجلات کشور ما تهیه شده کافی است تا متوجه شویم این تعداد هیچ تناسبی با میزان رشد ، نفوس و درصد باسوادان کشور نسبت به کل جمعیت آن ندارد .

نخستین اثری که درباره تعداد جراید و مجلات ایران نوشته شده بقلم یک انگلیسی است که در سالهای اول استقرار مشروطیت سمت کنسول کشور متبوع خود را در رشت عهده‌دار بوده است . وی که «رابینو» (Rabeno) نام داشته «در جزوه فهرست جراید فارسی» شماره مطبوعات را در پنج ساله اول مشروطیت ۳۷۱ ذکر میکند .

آقای مسعود برزین در کتاب «مطبوعات» خود نوشته‌اند که تاکنون درباره بیش از یک هزار نشریه ایرانی، موفق به جمع‌آوری اطلاعات شده‌اند، در کتاب «چهره‌مطبوعات معاصر» به تنهایی از ۰ هزار نشریه با ذکر اسم و عنوان نام برده شده و مرکز آمار ایران در نشریه «کتاب و مطبوعات ایران» تعداد تقریبی نشریات ایرانی را از بدو پیدایش مطبوعات تاکنون رقمی در حدود ۶۰۰ ذکر می‌کند.

طبیعی است که تمامی این تعداد نشریات - با توجه به عامل سواد و مسئله تخصص در کار ژورنالیسم هرگز نمی‌توانسته‌اند از روشی متین - معقول و سالم و منطبق با خصوصیات که برای «ژورنالیسم حرفه‌ای» برشمردیم برخوردار باشند و از این رو همانطور که در طول تاریخ ژورنالیسم ایران، نمونه‌های فراوان از مطبوعات مسئول و خدمتگذار وجود دارد، بی‌تردید نمونه‌های فراوان نیز میتوان از نشریاتی دید که هدف آنها تنها استفاده از موقعیت و مزایای اجتماعی روزنامه و روزنامه‌نگاری بوده، بدون آنکه حتی کوچکترین آشنائی با الفبای این حرفه داشته باشند.

در این کتاب با دسته اخیر مطلقاً سروکاری نخواهیم داشت چه هدفی که کتاب دنبال میکند تعقیب مسیر ژورنالیسم ایران بصورت تحلیلی است. ما میخواهیم به بینیم پس از ژورنالیسم دولتی، این پدیده به چه راهی افتاد. آیا از همان ابتدا توانست روی پای خود بایستد و بعنوان یک حرفه، و با شمول تمام خصوصیات یک حرفه، براه خود ادامه دهد، و یا همانطور که حکومت استبدادی از آن بعنوان وسیله‌ای برای پیش برد نظریات رژیم استبدادی استفاده میکرد مخالفان استبداد و طرفداران مشروطیت، اصلاحات اجتماعی و پیشرفت‌های ملی نیز بنوبه خود برای رسیدن به هدفهای خویش از آن استفاده کردند. بررسی دقیق مطبوعات غیردولتی، در ۰ ساله

اول عمر آن نظریه اخیر را تأیید می‌کند ، یعنی مطبوعات غیردولتی
سوی آن دسته‌ای که اشاره کردیم با آنان سروکاری نخواهیم داشت-
پیش از آنکه به مفهوم واقعی ژورنالیسم آشنا باشند، وسیله‌ای برای
انجام مبارزات سیاسی و اجتماعی بودند و این وظیفه را نیز شرافتمندانه
انجام دادند

برای مؤلف جای کوچکترین تردید نیست وقتی مرحوم میرزا
محمدحسین خان فروغی (ذکاءالملک) در سال ۱۳۱۶ هجری قمری،
مقارن باسلطنت مظفردین‌شاه قاجار برای اولین باریک روزنامه غیر
دولتی بنام «تربیت» منتشر کرد و مدت ۶ سال انتشار آنرا ادامه
داد ، به تنها چیزی که فکر نمی‌کرد ، عوایدی بود که ممکن بود
از طریق انتشار روزنامه بدست آورد . بنظر او بجای ژورنالیسم خشک
و بیروح دولتی ، لازم بود ژورنالیسمی که ابعاد فعالیت آنرا تمایلات
حکومت وقت تعیین نکند ، و به بیداری توده‌ها و رشد افکارواندیشه‌ها
و آشنا ساختن مردم با ترقیات جهان متمدن آروز پردازد بوجود آید
و دراین راه نه تنها خود او ، بلکه دیگر نویسندگان و همکارانش
نیز توقع و چشم داشت مادی نداشتند . این ژورنالیسم شریفی است ،
باهدفی بسیار والا ، اما بدون تردید ژورنالیسم حرفه‌ای نیست .

از طرف دیگر این نکته را نیز باید پذیرفت ، کسانی که در
طول حیات ژورنالیسم غیر حرفه‌ای ایران دست به انتشار روزنامه
زدند ، اگر حسن نیت داشتند ولی تمام آنها صلاحیت علمی و درک
سیاسی و اجتماعی ذکاءالملک را نداشتند . دکتر یحیی آرین‌پور
در کتاب با ارزش خود بنام «از صباتا نیما» این مسئله را با عبارات
زیر بخوبی روشن میکند :

« همچنانکه اکثر پیشروان مشروطه ، با همه شور و شوق
وجدیتی که داشتند به علت ناآگاهی از اوضاع جهان ، واز معنی

درست مشروطه و آزادی ، و نداشتن راهنمایان و آموزگاران آشنا به زندگی اجتماعی و اصول کشورداری ، در کار خود درمانده و سرگردان بودند ، اغلب روزنامه‌هایی که در اوان مشروطیت پدید آمدند نیز هرچند جز خدمت به میهن و آسایش مردم غرضی نداشتند . راه درست کار و کوشش را نمی‌دانستند و هریک مشروطه و آزادی و قانون را به معیار ذوق و سلیقه خویش و به میزان اطلاعاتی که از پیش داشتند می‌سنجیدند و غالباً آزادی و علم و صنعت و هنر و تمدن و غیره را بجای یکدیگرمی‌گرفتند و به عوض شناساندن معنی صحیح هریک از مظاهر زندگی آزاد و سعادت‌مند ، روزنامه خود را با عبارات کلی درباره هریک از این مسائل پرمیکردند یا بی‌آنکه راه چاره را بیاموزند از سر رشته داران کشور گله و ناله و بدگویی و عیب‌جویی میکردند . غالب نویسندگان اصلاً نمی‌دانستند چه می‌نویسند و برای که می‌نویسند و انگهی سبک نویسندگی فوق‌العاده ناپخته و ابتدائی بود . از یک سو آن سبک مغلق و پیچیده و مملو از صنایع بدیعی دوران گذشته برای ادای مطالب و مسائل روز مناسب نبود و از سوی دیگر نثر جدید هنوز جای خود را نیافته بود و نویسندگان همان دانسته‌های کهنه و قدیمی خود را از حکمت و عرفان و حدیث و امثال و حکم با اشعار خود و دیگران به هم می‌بافتند و از آنها مقاله و مطلب می‌ساختند و در نتیجه آنچه را که دیروز مثلاً درباره علم نوشته بودند امروز درباره اخلاق و فردا درباره تمدن و صنعت و هنر مینوشتند.»

روشن است که این خصوصیات اولاکلی است و ثانیاً شامل بسیاری از مطبوعات غیر حرفه‌ای نمی‌گردد و برای آشنائی کامل با این مطبوعات باز ناگزیر از توسل به تجزیه و تحلیل ریشه‌های ایجاد این ژورنالیسم و سپس طبقه‌بندی آنها از لحاظ خصوصیات مربوط به تکنیک روش ، زمان و محل انتشار و بررسی دقیق سیر تکاملی آن هستیم .

همانطور که قبلاً اشاره کردیم ، ژورنالیسم غیردولتی در ایران دو ویژگی اساسی داشته یکی واژگون کردن رژیم استبدادی و انجام اصلاحات سیاسی و اجتماعی و دیگری میدان دادن به استعدادها و افکار تازه در زمینه هنر و ادبیات . گویا هیچ یک از این دو هدف به مذاق گردانندگان حکومت‌های وقت خوش آیند نبوده، اما طبیعی است که خطر فوری‌تر و مهلک‌تر را در ویژگی نخستین میدیده‌اند . با این ترتیب برای ژورنالیسم غیردولتی امکان فعالیت علنی مطلقاً وجود نداشته است ، از این رو ، این ژورنالیسم ۲ راه ناگزیر را برمی‌گزیند .

نخستین آن انتشار و توزیع مخفیانه و دور از چشم مأموران حکومتی است که بزودی مظاهر آن به شب‌نامه شهرت می‌یابد و دوم انتشار روزنامه در خارج از کشور و توزیع آن میان ایرانیان مقیم خارج و ارسال مخفیانه آن به ایران که ماهر دومی را جادگان بررسی می‌کنیم .

شب‌نامه :

انتشار شب‌نامه‌ها بصورت منظم و با تعقیب هدف مشخص از اواخر سلطنت ناصرالدین‌شاه قاجار که کارمبارزه با رژیم استبدادی بتدریج شکل میگرفت ، مظاهر تمدن فرنگ در کشور ما بیشتر رسوخ می‌کرد ، و فرنگ رفته‌ها و مطلعین از اوضاع و احوال جهان در تغییر اوضاع و احوال مصمم‌تر میشدند آغاز شد و نکته جالب در مورد شب‌نامه‌های ایرانی اینست که برخلاف سنت‌های «شب‌نامه‌نویسی» چه در ایران و چه در خارج از ایران ، که معمولاً انتشار شب‌نامه محدود به موارد معین و موضوعات خاص است و نظم و ترتیب ثابتی در کار آن دیده نمیشود ، شب‌نامه‌های ایرانی سبک و روش معین و شناخته شده داشته‌اند . بسیاری از آنان بصورت منظم انتشار

می‌یافته‌اند و حتی مانند روزنامه‌های معمولی برای خود صاحب اسم و مشخصات و ترتیب انتشار بوده‌اند. سبک بعضی از آنها بسیار تند و انقلابی و سبک پاره‌ای دیگر ملایم بوده و فقط به پندواندرز و هشدار دادن به مسئولان امور اکتفا میکرده‌اند. توسل به طنز یکی از رایج‌ترین راههای مبارزه این شب‌نامه‌ها با رژیم استبدادی بوده است. اسامی مختلف این شب‌نامه‌ها تا حدودی سبک و روش و بستگی آنها را به جمعیت‌هایی که انتشار میدادند میتواند روشن کند. از آن جمله است شب‌نامه فکاهی «شاهسون» که در عنوان خود مینوشته: هر. ع سال یکبار چاپ خواهد شد.

این شب‌نامه در قفقاز چاپ میشده و در ایران توزیع میگرددیده است و شب‌نامه دیگری با عنوان «روزنامه غیبی» که در اصفهان نوشته میشد و در سن پترزبورگ، پایتخت روسیه تزاری (لنینگراد فعلی) بچاپ میرسد. و همچنین اسامی جالب دیگری نظیر «حمام جنیان» «لسان الغیب» - «غیرت» و «تلقین ایران». غالب این نشریات که بصورت بسیار ابتدائی و با ژلاتین بچاپ میرسیدند، از طرف مردم، که جز نشریات دولتی وسیله دیگری برای کسب آگاهی نداشتند، مورد استقبال فراوان قرار میگرفتند. نقل قسمتی از یک شماره شب‌نامه «تلقین ایران» که ظاهراً بین دو جناح افراطی شب‌نامه‌ها، موضع اعتدالی داشته است خالی از فایده نیست:

« ای بنده و بنده زاده خداوند، گوش دار و فرمان کن اگر فرستادگان مخصوص از روسیه - انگلستان و خاندان عثمانی رسیدند و از تو درباره مدارس تو، سپاه تو، طرق و شوارع تو، صنایع تو، تجارت تو و علوم تو سؤال کردند... ترس نداشته باش، دلگیر مباش و در جواب به ایشان بگو...»

لحن شب‌نامه نشان می‌دهد که اولاً نفوذ قدرتهای بزرگ آنروز (انگلیس - روسیه تزاری و عثمانی) و حتی مداخله در امور ایران و پرس وجو کردن درباره اوضاع این سامان بصورت طنز ، از طرف نویسنده عنوان شده و ثانیاً نابسامانی کارها و خرابی وضع ارتش - آموزش و پرورش - ارتباطات - علوم - صنایع و بازرگانی امری بدیهی و تغییر این وضع هدفی بوده که نویسنده شب‌نامه در لباس طنز دنبال می‌کرده است .

در اینجا باید توجه داشت که «شب‌نامه نویسی» پس از استقرار مشروطیت نیز متوقف نماند و پس از پیروزی انقلاب ، گروههای سرخورده و کسانی که میدیدند این انقلاب نیز تمام آرزوهای آنان را برآورده نکرد ، و بویژه با تغییر اوضاع ، گروهی از سردمداران سابق رژیم استبدادی بیدرنگ تغییر لباس داده و دوباره مسئولیت‌های حساس کشور را بدست گرفتند ، با تشکیل انجمن‌ها و کمیته‌های سری ، مبارزات سیاسی خود را دنبال کردند و باز انتشار شب‌نامه بصورت یکی از وسایل مؤثر انجام این مبارزه ادامه یافت .

روزنامه‌های خارج از کشور :

مسئله روزنامه‌های خارج از کشور در ایران با آنکه کارشان تقریباً با شب‌نامه نویسی همزمان آغاز میشود ، از شب‌نامه نویسی بسیار جدی‌تر و نقش آنان در سرنگون ساختن رژیم استبدادی و تنویر افکار عمومی و آشنائی مردم با مظاهر گونه‌گون تمدن جدید بسیار با ارزش‌تر است . دلیل این امر نیز کاملاً روشن بنظر میرسد چه اولاً گردانندگان این روزنامه‌ها از میان طبقاتی از اجتماع بوده‌اند که در شرایط یک قرن پیش امکان زندگی در خارج از کشور برایشان فراهم بوده و ما میدانیم که در آن زمان فقط از این مزیت گروهی بسیار اندک

که طرز تفکر آنها تحمل زندگی فرنگی را داشته ، و از طرف دیگر حد اقل بایک زبان خارجی آشنا بوده‌اند ، استفاده میکرده‌اند. بعلاوه زندگی در کشورهای خارجی و آشنائی با مظاهر تمدن جدید موجب تحول عمیق فکری در آنان میگردیده است. گذشته از آن در کشورهای که دست به انتشار روزنامه زده‌اند امکانات و وسائل فنی و تکنیکی بسیار بیشتر از امکانات شب‌نامه‌نویسان مقیم ایران بوده است. در میان نخستین روزنامه‌هایی که در خارج از ایران انتشار یافته‌اند ، اسامی متعددی دیده میشود نظیر اختر - جبل‌المتین - قانون - حکمت - ثریا و مادر اینجا به بررسی سه روزنامه سیاسی اختر، قانون و جبل‌المتین می‌پردازیم که به دلائلی که ضمن بررسی خواهیم آورد، نسبت به دیگران اهمیت بیشتری داشته‌اند و در قسمت دیگری از نشریات غیرسیاسی که در خارج از ایران انتشار یافته‌اند یاد خواهیم کرد .

اختر:

بنیانگذار و ناشر این روزنامه شخصی بنام آقامحمد طاهر تبریزی بوده که در سال ۱۲۹۳ هجری قمری به تشویق یک ایرانی بنام نجفقلی خان ، انتشار اختر را در استانبول آغاز میکند . مطالعه شماره‌های اختر نشان میدهد که روزنامه سبکی بسیار تند و انقلابی داشته و شدیداً بارزیم استبدادی و مظاهر آن دشمنی میورزیده‌است. لحن شدید انقلابی روزنامه برای آن خوانندگان فراوان تهیه میکند و علاوه بر استانبول در قفقاز ، هند ، عراق و چندین کشور دیگر نفوذ و اعتباری فراوان بهم میزند . شماره‌های اختر که بصورت محرمانه به ایران میرسیده و بطور مخفی توزیع میشده ، در روشن شدن اذهان و تهییج احساسات ضد استبدادی اثر قاطع داشته است ، و روزنامه

ظرف مدتی کوتاه چنان در افکار عمومی رسوخ میکنند که اصولاً عده‌ای کلمه اختر را به معنای عام، بجای روزنامه می‌گرفتند (همانطور که در ابتدای ژورنالیسم دولتی، کاغذ اخبار، را بجای نام روزنامه بکار می‌گرفتند و یا تا چندی پیش، بعلت وسعت انتشار و نفوذ «اطلاعات» به روزنامه فروش بصورت عام، «اطلاعاتی» می‌گفتند.)

کار اختر از این هم بالاتر می‌گیرد بصورتی که خواندن آن را محافلی «گناه» اعلام میکنند و قضیه سوء تفاهم بحدی جدی میشود که برای جماعتی این تصور را پدید می‌آورند که اختر نوعی مذهب است و هر که «اختر» می‌خواند او را «اختری» «مذهب» میدانستند و روش انقلابی اختر چنان تکان دهنده بود که حتی دولت عثمانی نیز تحمل آنرا نیاورد و ۲ سال پس از انتشار (شاید هم به تقاضای حکومت) آنرا توقیف کرد ولی پس از مدتی باز اختر از توقیف خارج شد و انتشار خود را ۱۸ سال دیگر ادامه داد. پس از آقا محمد طاهر تبریزی از گردانندگان مؤثر «اختر» از دوتن بنام‌های میرزا آقاخان و شیخ احمد روحی کرمانی میتوان نام برد که پس از تعطیل اختربه ایران آمدند و در دوران استبداد صغیر هردو را بدستور محمد علی شاه قاجار در تبریز کشتند.

قانون :

ناشر روزنامه قانون پرنس میرزا ملکم خان ناظم الدوله است که خود از رجال بسیار متنفذ دوران حکومت ناصرالدین شاه بوده و با وجود افکار انقلابی، تمایلات شدید آزادیخواهی و اعتقاد عمیق به لزوم تحولات اساسی در تمام زمینه‌ها در کشور، سلطان مستبد قاجار تحت تأثیر شخصیت محکم، وسعت اندیشه، تنوع اطلاعات و کارائی و قابلیت‌های وی، هرگز درباره او متوسل به روش‌های بسیار معمول خشونت‌آمیز زمان، که درباره غالب رجال آن روزگار اعمالش

اسری معمول بوده نمی‌گردد ، و حداکثر سخت‌گیریش بروی فرستادنش بعنوان سفیر به پایتخت‌های اروپائی محدود می‌ماند .

میرزاملکم خان را اگر در تحول اندیشه‌های انقلابی که سرانجام به استقرار مشروطیت و دگرگونی‌های عمیق جامعه ایرانی انجامید ، بلند پایه‌ترین شخصیت ایرانی ندانیم ، به تحقیق در ردیف چند نام‌آور معدود دیگر قرار دارد . خانم دکتر فرشته نورائی در کتاب خود درباره ملکم مینویسد :

« تفکر سیاسی ملکم از فلسفه عقلی و تحقیقی سرچشمه گرفته است و در طریق مسلک لیبرالیسم نمود یافته است . اصول عقاید سیاسی او را سه اصل کلی تشکیل می‌دهند :

اول مشروطیت دولت که به حکومت « منظم قانونی » یا اداره قانونی ، تعبیر میکند .

دوم اعتقاد به قانونگذاری که می‌خواهیم سیل همه مصائب را به سد قوانین دفع نمائیم .

سوم شناخت حقوق فردی که منشاء آنرا حق طبیعی یا ازلی میداند .

افکار ملکم تحت تأثیر آرای فلاسفه قرن هیجدهم فرانسه بخصوص « منتسکیو » قرار دارد و بعلاوه لیبرالیسم قرن نوزدهم که همراه علوم تجربی پیشرفت کرد ، در عقاید سیاسی او نفوذ مستقیم داشته است :

به همه آنها باید اضافه کرد که هیچیک از رجال و شخصیت‌های ایرانی ، گوانکه بسیاری‌شان با این طرز تفکر و چنین مکاتب فلسفی آشنا بوده‌اند ، نتوانسته‌اند ، آشنائی خود را چنین سیستماتیک و هم‌آهنگ در قالب‌های خاص ، برای حل مشکلات جامعه ایرانی بریزند . بهر تقدیر ملکم پس از آنکه از پیروزی نظریات خویش و قبولاندن آنها

به شاه قاجار سرمی خورد در لندن دست به انتشار روزنامه‌ی به نام «قانون» میزند که عمده مطالب آنرا شخصاً مینوشته و علاوه بر درخشش اندیشه‌های وی در ستونهای این روزنامه قانون از مزیت‌های دیگری نیز برخوردار بوده است، از جمله آنکه اولین روزنامه‌ای است که اصطلاحات خارجی از مفاهیم اجتماعی متداول روز را نشر میدهد و از طرف دیگر مبتکر منحصر بفرد سبک ساده و روان‌نویسی در ژورنالیسم ایران است.

خانم دکتر نورائی در کتاب خود مینویسد: «... مهمترین عامل نشر افکار ملکم در میان مردم روزنامه قانون بود که اولین شماره آن در اول رجب ۱۳۰۷ قمری منتشر شد و آخرین شماره آن روزنامه که در دست ما هست یعنی شماره چهل و یکم در ابتدای سال ۱۳۱۶ هجری قمری چاپ گردید. قیمت اشتراک قانون سالیانه یک لیره معین شده بود ولی از شماره دهم این قیمت تغییر ماهیت داد و وجه اشتراک به «فهم کافی» و «شرط آدمیت» و یک ذره شعور و «زحمت ابلاغ این نسخه به یک آدم دیگر» تبدیل شد. در واقع قانون به رایگان منتشر و توزیع میشد و خرج آن را ملکم از جیب خود میپرداخت. قانون روزنامه‌ای برای نشر وقایع سیاسی جهان نبود بلکه نشریه‌ای مبلغ افکار ملکم است و هدف اصلی آن آشناساختن مردمان به حقوق اجتماعی حکومت قانون، محاسن آزادی، و اتفاق جمعی است...»

این توضیحات، همراه با مطلبی که از سرمقاله اولین شماره قانون در پائین خواهد آمد نشان میدهد که روزنامه مذکور را بعنوان رساترین نمونه ژورنالیسم غیر حرفه‌ای آگاه، شریف، بیدار و با احساس

مسئولیت میتوان برشمرد . و اینک قسمتی از سرمقاله اولین شماره :
 «..... چند نفر اشخاص باشعور که ترقی خارجه
 را با اوضاع ایران تطبیق می کنند سالها در این فکر
 بودند که آیا با چه تدبیر میتوان به آن بیچارگان که در
 ایران گرفتار مانده اند جزئی امدادی برسانند . پس از
 تفحص و تفکر زیاد براین عقیده متفق شدند که بجهت
 نجات و ترقی خلق ایران بهتر از یک روزنامه آزاد هیچ
 اسباب نمی توان تصور کرد» «مأسوریت» روزنامه «قانون»
 عبارتست از :

«انتشار حقایق ، ترتیب اتفاق ، طلب قانون
 و امداد مظلومین» «ما که این جریده را وکیل حقوق ابنای
 وطن خود قرار دادیم به حرکات و اطوار اشخاص
 هیچ کار نداریم مگر آن «حرکات» که برمسند
 وزارت و مناسب دولت بروز می کند چون آثار و نتایج
 آنها همه راجع به ما یعنی به عامه خلق ایران میشود
 تحقیق چنان حرکات رسمی از جمله فرایض مأسوریت
 ما خواهد بود .»

لازم به تذکر نیست که روزنامه ، باهدفهای شناخته شده
 «ثغوری آزادی مطبوعات» و درست روی خط آن پیش میرود ، و این
 نخستین برداشت کاملاً دقیقی است که در مطبوعات اولیه ایران از
 ژورنالیسم آزاد و مسئول ، به مفهوم علمی آن مشاهده میشود .

بدیهی است که باهمه این خصوصیات ، از آنجا که روزنامه
 جز تحمل مخارج توسط ناشر آن ، ممر عایدی دیگری ندارد و مطالب
 آن فقط توسط ناشر تهیه میشود و از پشتیبانی سازمان کارآمدی
 برخوردار نیست ، عمر آن طولانی نمی گردد و جمعاً ظرف ۹ سال انتشار

۱ ع شماره بصورتی نا منظم بیرون میدهد ، اما اثرات آن همواره در نهضت ضد استبدادی و تحول فکری ملت ایران جاودان میماند.

حبل المتین :

در میان جراید منتشره در خارج از کشور ، حبل المتین وضع خاصی دارد که از جهتی نمیتوان آنرا کاملاً یک روزنامه ضد رژیم استبدادی دانست و از طرف دیگر با تاکید بسیار بردریافت آبونمان وتوجه به مسئله مهم توازن هزینه و درآمد روزنامه و همچنین تیراژ وسیع آن (در کتاب آقای صدر هاشمی تیراژ حبل المتین تا ۳۵ هزار شماره ذکر شده که روشن است این تیراژ حتی با استانداردهای امروزی مطبوعات ایران ، تیراژ قابل توجهی بشمار میروند) یک روزنامه غیرحرفه‌ای نیز نمیتواند بشمار آید. نحوه تنظیم مطالب نیز چنان است که به جنبه‌های خبری و بخصوص انعکاس اخبار خارجی تمایل فراوان دارد . بعنوان نمونه در بررسی یک شماره ۴ صفحه‌ای روزنامه حبل المتین مشاهده شد که ۱ صفحه تمام به اخبار خارجه اختصاص یافته و حدود ۴ صفحه دیگر را نیز ترجمه مقاله‌ای از یک روزنامه خارجی تشکیل میدهد .

درباره تاکید بر توازن دخل و خرج شاید نقل این عبارت از سرلوحه صفحه اول روزنامه بی‌مناسبت نباشد که نوشته شده :

«از هر کس و هر جا بلا استثنا بدل آبونه اخبار پیشکی گرفته میشود.»

و همچنین نقل قسمتی از مقاله صفحه اول روزنامه بمناسبت آغاز پنجمین سال انتشار :

(... چون کار پردازان اداره حبل المتین همواره هم خود را مصروف ترقیات این اخبار داشته و دارند

و در آغاز هر جلد تاجائیکه مسیر و در قدرت آنها بوده ترقی این جریده فریده را فریضه و ذمه خویش دانسته اند امسال هم قلم جبل المتین را جلی تر کرده صفحات و سطورش بانگاره نهاده شده که با اینکه قلم آن جلی گشته نصف کامل بر مضامین افزوده است و نیز در مضامین رعایت حال تمام مشترکین محترم را از هر طبقه نموده ایم . با اینکه نصف کامل بر مصارف اداره افزوده شده و زحمت و مشقت اجزای اداره نیز نصف زاید گردیده یک دینار در وجه بدل ابونه سالیانه اخبار نیفزوده ایم صرف توقع اداره از مشترکین محترم آنست که در ادای این جزوی وجه بدل ابونه که نزد همت ارباب همت هیچ عظمی ندارد تأخیر رومدارند .»

اما در باب روابط حسنه آن با حکومت وقت نیز نقل قسمتی از سرمقاله نمره اول سال پنجم مسئله را روشن میکند که تحت عنوان «عرض تشکر عطیه اعلی حضرت شاهنشاهی» مینویسد :

«از اخبار وارده این هفته بوضوح پیوست که اشعه انوار رافت و عطوفت سایه یزدان و اشراقات خورشید وجود و حکومت خسرو دارا دربان براین ذره بیمقدار و اداره جبل المتین که یکی از خانه زادان و خدمتگزاران اندر بار معدلت آثار است تابان و درخشان گشته یعنی از طرف قرین الشرف اعلی حضرت قدر قدرت ظل اله فی الارضین و مهرتان الماء والظین ولی نعمت حقیقی ایران و ایرانیان السلطان ابن السلطان ابن الخاقان ابن الخاقان ابن الخاقان مظفرالدین شاه قاجار خلد الله ملکه و سلطانه نظر بعواطف شاهانه و مراحم

خسروانه معارف پروری و عطوفت‌گسترش بتصویب حضرت اشرف افخم وزیراعظم مدظله‌العالی بطریق انعام مستمری سالانه مبلغ دو صد تومان که زاید است از دوهزار فرانک درباره این‌چاکر آستان ملایک پاسبان جلال‌الدین‌الحسینی مدیر ، اخبار جبل‌المتین مقرر گردید و بتوسط جناب معتمدالسلطان آقامیرزا احمد امین الصنائع وکیل مرکزی دستخط جهان مطاع صادر شد که بعد از صدور برات عاید دارد ...

هر بن سوی من اگر گردد

صد دهان و اندر آن هزار زبان

کی تواند ز صد یکی گفتن

شکر انعام خسرو ایران

بهرتقدیر جبل‌المتین باروش نیمه حرفه‌ای نیمه دولتی ونیمه ملی از جرایدی است که به روشن شدن اذهان عمومی درباره تحولات شگفت‌انگیز جهان در اواخر قرن نوزدهم و اوائل قرن بیستم خدمت بسیار کرده است .

پس از استقرار مشروطیت جبل‌المتین انتشار خود را در تهران ادامه داد ولی در دوره استبداد صغیر ، میرزا سید حسن کاشانی (برادر مؤیدالاسلام بانی آن روزنامه) مدیر آن دستگیر و به رشت تبعید گردید . جبل‌المتین چند شماره نیز در رشت انتشار یافت تا پس از پایان دوره استبداد صغیر وجلوس احمدشاه قاجار بجای پدر ، از سال ۱۳۲۷ هجری قمری انتشار خود را در تهران از سرگرفت .

مطبوعات داخل کشور :

فرو ریختن بساط خودکامگی مطلق ناصرالدین‌شاه و محیط

نسبتاً آزادتری که بطور عمده مدیون ضعف و سستی و بیماری پادشاه جدید مظفرالدین شاه بود از یکطرف و اوج گرفتن مبارزات ضد استبدادی و مشروطه خواهی از سوی دیگر، موجبات پیدایش نخستین روزنامه های غیردولتی را در داخل کشور فراهم کرد. قبلابره روزنامه «تربیت» که مدت ۹ سال از سال ۱۳۱۶ هجری قمری توسط میرزااحمد حسین خان فروغی - ذکاءالملک انتشار یافت اشاره کردیم و در اینجا نکته ای که باید تذکر دهیم اینست که نه تنها مخالفان سیاسی حکومت وقت و یا تجدد خواهان و اصلاح طلبان، روزنامه را وسیله ای سودمند برای پیشبرد نظریات خود یافتند، سعی میکردند در برابر ژورنالیسم دولتی، ژورنالیسم ملی را بوجود آورند، بلکه حتی روزنامه هائی که بطور غیرمستقیم به حکومت بستگی داشتند و با پول آن تغذیه میشدند نیز اصرار داشتند خود راملی یابه اصطلاح آنروز «ملتی» (دربرابر دولتی) جلوه دهند و بویژه این مسئله را در سرلوحه روزنامه خود قید کنند. اما نخستین نشریه ای که سرانجام این امتیاز را بدست آورد و بر بالای سرلوحه خود کلمه «آزاد» را نوشت «مجلس» بود و بدنبال آن روزنامه های متین و آبرومند دیگری نظیر ندای وطن - صبح صادق - و حبل المتین نیز بصورت جراید ملی شروع به انتشار کردند - گرچه با آغاز حیات ژورنالیسم غیر دولتی، انتشار مطبوعات از وظایف دولت جدا گردید، اما برای انتشار روزنامه تحصیل اجازه نامه مخصوص ضروری بود و این اجازه نامه به پیشنهاد وزارت انطباعات و در صورت تصویب رئیس الوزرای وقت صادر میگردد.

«استقرار مشروطیت تب روزنامه نویسی را تند کرد و چه در تهران و چه در شهرستانها روزنامه های گونه گون با اسامی عجیب و غریب ظهور کردند. بخشی از این روزنامه ها از جانب انجمن ها، احزاب و گروه های سیاسی انتشار میافتند، و بخش دیگر توسط افراد و بصورت

مستقل منتشر میشدند . اما همانطور که قبلا اشاره شد نه تنها تعدادی از این روزنامه‌ها فقط بعنوان حربه‌ای در دست افراد و جمعیت‌ها برای کسب نفوذ و اعتبار و گرفتن امتیازات شخصی مورد استفاده قرار میگرفتند ، بلکه تعدادی دیگر ، باوجود داشتن حسن نیت بامسائل سیاسی و اجتماعی و حتی الفبای ژورنالیسم نیز بکلی بیگانه بودند . برای نمونه قسمتهائی از مندرجات این گونه روزنامه‌ها را که بخصوص به مسئله علت وجودی خود پرداخته‌اند در زیر می‌آوریم :

از اولین شماره بلدیه اصفهان - ۱۳۲۵ هجری قمری

«... این جریده که دیده حقیقت بینش بازو با انصاف و واقعیت دمساز است ، اندیشه‌اش قلع ریشه نفاق و پیشه‌اش قطع شجره شقاق بغیر ازوداد مقصودی و بجز اعتماد منظوری ندارد . آزادانه نیک و بد رامحض تنبیه و آگاهی مینگارد و دندان روی حرف نمی‌گذارد . توخواه از سخنم پندگیر و خواه ملال»

و از مقاله افتتاحیه آن روزنامه درباره انگیزه ناشر برای انتشار:

«... بسمه تبارک و تعالی . حمد فزون از حد مبدعی‌رازبید که اشعه قهرش پیوسته برنیک و بدو از طفیل وجودش نابودان بیدای نیستی صورت هستی و بود یابد ، هرذره پرتو نور و هرذره مجلای بروز و ظهور است مقصود از نگارش باعدم بضاعت و دانش و تصادم مرافع و عوائق انقلاب و رسیدن اخبارناگوار آنکه یکی از دوستان که بامنش از سوابق زمان الفتی و پیوسته از طریق مهر و محبت عنایتی بود در این لیالی که غریق مکاره نامتناهی بودم چون بخت بیدار از بی دیدار

درملاطفت بررویم گشود و زنگ کدورت از آئینه دل
زدود و فرمود اگر بدیده تحقیق بنگریم و از راستی نگذریم
امروزه خدمت بوطن برتمام افراد واجب و»

به این طریق روزنامه تازه‌ای متولد میشود!

و نمونه دیگری از استدلال درباره لزوم وجود جراید متعدد
متنوع و روشی که باید روزنامه‌نویس داشته باشد و برداشت‌نویسنده
از انقلاب و چگونگی مقابله با عوامل استبداد . نقل از اولین شماره
روزنامه جام‌جم - ۱۴ شهرجمادی‌الثانی سال ۱۴۲۵ قمری :

لزوم جراید در عالم

کسانیکه ازفواید جراید بی‌خبرند هرروزنامه که قدم
بدایره انطباعات میگذارد بلسان سخریه میگویند با باچه خبراست
اینهمه روزنامه برای چیست دیگر خسته شده‌ایم و دیگری بتقلید
او میگوید دیگر مزه و شور روزنامه را هم درآوردند
هرگاه کسی از فواید جراید مطلع باشد هرگز چنین حرفی
نخواهدگفت زیرا آنچه امروزه داریم و آنچه بدست
آورده‌ایم حاصل افکار صحیحه حکمائی است که درجراید
منتشر نموده‌اند و ماخواندیم اگرروزنامه نبود ، صدسال
دیگر از خواب غفلت بیدار نمیشدیم . این است که
حکمای فرنگ پس از هزار سال تجربه دانستند که برای
ترقی مملکت هیچ چیز بقدر یک روزنامه آزاد اثر نمی‌بخشد و
بالتیجه جزوقوانین مملکت آزادی قلم و انطباعات درج گردید.
زیرا که ترقی حاصل نخواهد شد مگر بواسطه اجتماع
افکار صحیحه - و افکار صحیحه جمع نخواهد شد مگر در
اوراق جراید

بان شخصی که کثرت روزنامه را سخریه مینماید با کمال احترام عرض میکنیم آروزنامه و جریده که میتواند بوطن مقدس خدمت نماید و از عهده وظیفه خویش بی‌می‌آیدگرمی خواهد بود خواه شما بخواهید یا نخواهید و آن جریده که نمیتواند از عهده خدمت و وظیفه خویش برآید خود بخود تحلیل میرود و معدوم میشود حاجت بزحمت شما نیست. وانگهی امروز در تمام ایران باندازه یک شهر کوچک فرنگستان هنوز روزنامه نداریم (منبع اطلاع نویسنده مجهول است) باوجود آنکه کمال احتیاج را به جریده داریم. روزنامه جاتیکه امروز در ایران مثل کواکب درخشان نور افشان هستند آنهائیکه در نهایت خوبی بوطن مقدس خدمت میکنند و ملت را از خواب جهالت و غفلت بیدار میکنند قابل نهایت تمجید و تحسین هستند. لیکن آنجرایدی که جلوه خویش را در هتاکمی دانسته‌اند و مرعوبیت جریده خود را در بدگویی دانسته‌اند بر آنها خیلی بحث داریم زیرا که در هتاکمی هیچ نتیجه متصور نیست.....

ودر پایان بالاخره منظور اصلی را مطرح و چنین نتیجه می‌گیرد:

«... اشخاصی که از متولیباشی قم در طهران عارضند و او را مستبد جلوه میدهند و مدیران جراید نیز از آنها همراهی میکنند باعتقاد ما خوب نمیکنند زیرا که متولیباشی را خواسته‌اند و وکیل برای دعوی آنها تعیین نموده و در وزارتخانه‌ها مشغول رسیدگی هستند خودش میگوید من در عداد مستبدین نیستم... باز بعضی

جراید دست از سرش بر نمی‌دارند خلاصه ما کار بامتولی باشی و قیمها نداریم مقصود از مدیران جراید است که از این نکته دقیق غفلت نموده و نمیدانند که اجرای قوانین مشروطیت را باید برعهده همین مستبدین که شما میخواهید از حیز انتفاع بیندازید قرار داد و نباید آنها را بکلی از کار انداخت. دوره استبداد اقتضائی داشت که هر کس بیشتر میخواست بزور لیاقت خود را بنماید بیشتر بر استبداد خود می‌افزود پس ما نمیتوانیم کسی را بجرم زمان استبداد مجرم بشماریم.....»

مسلم است که این نمونه‌ها مطلقاً روال کلی کار ژورنالیسم غیر حرفه‌ای در ایران نیست، و همانطور که قبلاً نیز اشاره کردیم، با استقرار مشروطیت چه در تهران و چه در شهرستانها، روزنامه‌هایی پدیدار شدند که براستی وظیفه‌خویش و رسالتی را که چه از لحاظ سیاسی و چه از نظر ادبی و اجتماعی برعهده داشتند بانهایت از خود گذشتگی و فداکاری و بذل جان و مال انجام دادند که برای نمونه یک روزنامه معتبر تهران بنام «صوراسرافیل» و یک روزنامه معتبر شهرستان بنام نسیم شمال را بطور اجمال از مطبوعات این دوره مورد بررسی قرار میدهیم:

صوراسرافیل - هفته‌نامه صوراسرافیل انتشار دوره اول خود را از تاریخ پنجشنبه ۱۷ ربیع‌الآخر ۱۳۲۵ آغاز کرد. این هفته‌نامه با سرمایه میرزا قاسم خان تبریزی و به مدیریت میرزا جهانگیرخان شیرازی اداره میشد و از همکاران بنام آن علی‌اکبر دهخدا بود.

روش سرسختانه این روزنامه در مبارزه با استبداد بحدی انعطاف ناپذیر بود که سرانجام پس از کودتای محمدعلی‌شاه علیه مشروطه

و بمباران مجلس ، منجر به دستگیری و اعدام فجیع مدیر آن میرزا جهانگیرخان در باغشاه شد .

خصیصه‌ای که «صوراسرافیل» را از دیگر جراید آن دوران متمایز میساخت ، نثر ساده و روان و سبک بی‌تکلف و عامیانه آن در طرح مسائل سیاسی و اجتماعی روز بود که موجب میشد سرعت در میان عامه رسوخ پیدا کند و در این زمینه بویژه ستونی که علی‌اکبر دهخدا با امضای مستعار (دخو) بنام «چرندوپرند» در روزنامه داشت، مورد توجه بسیار قرار می‌گرفت .

صوراسرافیل ، که پس از استقرار مشروطیت ، متوجه بود کارها از مجرای صحیح منحرف میشود و همانطور که نویسنده جام‌جم آرزو کرده بود اجرای قوانین مشروطیت بدست همان مستبدین افتاده است ، با مقالات ساده و در عین حال عمیق خود انقلابیون اصیل را متوجه این خطرات می‌ساخت و باین ترتیب دشمنی و کینه‌جوئی محافل ارتجاعی و مستبدین را که به لباس مشروطه درآمده بودند بجان می‌خرد و سرانجام نیز مدیر آن جان خود را بر سر این روش گذارد . شماره ۳۲ دوره اول صوراسرافیل روز پنجشنبه ۲۱ جمادی-الآخر ۱۳۲۶ قمری (سه روز قبل از بمباران مجلس و چهار روز قبل از قتل میرزا جهانگیرخان) انتشار یافت و پس از آن به محاق توقیف افتاد . همکار میرزا جهانگیر خان ، علی‌اکبر دهخدا که با تحصن در سفارت انگلیس جان خود را نجات داده بود بخارج از کشور گریخت و در سال ۱۳۲۷ قمری دوباره انتشار صوراسرافیل را در کشور سویس آغاز کرد ولی دوره دوم بیش از سه شماره دوام نیافت و این هفته نامه شایسته ، خوشنام ، شجاع و نوآور برای همیشه تعطیل گردید . دکتر یحیی آرین‌پور در کتاب «از صباتا نیما» مینویسد :

«... در آخرین شماره صوراسرافیل شعری از دهخدا

در رثاء رفیق و هم‌رزم او میرزا جهانگیر خان چاپ شده که ظاهراً نخستین شعر فارسی است که آثار مشخص اشعار اروپائی را دارد و خود دهخدا درباره انگیزه سرودن آن میگوید «... شبی مرحوم میرزا جهانگیرخان را بخواب دیدم در جامه سپید و به من گفتم چرا نگفتی او جوان افتاد! از این عبارت چنین فهمیدم که میگوید چرا سرگ مرا درجائی نگفته و یا ننوشته‌ای و بلافاصله در خواب این جمله بیاد من آمد: «یاد آرزوم کرده یاد آر.» در این حال بیدار شدم و چراغ را روشن کردم و تانزدیک صبح سه‌قطعه از مسقط ذیل را ساختم و فردا گفته‌های شب را تصحیح کرده و دو قطعه دیگر به آن افزودم. قطعه اول و آخر مسقط چنین است:

ای مرغ سحر چو این شب تار
 بگذاشت ز سر سیاه‌کساری
 وز نغمه روح‌بخش اسمار
 رفت از سرخفتگان خماری
 بگشود گره ز زلف زر تار
 محبوبه نیلگون عمار
 یزدان به کمال شد پدیدار
 و اهریمن زشت‌خو حصاری
 یاد آر، زشمع مرده یاد آر!
 چون گشت ز نسو زمانه آباد
 ای کودک دوره طلائی!
 وز طاعت بندگان خود شاد
 بگرفت ز سرخدا، خدائی

نه رسم ارم نه اسم شداد
گل بست دهان ژاژ خائی
زان کس که ز نوک تیغ جلاد
ماخوذ به جرم حق ستائی
پیمانه وصل خورده، یاد آر!

۲ - نسیم شمال : انتشار این روزنامه با قطع کوچک و سبک ادبی و فکاهی از ۲ شعبان سال ۱۳۲۵ هجری قمری در شهرستان رشت به مدیریت سید اشرف الدین قزوینی (گیلانی) آغاز شد. سید متولد قزوین بوده و درشش ماهگی یتیم شده و کودکی و نوجوانی در فقر و تنگدستی گذشته، مدتی در عتبات عالیات و چندی در تبریز به سختی به تحصیل علوم متداول روزگزرانده و سرانجام در شهرستان رشت اقامت گزیده است، نسیم شمال نیز در جریان بمباران مجلس توقیف میشود ولی پس از پایان دوران استبداد صغیر، از سال ۱۳۲۷ فعالیت خود را ابتدا در رشت و از سال ۱۳۳۳ قمری به مدتی حدود بیست سال در تهران ادامه میدهد. دوره دیگری از نسیم شمال نیز پس از مرگ سید از سال ۱۳۱۴ شمسی در تهران انتشار مییابد که در این دوره مسلماً اهمیت و اثر وجودی دوران صدر مشروطیت را نداشته است. برای آشنائی بیشتر بانسیم شمال و مدیر آن چند فراز از مقاله مرحوم سعید نفیسی را که در سال ۱۳۳۴ در مجله سپیدوسپاه انتشار یافته است می آوریم :

«... مندرجات نسیم شمال را که غالباً اشعار فکاهی و انتقادی بود از سطر اول تا سطر آخر خود سید اشرف مینوشت و اشعار دیگران را در آن چاپ نمی کرد... اشعار او متجاوز از بیست هزار بیت است که مکرر در تهران و بمبئی چاپ شده است. سید اشرف محبوبترین

و معروفترین شاعر ملی عهد انقلاب است این مرد از میان مردم بیرون آمد ، با مردم زیست و در میان مردم فرو رفت او نه وزیر شد و نه وکیل شد نه رئیس اداره شد ، نه پولی بهم زد ، نه خانه ساخت ، نه ملک خرید ، نه مال کسی را باخود برد ، نه خون کسی رابه گردن گرفت . شاید روز ولادت او راهم کسی جشن نگرفت و من خود شاهد بودم درمرگ او ختم هم نگذاشتند نزدیک بیست سال ، هر هفته روزنامه نسیم شمال او در مطبعه کلیمیان که یکی از کوچکترین چاپخانه های آنروز تهران بود ، در چهارصفحه کوچک به قطع کاغذ های یک ورقی امروز چاپ و بدست مردم داده شد .

هنگامی که روزنامه فروشان دوره گرد فریاد راسر می دادند و روزنامه را اعلان می کردند راستی مردم هجوم می آوردند . زن و مرد ، پیر و جوان ، کودک و پرنه ، باسواد و بیسواد این روزنامه را دست به دست می گرداندند . درقهوه خانه ها ، درسرگذرها ، درجاهائی که مردم گردمی آمدند باسوادها برای بیسوادها می خواندند و مردم حلقه می زدند و روی خاک می نشستند و گوش میدادند . نام این روزنامه به اندازه ای برسرزبانها بود که مدیر آن را مردم «آقای نسیم شمال» صدا میکردند . روزی که موقع انتشار آن میرسید دسته دسته کودکان ده دوازده ساله که موزعان او بودند در همان چاپخانه گردمی آمدند و هر کدام دسته ای بزرگ می شمردند و از او می گرفتند ، وزیربغل می گذاشتند . این کودکان راستی

مغرور بودند که فروشنده نسیم شمال هستند.....
یقین داشته باشید که اجر او در آزادی ایران کمتر
از اجرستارخان پهلوان بزرگ نبود. حتی این مرد
شریف بزرگوار در قزوین تفنگ برداشته و با مجاهدان
دسته محمدولی خان تنکابنی، سپهدار اعظم جنگ کرده و در
فتح تهران جانبازی کرده بود.
اینک نمونه‌ای از اشعار سید اشرف‌الدین نقل از شماره ۹
نسیم شمال چاپ رشت بتاریخ ۲۷ ذی‌قعدة سال ۱۳۲۵ هجری:

ای وای وطن وای !

گردیده وطن غرقه‌اندوه و محن وای
ای وای وطن وای
خیزید و رویدو از پی تابوت و کفن وای
ای وای وطن وای
از خون جوانان که شده کشته در این راه
رنگین طبق ماه
خونین شده صحرا و تل و دشت و دمن وای
ای وای وطن وای
کوهمت و کوغیرت و کوچوش فتوت ،
کو جنبش ملت ؟
دردا که رسید از دو طرف سیل فتن وای
ای وای وطن وای
افسوس که اسلام شده از همه جانب
پا مال اجانب

مشروطه ایران شده تاریخ زمن وای
ای وای وطن وای
تنها نه همین گشت وطن ضایع و بدنام
گمنام شد اسلام
پژمرده شد این باغ و گل سرووسمن وای
ای وای وطن وای
بلبل نبرد نام گل از واهمه هرگز
نرگس شده قرمز
سرخند از این غصه سفیدان چمن وای
ای وای وطن وای
بعضی وزرا مسلکشان راهزنی شد
سری عنسی شد
گشته علما غرقه در این لای ولجن وای
ای وای وطن وای
سوزو جگر از ماتم خلخال خدایا
محشر شده آیا ؟
یک جامه ندارند رعیت به بدن وای
ای وای وطن وای
گاهی خبر آرند که سرعسگر روی
آمد به اروپا
گه استره ویران شده از شاهسون وای
ای وای وطن وای
کوبلخ و بخارا و چه شد خیره و کابل ؟
کو بابل و زابل ؟

شام و حلب و ارمن و عمان و عدن وای

ای وای وطن وای

یک ذره زارباب ندیده است معیت

بیچاره رعیت

کارش همه فریاد حسن وای حسین وای

ای وای وطن وای

اشرف بخزان لاله غم هیچ نبوید

هر لحظه بگوید :

ای وای وطن ، وای وطن وای وطن وای

ای وای وطن وای

علاوه بر اینها ، از جراید وزین و آبرومند و صاحب اعتبار
دیگردوران صدر مشروطیت میتوان از حبل المتین چاپ تهران نام برد
که بوسیله سید حسن کاشانی برادر کوچکتر موید الاسلام (مدیر حبل
المتین چاپ کلکته که ضمن جراید خارج از کشور از آن نام برده
شد) انتشار مییافت و نشریه دیگری بنام «تئاتر» که دو هفته یکبار
بچاپ میرسید و مطالب آن بصورت «دیالوگ» (گفتگوی دونفری)
تنظیم میگردد و ضمن این گفتگوها مطالب روز بادیاد نویسندگان
روزنامه مورد بحث قرار میگرفت . همچنین در تبریز روزنامه «ملی»
زیر نظر انجمن آذربایجان - عدالت و همچنین حشرات الارض - با
سبک فکاهی و کاریکاتوری و در اصفهان روزنامه اصفهان در رضائیه
روزنامه فریاد و ...

با کودتای سال ۱۳۲۵ هجری قمری محمدعلیشاه قاجار علیه مجلس در تهران تقریباً تمام جراید بجز روزنامه دولتی ایران تعطیل گردیدند ولی در تبریز که مخالفان استبداد قدرت را در دست داشتند روزنامه «انجمن» بعنوان ارگان انجمن ایالتی آذربایجان و روزنامه دیگری بنام «ناله ملت» با همان سبک انتقادی به انتشار خود ادامه میدادند. پس از پایان دوران استبداد صغیر و جاوس احمدشاه قاجار به تخت سلطنت کار روزنامه نویسی باز رونق گرفت و نه تنها گروهی از جراید سابق دوباره انتشار یافتند بلکه دسته تازه‌ای نیز بر آنها پیوستند که پاره‌ای از آنها توانستند نفوذ و اهمیت فوق‌العاده بدست آورند. باید دانست که علاوه بر آشفتگی سیاسی و نابسامانی اوضاع کشور که موجب میشد گروه‌ها و حتی اشخاص مختلف با حربه روزنامه در صدد کسب قدرت و نفوذ سیاسی برآیند، حادثه وقوع جنگ دوم جهانی نیز به بالا گرفتن عطش مردم برای آگاهی از اخبار کمک بسیار کرد و از این زمان است که می‌بینیم روزنامه‌ها به مطالب خبری و به خصوص اخبار خارجی توجه فراوان نشان میدهند.

از میان جراید این دوران میتوان از روزنامه «شرق» به مدیریت سیدضیاءالدین طباطبائی نام برد که ابتدا بعنوان ناشر افکار حزب «اتحاد و ترقی» انتشار یافت، ولی بعداً مستقل شد و اعلام روش انقلابی کرد و بعلت لحن تند آن پس از ۱۰۳ شماره توقیف شد ولی سیدضیاءالدین از پاننشست و پس از توقیف آن «برق» و سپس «رعد» را منتشر کرد. نقل قسمتی از سرمقاله روزنامه برق از نظر وضع مطبوعات و روش آن با دولتها در آن زمان بی‌مناسبت بنظر نمیرسد:

«... روزنامه شرق که فقط جریده آزادی‌بخش ملی بود

تقریباً ۲۰ روز است از طرف وزرای عظام با سم تجدید پرور، بعلت هواخواهی ناموس ملی بجرم طرفداری از شرف ملت بتقصیر ادای

وظیفه ملیت بگناه دعوت ملت را بحفظ حقوق خود بدون محاکمه و ثبوت تقصیر مخالف نص قانون اساسی محکوم بتوقیف گردید . آیا از توقیف شرق زبان ما بسته شد . قلم ماشکسته گردید ، افکار ما از میان رفت، نیاتمان در بوته اہمال ماند . اشتباهی است بس بزرگ . خطائی است بس سترک شرق را توقیف کردید ، برق را منتشر ساختیم . برق را توقیف بکنید ، رعد را طبع و نشر می سازیم رعد را از ما بگیرید لغات معموله دیگر از میان نرفته ، خود ما را توقیف بکنید هستند کسانی که نیات و افکار و خیالات میهن پرستانه ما را منتشر سازند »

از مطبوعات قابل توجه دیگر این دوره میتوان از «ایران نو» نام برد که سبک روزنامه نگاری آن بسیار شبیه ژورنالیسم اروپائی بود و مدیریت آن را «ابوالضیاء» نامی بعهدہ داشت که سابقاً روزنامه های «الحدید» و «عدالت» را انتشار میداد . ایران نونہ تنها از لحاظ محتوا ، بلکه از نظر فرم نیز با در نظر گرفتن امکانات آن زمان ، هنوز نیز بسیار زیبا جلوه میکند

از دیگر مطبوعات صاحب سبک از لحاظ تکنیک ژورنالیسم ، همچنین میتوان از روزنامه «بهارستان» نام برد که به مدیریت نوبخت ابتدا در شیراز و سپس در تهران منتشر میگردد . این روزنامه برای نخستین بار به مسئلہ جدائی موضوعات از نظر فنی در صفحہ اول توجه یافت و صفحہ اول خود را به چهاربخش جداگانه تقسیم کرد . هریک از این چهاربخش با سرستون رنگی به ۴ موضوع (مطالعات یومیہ - گزارشات دنیا - نمایندگان ملت و اطلاعات بهارستان) اختصاص داشت و ہم این روزنامه بود کہ شروع سرمقاله را از زیر سرلوحہ روزنامہ باب کرد . همچنین روزنامہ «نوبهار» کہ پس از تعطیل ایران نو ، به مدیریت ملک الشعراء بہار ، بجای آن روزنامہ انتشار یافت .

« شوری » به مدیریت سیدیجیبی ناصرالاسلام رشتی - ستاره ایران به مدیریت میرزا حسین خان کمال السلطان - بامداد روشن به مدیریت میرزا محمد علی خراسانی - هفته نامه عصر جدید به مدیریت عبدالحمید خان متین السلطنه - شفق سرخ به مدیریت علی دشتی و قرن بیستم به مدیریت میرزاده عشقی - عصر انقلاب و عهد انقلاب به مدیریت میرزا آقاخان همدانی - وطن به مدیریت میرزاهاشم محیط - زبان آزاد به مدیریت معاون السلطنه - کوکب ایران به مدیریت رکن الاسلام خلخالی - حیات جاوید به مدیریت سید میرزا آقا فلسفی اصفهانی - رهنما به مدیریت شیخ العراقین زاده - صدای تهران به مدیریت سید محمدتدین - حلاج به مدیریت حسن حلاج و تهران به مدیریت میرزا رضاخان مدبر الممالک و پس از آن کوشش - طوفان - سیاست اتحاد - شهاب - گلشن و از جرایدی هستند که هر یک بنوبه خود در سیر تحول ژورنالیسم سیاسی ایران نقشی داشتند .

در این ردیف از میان مطبوعات شهرستانها نیز میتوان از روزنامه شفق به مدیریت دکتر رضازاده شفق - تجدد به مدیریت ابوالقاسم فیوضات - تقی رفعت و شیخ محمد خیابانی در تبریز - جنگل به مدیریت حسین کسمائی - گیلان به مدیریت سعید آصفی - انقلاب سرخ به مدیریت ابوالقاسم ذره در رشت - استخر به مدیریت محمد حسین استخر - گلستان به مدیریت سید محمد تقی گلستان و عصر آزادی به مدیریت میرزا جوادخان آزادی ، مدیرزاده در شیراز خراسان و تازه بهار به مدیریت ملک الشعراى بهار - چمن به مدیریت شمس - المعالی - دادستان بهار به مدیریت شیخ احمد بهار - تازه بهار به مدیریت میرزا صمد ملک زاده و مهرنیر به مدیریت محمد اسماعیل منیر مازندرانی در خراسان - راه نجات به مدیریت ابراهیم راه نجات و واگر به مدیریت میرزا فتح اله وزیرزاده و زاینده رود در اصفهان نام برد

مطبوعات فکاهی :

آنچه که تاکنون در بررسی ژورنالیسم غیرحرفه‌ای از ابتدا تا اوج آن مورد بررسی قرارگرفت مربوط به مطبوعات جدی بود ، اما همپای توسعه و تکامل این مطبوعات ، نشریات فکاهی نیز در پیش برده‌دهفهای ملی ، سهمی بسیار بزرگ داشته‌اند . بدلیل آنکه اولاً طرح مطالب اجتماعی و انتقادی بصورت غیرجدی ، هم‌برخواننده (بویژه باروحیه خاص ایرانی) اثر بیشتری می‌گذاشته و هم دست‌وبال‌عمال حکومت‌های استبدادی و مأموران خودکامه برای جلوگیری از انتشار مطالب انتقادی بصورت طنز ، بسته‌تروکاربرایشان‌مشکل‌تر بوده است .

دراین مورد باید تصدیق کرد که نشریات فکاهی ایران در ابتدا بطور عمده از یک روزنامه فکاهی چاپ قفقاز بنام «ملانصرالدین» الهام‌گرفته‌اند و سبک این روزنامه برآنان تأثیر عمیق‌گذارده است. ملانصرالدین در سال ۱۹۰۶ میلادی انتشار خود را زیرنظریکی از نویسندگان باذوق - مستعد و آزادیخواه قفقاز که والدین او ایرانی بودند بنام جلیل محمدقلی‌زاده آغاز کرد و ظرف مدتی کوتاه آوازه شهرت روزنامه او از مرزهای کشورش‌گذشت و چون این دوران مصادف با اوج مبارزات پرشور مردم ایران علیه استبداد و در راه استقرار رژیم مشروطه بود و از طرفی مدیر آن بعلت ملیت ایرانی پدر و مادرش ، به مسائل ایران علاقمندی بسیار نشان میداد ، درکشور ماتوجه فراوان جلب کرد و از آنجا که سبک آن فکاهی و کاریکاتوری بود ، جرایدی باهمان سبک در ایران پیدا شدند . قبلاً از ستون چرند و پرند دهخدا درصوراسرافیل و همچنین اشعار روزنامه نسیم شمال نام بردیم و در اینجا باید توجه‌داد که هم دهخدا وهم‌سید اشرف‌الدین گیلانی در مطالب طنزآمیز نثر و نظم خود ، بصورتی

کاملاً آشکار تحت تأثیر سبک ملانصرالدین بوده‌اند . اهمیت ملانصرالدین در پیشرفت ژورنالیسم فکاهی و همچنین تنویر افکار ایرانیان و آمادگی آنان برای مبارزه و در راه استقرار رژیم مشروطیت و حفظ و حراست آن بحدی است که احمد کسروی مورخ مشهور مینویسد : «یادملانصرالدین در تاریخ ایران باید جاودان بماند.» «اولین روزنامه‌ای که بسبک فکاهی در ایران ظاهر شد «طلوع» نام داشت که در سال ۱۳۱۸ هجری قمری به مدیریت عبدالحمیدخان متین‌السلطنه انتشار یافت. پس از آن علی‌قلی خان خسروف مجله آذربایجان را با حروف سربی و تصاویر رنگی و کاریکاتور در تبریز انتشار داد ولی از مندرجات آن حسنعلی خان گروسی (امیرنظام) والی وقت چنان برآشفقت که ناشر آن را به چوب فلک بست و علی‌قلی خان ناگزیر نام نشریه خویش را به «اقبال» تغییر داد که دوام چندانی نیاورد و بزودی تعطیل شد ، اما انتشار نشریات فکاهی : به اسامی کشکول - تنبیه - حشرات الارض - شیدا و شیخ چغندر ادامه یافت و بعداً بصورت تکامل یافته‌تر ناهید به مدیریت ابراهیم ناهید- توفیق به مدیریت ابتدا حسین ، بعد محمدعلی و سپس حسن توفیق باباشمل به مدیریت رضا گنجه‌ای - چلنگر به مدیریت محمدعلی افراشته- آشفته به مدیریت عصار- علی بابا به مدیریت پرویز خطیبی- کشکیات (توسط گروهی از نویسندگان توفیق که از آن روزنامه انشعاب کرده بودند) کاریکاتور به مدیریت محسن دولو و نظائر آنها منتشر گردیدند که هر کدام بنوبه خود از حسن قبول عام ویژه نشریات فکاهی برخوردار بوده‌اند .

ادبیات و هنر

اگر در اینجا مدعی شویم که تأثیر ژورنالیسم غیر حرفه‌ای

در زمینه دگرگونی بنیادی در محیط ادب و هنر ایران ، حتی از تأثیر آن در زمینه سیاست بسیار عمیق‌تر بوده است ، تصور نمی‌رود که سخنی به‌گراف‌گفته باشیم . ژورنالیسم غیر حرفه‌ای ایران از بدو پیدائی تاکنون نه تنها آنچه را که معمولاً در کشورهای دیگر از لحاظ اثرگذاردن بر شیوه نگارش ادبی ، تحولات نشر هرزبان و همچنین کمک به معرفی سبک‌ها و تحولات تازه در کلیه شئون ادبی و هنری یک جامعه انجام می‌دهند ، انجام داده بلکه خود به استقلال درمورد بسیار یکه تاز نمایش آخرین و مهمترین پدیده‌های هنری و ادبی معاصر جهان بوده است . چه ، بویژه در دورانی که برای بروی صحنه آوردن یک نمایشنامه ، ترتیب یک نمایشگاه نقاشی یا یک کنسرت ، انتشار دیوان اشعار یک شاعر ، و خلقی یا ترجمه یک کتاب یا رمان با اهمیت ، یا مطلقاً وسائلی در کار نبوده و یا این وسائل بسیار ناچیز و ابتدائی بوده است ، خود پیشقدم شده‌ و ستونهای خویش را برای انعکاس یک نمایشنامه ، انتشار یک رمان مفصل بصورت مسلسل (اصطلاحاً در مطبوعات پاورقی‌گفته می‌شود) اعلام تولد یک شاعر تازه و یا یک سبک بدیع در شعر و درج آن ، چاپ گراورهای تابلوئی از نقاشان مستعد و نوشتن گفتارهای مفصل و مشروح درباره یک کنسرت ، قالب سالن تئاتر - موزیک هال - گالری نقاشی - دیوان شعر و کتاب را نیز بخود گرفته و این بزرگترین خدمت ژورنالیسم ادبی به دنیای ادب و هنر ایران است که هنوز نیز ادامه دارد و اثر آن فراموش نخواهد شد .

با وجود انجام این وظایف بزرگ نباید پنداشت که این ژورنالیسم فقط از این نقطه نظر ارزش دارد ، بلکه در عین حال باید اذعان داشت که جدال کهنه و نو در هنر و ادبیات برای نخستین بار در عرصه مطبوعات و بخصوص مطبوعات ادبی ایران ظاهر شده

و این ژورنالیسم باتمام توان خود (که‌گاه ابعادآن را فقط قدرت مالی پول جیب چندنوجوان تازه‌جوتعیین می‌کردند) عرصه برخورد عقاید و آراء صاحب نظران و مردم عادی درباب مکاتب مختلف ادبی و هنری خارجی و داخلی که خود مبتکر معرفی و به نمایش گذاردن آن نیز بشمار میرود بوده است. از این رو پیش‌کسوتان این ژورنالیسم، که در واقع با انجام وظیفه اخیر راه را برای پیدائی مسیر منطقی تحولات ادبی و هنری ایران‌گشوده‌اند برادیات و هنر معاصر ایران متنی عظیم دارند و مادر زیر به گروهی از این پیش‌تازان گذرگاه دشوار هنر و ادب معاصر در ژورنالیسم اشاره خواهیم کرد.

از جمله محله «دانشکده» که ارگان جمعیتی بود بهمین نام وزیر نظر ملک‌الشعراى بهار اداره میشد و انتشار خود را از سال ۱۲۹۷ هجری شمسی آغاز کرد و جمعی از بزرگان اهل قلم بشمار میرفت و از خصوصیات آن ترجمه‌های نابى بود که از منابع خارجی در آن انتشار می‌یافت. دیگر دوره دوم روزنامه «کاه» که ابتدا توسط گروهی از میهن‌پرستان ایرانی در سال ۱۳۳۴ هجری قمری در برلین بزبان پارسی انتشار یافت و پس از پایان جنگ اول جهانی وظایف سیاسی خود را خاتمه یافته تلقی کرد و به فعالیت ادبی صرف پرداخت. از مجلات دیگر چاپ برلین «فرنگستان» را میتوان نام برد که از سال ۱۳۴۲ هجری قمری بمدت یکسال ۱۲ شماره انتشار داد و اداره کنندگان آن سخت شیفته تمدن مغرب زمین بودند و همچنین مجله دیگری از سال ۱۳۴۵ هجری قمری در برلین به مدیریت حسین کاظم‌زاده بنام «ایران‌شهر» انتشار یافت و باز در ایران مجله «بهار» به مدیریت میرزایوسف‌خان اعتصام‌الملک (پدرشاعره فقید پروین اعتصامی) که با انتشار ترجمه‌های بسیار خوب از آثار کلاسیک

جهان ، چشم انداز تازه‌ای از ادب معاصر جهان را برابر دیدگان هم‌سپه‌ن خویش قرار داد و خدمات آن از سال ۱۳۲۸ تا ۱۳۴۱ قمری ادامه یافت . «ارمغان» که انتشار خود را از سال ۱۳۲۸ قمری بصورت غیرمرتب آغاز کرد و بعد منظم‌اً بطور ماهانه انتشار یافت و سالی ۱ شماره مجله بیرون میداد و بجای شماره‌های یازدهم و دوازدهم یک کتاب سودمند بخوانندگان خود عرضه میداشت . این نکته را نیز ناگفته نباید گذارد که از لحاظ «تجدادابی» هرگونه تشبث به تجددخواهی را تجاوز بمرزهای قدیم ادب ایران تلقی میکرد و درمقابل آن «تجدد» چاپ تبریز قرار گرفته بود که درست درجهت مخالف ارمغان یعنی در نوک جناح انقلابی تجددخواهان ادبی موضع داشت .

«گل زرد» به مدیریت میرزایحیی خان ریجان که از سال ۱۳۳۶ قمری به مدت ۵ سال منتشر میشد سعی داشت که تجددخواهی را به زبان قابل فهم برای عامه منعکس سازد . «نوبهار» که ابتدا بصورت یک نشریه سیاسی در خراسان منتشر می‌گردید و از سال ۱۳۴۱ انتشار خود را بصورت ادبی در تهران آغاز کرد . «وفا» به مدیریت عبدالحسین میکده که مطالب آن توسط شاعر معروف نظام وفا تهیه میشد . «ادب» که از جانب محصلین مدرسه متوسطه تبریز تهیه میشد و سردبیری آنرا دکتر یحیی آرین‌پور بعهده داشت و مدیر و صاحب امتیاز آن عبدالله‌زاده و امیرخیزی بودند . «فرهنگ» که توسط جمعیت فرهنگ رشت اداره میشد و از سال ۱۳۹۸ تا ۱۳۰۷ شمسی ، مرتباً منتشر میگردد . «پارس» که فعالیت خود را به دوزبان فارسی و فرانسه از سال ۱۳۳۹ به مدیریت ابوالقاسم لاهوتی دراستانبول شروع کرد ، «آزادستان» که در تبریز درکنار «تجدد» درجناح افراطی تجددخواهان قرار داشت و بالاخره عهدترقی - پروین-

مجله‌الادب - اقبال - یادگار - فردوسی - دنیای امروز - یغما - وحید - سخن - راهنمای کتاب - فرهنگ - نگین - رودکی - ایران زمین...
در تهران و ادب در کرمان - دنیای ایران و خاور در شیراز، دانشکده
اصفهان در اصفهان ، دبستان در مشهد

مسیر بخش سیاسی ژورنالیسم غیر حرفه‌ای :

برخلاف ژورنالیسم ادبی (واگرتزنویسی را نیز شاخه‌ای از ادبیات تلقی کنیم) و فکاهی ژورنالیسم غیر حرفه‌ای سیاسی در دوران دوم مشروطیت ، و بویژه با آغاز جنگ جهانی اول وضعی آشفته یافت. همانطور که قبلاً گفته شد ، علت وجودی و نیروی محرکه ژورنالیسم سیاسی در ایران اتفاق نظر تقریباً تمام نیروهای سیاسی کشور ، ابتدا بخاطر استقرار رژیم مشروطه ، و سپس کوشش در حفظ آن و درهم شکستن استبداد صغیر بود ، ولی پس از آن بدلائل گونه‌گون این اتفاق نظر از بین رفت و پراکندگی چشم‌گیری در نیروهای سیاسی پدید آمد .

چه اولاً گروه‌های مختلفی که در راه استقرار رژیم مشروطه قیام کرده بودند به طبقات و قشرهای مختلف اجتماعی وابسته بودند و منافع این گروه‌ها نه تنها همواره هم‌آهنگ نبود ، بلکه غالباً با یکدیگر تضاد داشت . مشکل دوم آنکه گرچه مشروطه بعنوان یک آرزوی همگانی و یک هدف واحد موضوع انقلاب قرار گرفت ، اما بی‌اطلاعی و عقب ماندگی سیاسی و اجتماعی مردم و حتی بسیاری از گروه‌های درگیر در کار انقلاب ، از مفهوم واقعی رژیم مشروطه موجب شده بود که هر گروه و دسته‌ای از آن یک برداشت و استنباط شخصی داشته باشد ، بنابراین انتظارات مردم از استقرار رژیم مشروطیت و نتایج و فوائد ناشی از آن فوری - نامحدود و از همه

مهم نامشخص مینمود . عیب مهم دیگر آنکه رهبری انقلاب نیز برنامه قاطعی برای دوران پس از پیروزی نداشت و همچنین از داشتن کادرآزموده و کارآمدی که بیدرنگ کارها را بدست گیرد و مهره‌های رژیم استبداد را از صحنه براند محروم بود ، و بناچار جز در موارد معدود ، اداره امور باز در دست همان عوامل دوران استبداد ماند که حداقل قادر بودند چرخهای کهنه و کند اداره امور روزمره کشور را به صورتی که قبل از آن نیز عادت داشتند بچرخانند ، گروهی چشم‌گیر از عوامل مهم دوران استبداد نیز در تغییر رنگ دادن وهم‌آهنگ ساختن خود با محیط و باصطلاح «نان را به نرخ روز خوردن» ، یدطولائی داشتند . آشفتگی اوضاع مالی وقرضه‌هایی که پیاپی از قدرت‌های بزرگ برای گرداندن دستگاه پادشاه قاجار از قدرتهای خارجی گرفته شده ، و درعوض امتیازاتی که به آنان داده شده بود ، برپیچیدگی اوضاع می‌افزود . کوتاه سخن آنکه خزانه دولت تهی ، تولید ملی غیرقابل ملاحظه - قدرت دولت مرکزی به حداقل و در مقابل قدرت حکام محلی و شاهزادگان قاجار و فئودالها در نقاط مختلف کشور نامحدود و نفوذ قدرتهای بیگانه در امور کشور غیر قابل مقاومت بود و برهمه این نابسامانی‌ها باید درگیری جنگ اول جهانی را نیز افزود که نه تنها درکشور آشفته‌ای چون ایران آروزگار ، بلکه حتی در کشورهای نیرومند نیز خودبخود عامل مهم تضعیف‌کننده اقتصاد ملی و اوضاع مالی و برهم‌زننده رفاه و آسایش همگانی بشمار میرفت . با این اوضاع مردمی که تاپای جان بخاطر مشروطه ایستادند و از ایثار خون خود و عزیزان خود دریغ نکرده بودند ، ناگهان دیدند آنچه را بنام مشروطه گرفتند ، نه چنان است که خیالش را در ذهن می‌پروراندند .

سیاستهای قدرت‌های خارجی - که وقوع جنگ جهانی آنان

راحساس تر و فعال تر ساخته بود - نیز بمنظور بهره‌برداریهای شخصی برآتش این آشفته بازار دامن میزد و ضمناً هر یک سعی داشتند با استفاده از نارضائی - فقر و نابسامانی اوضاع مردم، گروههای بیشتری راهمگام و هم صدای سیاستهای خود سازند .

طبیعی است که در چنین اوضاع و احوالی ژورنالیسم غیر حرفه‌ای، که بمناسبت خصلت خود قادر نیست برپاهای خویش بایستند، بصورت وسیله‌ای برای قدرت نمائی و پیش‌برد نظریات گروهها و دسته‌های مختلفی که هر یک اگر حسن نیت نداشتند، براهی مخالف مصالح مملکت می‌رفتند، و اگر حسن نیت داشتند یا چاره‌کار را نمیدانستند و یا قدرت چاره‌جویی نداشتند درمی‌آمد و یاز طبیعی است که در این آشفته بازار، ژورنالیسم سیاسی عرصه‌ای برای ابراز دشمنی‌ها - خصومت‌ها، طرح افترا و تهمت و حتی هتاکی که از خصوصیات اجتناب‌ناپذیر اینگونه اجتماعات سیاسی است، گردید. بدیهی است که با وجود همه اینها، بسیاری از نشریات سیاسی آرزوئی جزئیات اوضاع - سروسامان یافتن کارها - آغاز اصلاحات و انجام دیگر آرزوهای ملی نداشتند، اما در برابر جریان تند و مقاومت ناپذیر حوادث این آشفته بازار یا توان مقاومت نمی‌آوردند و یا توسط عوامل صاحب نفوذ داخلی و خارجی به محاق توفیق و تعطیل می‌افتادند .

حادثه کودتای سوم حوت سال ۱۲۹۹ در واقع «آغاز پایان» این آشفته بازار بود . عامل اصلی کودتا و مرد نیرومند آن پهلوی اول - که در آن روزگار به‌رضاخان سردار سپه شهرت داشت - بدرستی دریافته بود نخستین قدم برای پایان دادن به این نابسامانی، استقرار و تحکیم قدرت مرکزی در کشور و در پرتو آن از بین بردن عوامل نفاق است که منشاء اصلی آن را در بازیهای سیاسی قدرتهای خارجی

میدانست. و سرانجام آغاز اصلاحات اجتماعی و اقتصادی است. از این رو در سالهای اول کودتا تمام هم خود را مصروف تشکیل یک قدرت نظامی نیرومند برای تقویت قدرت مرکزی و مقابله با بازیهای سیاسی کرد. بدیهی است که ابتدا تمام نیروهای سیاسی کشور نمیتوانستند به افسرگمناسی که ناگهان قدرت واقعی را به دست گرفته بود اعتماد کنند. بیگانگان و عمال آنان روش وی را مغایر مصالح خویش میدانستند و مینهن پرستان نیز مشکوک بودند اما پیروزیهای پیاپی وی در راه انجام هدفهایش از طرفی بتدریج درناباوران ایجاد اعتماد میکرد و ازطرف دیگر ادامه کار سیاست بازان حرفه‌ای را روز بروز دشوارتر میساخت. به این ترتیب گرایش به فرقه‌سازی و سیاست بازی که یکی از بازوهای نیرومند آن ژورنالیسم غیرحرفه‌ای سیاسی بود بتدریج عرصه را برای خود نمائی تنگ‌تر میدید. کشور بسوی مرکزیت، وارستگی از اعمال نفوذ خارجی و انجام اصلاحات عمیق پیش میرفت و در شرایط تازه و محیط تازه‌ای که پدیدار میگشت، آنچه از لحاظ نیازهای مطبوعاتی ضروری مینمود - پیدایش ژورنالیسم واقعی یا ژورنالیسم حرفه‌ای بود. در میان مطبوعات غیرحرفه‌ای سیاسی، آن دسته که درصد کسب امتیاز و بهره‌برداری از آشفته‌بازار سیاسی بودند محیط را مناسب نمی‌یافتند و دسته دیگر که واقعاً به روزنامه بعنوان وسیله‌ای بخاطر پیشبرد هدفهای ملی - و نه بعنوان یک حرفه - مینگریستند، باتحولات و پیشرفتهای مختلف در شئون گونه‌گون کشور دلیلی برای ادامه کار خود نمی‌یافتند.

حمله غافلگیرانه نیروهای خارجی و اشغال کشور، آشفته بازار سیاسی را از نو برآه انداخت، چه حضور نیروهای بیگانه باز منجر به تضعیف قدرت مرکزی گردید و عوامل محیطی برای فرقه‌گرایی

وسیاست‌بازی بار دیگر آماده شد. و بدیهی است که ژورنالیسم غیر حرفه‌ای سیاسی، دوباره میدانی برای خودنمایی یافت. در این دوران ژورنالیسم غیرحرفه‌ای سیاسی با حفظ خصلت‌های اساسی دوران قاجار، به اقتضای شرایط زمان ویژگی‌های تازه‌ای نیز داشت که اهم آنها را میتوان چنین برشمرد:

۱ - توسعه وسائل فنی و تکنیکی امکان انتشار روزنامه را بسیار آسان‌تر از دوران قبل از سلطنت دودمان پهلوی ساخته بود، از این رو ظرف سالهای ۱۳۲۰ تا ۱۳۳۲ که دوباره آخرین بقایای شرایط محیطی پس از دوران جنگ دوم جهانی از میان رفت - پیش از ه هزار امتیاز روزنامه صادر شد که پاره‌ای از آنها حتی به مرحله انتشار نخستین شماره نیز نرسیدند.

۲ - مطبوعات غیرحرفه‌ای سیاسی این دوران از تکنیک پیشرفته‌تری در روژنالیسم برخوردار بودند و با استفاده از اختراعات جدید در زمینه وسائل خبری از جمله رادیوهای خارجی و رسیدن سریع مطبوعات جهان به تهران محتوای غنی‌تری نسبت به دوران جنگ اول جهانی داشتند.

۳ - گروهی از این مطبوعات که از طرف احزاب و جمعیت‌های بانفوذ سیاسی اداره میشدند در انتقال مفاهیم تازه‌ای از مکاتب مختلف فکری - سیاسی - اجتماعی - ادبی و هنری در جهان به مردم ایران خدمتی شایسته انجام دادند.

۴ - تنوع و تعدد روزنامه‌ها موجب ایجاد رقابت شدید میان آنان و در نتیجه کوشش بیشتر برای تکامل روزنامه از نظر فرم و محتوا شد و این امر بنوبه خود در مطبوعات حرفه‌ای و پیشرفت آنها نیز اثرگذار دارد. همچنین به ایجاد و پیدایش نسل تازه‌ای از روزنامه نویسان جوان که با مفهوم جدید ژورنالیسم در جهان کمابیش آشنا

شده بودند کمک کرد .

ه - چندین نشریه حرفه‌ای جدید بوجود آمدند ، که در میان آنان - « کیهان » از دیگران شهرت بیشتری یافت و مادر فصل مطبوعات حرفه‌ای به آن با تفصیل بیشتر خواهیم پرداخت .

وبالاخره باید گفت باوجود آشفته بازار سیاسی ، آن دسته از مطبوعات غیرحرفه‌ای که براساس احساس مسئولیت می‌کردند هرگز این مسئولیت را در برابر مسائل مهم میهنی و اجتماعی نظیر خروج نیروهای بیگانه از کشور - مبارزه با تجزیه طلبی - پشتیبانی جدی از تقویت حکومت مرکزی و استقرار مجدد نظم و آرامش و بالاخره پافشاری در راه استیفای کامل حقوق ملت ایران از منابع طبیعی خویش از یاد نبردند و آنرا شرافتمندانه انجام دادند .

پس از حوادث سال ۱۳۳۲ بهمان دلائلی که در ابتدای این قسمت اشاره شد ، تب ژورنالیسم غیرحرفه‌ای پائین افتاد و دنبال آن بتدریج و درپرتو شرایط تازه که اصولاً نوعی وحدت کلمه در حرکت سیاسی کشور بوجود آورد کاملاً احساس میشد که محیط جدید نیاز چندانی به تنوع و تعدد فراوان در ژورنالیسم غیرحرفه‌ای سیاسی ندارد .

انقلاب شاه و ملت در سال ۱۳۴۱ که با اکثریت قاطع دریک رفاندم سراسری به تصویب رسید - ابعاد حرکت سیاسی و اجتماعی جامعه را بدقت مشخص کرد . ژورنالیسم حرفه‌ای به آن درجه از رشد رسید که مسئولیت اجتماعی خود را در محیط تازه چه از لحاظ سیاسی و چه از نقطه نظرهای اجتماعی و باتوجه به خصلت حرفه‌ای خویش درک کند . برای ژورنالیسم غیرحرفه‌ای و سیاسی صرف ، بااین وضع حرف چندانی برای گفتن باقی نمی‌ماند و بالنتیجه خواننده فراوانی نیز نمیتوانست داشته باشد . در واقع مسیر ژورنالیسم

نیز مانند مظاهر مختلف دیگر اجتماع مشخص شده بود. یک روزنامه یابایستی درپرتو امکانات وسیع مالی و فنی و تکنیکی مینوانست تیراژ و در نتیجه آگهی داشته باشد و باتوازن دخل و خرج بر روی پای خود بایستد و یاناگزیر از تعطیل بود. گرچه برای دولت‌های دوران انقلاب تعطیل‌گروهی از مطبوعات غیرحرفه‌ای که بهر تقدیر وظایف خویش را آنچنان که در امکانات و توانائی‌هایشان بود انجام داده بودند خوشایند نبود، و سالهائی چند نیز از طریق دادن آگهی‌های دولتی و فراهم آوردن تسهیلات فنی و نظائر آن به ادامه حیات آنها کمک کردند، اما هم دولت - هم مردم و هم خود آن مطبوعات میدانستند که این وضع طبیعی و منطبق با شرایط تازه محیط انقلابی کشور نیست. از اینرو قسمت عمده این نشریات غیر حرفه‌ای در سال ۱۳۵۳ در تهران و در سال ۱۳۵۵ در شهرستانها تعطیل شدند و از این پس مطبوعات کشور را یا حرفه‌ای‌ها - یا ارگان‌های احزاب مختلف و یا نشریات اختصاصی تشکیل دادند.

اعلام عصر رستاخیز که سیستم یک حزبی را جانشین سیستم چند حزبی در کشور کرد موجب تعطیل نشریات وابسته به احزاب مختلف نیز شد و از این پس مطبوعات حزبی منحصر به نشریات حزب رستاخیز ملت ایران گردیدند که شاید امروز تعداد آنان از مجموع تعداد نشریات احزاب مختلف قبلی بیشتر است.

بخش دوم

قسمت سوم

ژورنال‌ایسم حرفه‌ای در ایران

درمیان تحولات گونه‌گون که در تکامل ژورنالیسم در ایران- بصورت یک حرفه - اثری بسیار قابل ملاحظه داشت - بجز مسائلی که در فصل پیشین مورد بحث قرارگرفت - حادثه وقوع جنگ بین‌المللی اول را باید واجد اهمیت بسیار دانست . وقوع این جنگ که از لحاظ شدت و وسعت دامنه آن تا آن زمان در تاریخ جهان بیسابقه بود ، طبعاً علاقه عمومی را به آگاهی از جریان جنگ بشدت برمی‌انگیخت و سرایت آثار جنگ بایران نیز بر شدت این علاقه می‌افزود تا قبل از این حادثه ، همانطور که قبلاً ملاحظه کردیم ، مهمترین جنبه ژورنالیسم ، یعنی جنبه خبری آن چندان مورد توجه قرار نداشت ، اما حوادث جنگ هم از لحاظ تأثیر مستقیم بر زندگی عمومی و هم از نظر غرابت و بیسابقگی رویدادهای آن ، برای مردم جذبه و کشش بسیار داشت ، و از این زمان مطبوعات آن دوران کم و بیش متوجه اهمیت مسئله شده و باوجود وسائل ناقصی که از لحاظ کسب اخبار داشتند ، کوشش میکردند آخرین اخبار و اطلاعات مربوط به جنگ را در اختیار خوانندگان خویش قرار دهند . بنابراین می‌بینیم که علاوه بر عوامل محیطی - وقوع جنگ نیز زمینه پیدایش

ژورنالیسم حرفه‌ای را آماده ساخت .

با بررسی اطلاعات و سوابق محدودی که درباره روزنامه‌های زمان جنگ دوم جهانی و سال‌های پس از آن در دست است ، دقیقاً نمی‌توان گفت که کدام یک از روزنامه‌های آن روز به این جنبه ژورنالیسم یعنی حرفه‌ای بودن آن - توجه بیشتری داشته‌اند . شاید دسته‌ای تاکید بسیار بر آن داشته‌اند اما به دلایل مختلف این تاکید تداوم نیافته است . اما بنظر میرسد نخستین روزنامه‌ای که بصورتی مداوم تمایل بدان داشته که بصورت یک روزنامه حرفه‌ای درآید ، روزنامه «ایران» است ، که به سابقه انتشار طولانی آن قبلاً اشاره کردیم و همچنین متذکر شدیم از سال ۱۳۰۲ با قطع مقرری ماهانه دولتی ، آخرین روابط این روزنامه با حکومت وقت گسست و «ایران» به صف جراید مستقل پیوست . از دلایل قابل ملاحظه برای آنکه ، «ایران» را در دوره جدید آن بعنوان یک روزنامه حرفه‌ای بدانیم ، یکی آنست که در کتاب صدرهاشمی گفته شده پس از قطع مقرری دولتی روزنامه ایران شماره نوزوی خود را در آن سال در ۱۵۸ صفحه منتشر کرد ، و همچنین تیراژ آن در این دوره حدود یکهزار و پانصد شماره بوده است . با توجه به محدودیت تعداد باسوادان و علاقمندان برروزنامه و مشکلات توزیع در سراسر کشور ، انتشار روزنامه‌ای با این تیراژ که شماره مخصوص نوزوی خود را در ۱۵۸ صفحه منتشر کند ، جز از عهده سازمان کار آمد و موظفی ساخته نیست و همه اینها برویهم و همچنین مطالعه مندرجات این روزنامه ، نوید شکل گرفتن اولین روزنامه حرفه‌ای را در قالب روزنامه «ایران» در آن زمان میدهد .

درباره سازمان مجهز و کارآمدی که از آن سخن گفتیم ، کادر روزنامه ایران را صدرهاشمی در کتاب خود ، در سال ۱۳۰۵ شمسی

مدیر	چنین معرفی میکند :
مدیر داخلی	آقای زین العابدین رهنما
مترجم مطبوعات خارجه	غلامعلی خان
رئیس محاسبات و صندوق	میرزا علی خان معتمدی
مترجم مطبوعات ترکی	ثابتی
رئیس دفتر	صادق زاده
رئیس هیئت تحریریه	حسینقلی خان مستعان
مخبر مخصوص	آقای شیخ یحیی
مصصح روزنامه	میرزا مهدی خان ساعی
	سید محمد تقی عدنانی

به این ترتیب ، «ایران» گرایشی مسلم به سوی یک نشریه حرفه‌ای پیدا میکند و با ایجاد سازمانی متناسب و چندی بعد تهیه چاپخانه مخصوص خود در تمام دوران سلطنت پهلوی اول ، بعنوان مهم‌ترین روزنامه صبح انتشار می‌یابد و حتی سفر مدیر روزنامه در سال ۱۳۱۶ به خارج از کشور و انتقال مدیریت به آقای مجید مؤقر ، تأثیری در وضع روزنامه نمیگذارد و ایران کماکان درع صفحه بسیار بزرگ به انتشار خود ادامه میدهد . در همان روزهاییکه «ایران» بتدریج به ایجاد نخستین روزنامه حرفه‌ای شکل میداد ، ریشه‌های عمیق‌تری از روزنالیسم حرفه‌ای از سوئی دیگر ، توسط جوان مستعدی که تازه به این کار روی آورده بود، درزمینه ژورنالیسم ایران استوار می‌شد . این جوان که عباس مسعودی نام داشت کاربرد مطبوعاتی خود را با کار در چاپخانه‌های تهران آغاز کرده و تاحدخبرنگاری خود را بالا کشیده بود . طی این مسیر در ایران بیسابقه نبوده و پس از مسعودی نیز بیسابقه نمانده اما مهمترین نکته‌ای که در کاربرد مسعودی به چشم می‌خورد اینست که با آنکه نه تحصیلات عالی

داشت ، نه به خارج از کشور رفته بود و نه ژورنالیسم اروپائی را میشناخت ، بیش از هر ژورنالیست دیگر ایرانی به مهمترین جنبه کار ژورنالیسم حرفه‌ای ، یعنی آگاهی دادن (انتشار خبر) توجه کامل یافت و اهمیت آن برایش روشن گردید . مسعودی از همان ابتدای کار خود متوجه شد که «خبر» نیز نوعی «کالا» است و روزنامه‌نویس «تاجر خبر» است .

این برداشت از کار ژورنالیسم، که در ایران تقریباً بی‌سابقه بود با تعقیب کاریر مسعودی و نقل قسمت‌هایی از کتاب «پیروزی لبخند» نوشته آقای فرهاد مسعودی فرزند عباس مسعودی و مدیر کنونی مؤسسه اطلاعات بخوبی روشن میشود:

... در مطبعه بامدیران روزنامه‌ها و نویسندگان آشنا شده بود و خود نیزگاه چیزهایی مینوشت یا احیاناً حوادث و اخباری را که خود بدست آورده بود تنظیم کرده بآنها میداد . چاپ چند خبر که بوسیله او تنظیم شده بود وی را ترغیب کرد که دامنه فعالیت‌های خویش را توسعه دهد . اداره یکی دو روزنامه در خیابان علاءالدوله قرار داشت که کارهای چاپی خود را در چاپخانه روشنائی انجام میدادند . عباس آقا با آنها روابطی برقرار کرده و اندک و اندک صبح‌ها که از کار چاپخانه فراغت داشت به کسب «خبر» و تنظیم مطلب برای این روزنامه‌ها می‌پرداخت و حتی در روزنامه ستاره ایران که مدیریت آن بامرحوم ملکی بود سمت خبرنگاری یافت مسعودی که در این مدت خبرنگاری را بخوبی فرا گرفته و در سازمانهای دولتی و ملی دوستان و آشنایان زیادی پیدا کرده بود به فکر تأسیس سازمان

مستقلی پرداخت .

روزنامه‌های هفتگی صبح آن زمان تشکیلات منظمی نداشتند . از خبرهای کشور جز چند سطر مطلب مبهم و گنگ چیزی در آنها دیده نمیشد زیرا در روزنامه‌ها خبرنگاران موظف کار نمی‌کردند برای این روزنامه‌ها امکانات استخدام خبرنگار وجود نداشت . تعداد خوانندگان بسیار کم و میزان تیراژ خیلی محدود و ناچیز بود . عباس مسعودی طرح تأسیس یک مرکز خبرگیری را در سرپورانده بود تا اخبار کشور را که خود و همکارانش تهیه و تنظیم میکردند بروزنامه‌ها داده و دستمزد دریافت نمایند ...»

معنای روشن این عبارات را در دو کلمه میتوان خلاصه کرد: «تجارت خبر» و این واقع‌بینانه‌ترین برداشتی است که از ژورنالیسم حرفه‌ای تا آن زمان در ایران وجود داشته است . و باز در همان کتاب میخوانیم :

«..... در حدود سال ۱۳۰۲ شمسی مرکز خبرگیری کوچک و محقری در خیابان علاءالدوله (فردوسی) دائر شد . این مرکز از یک اتاق و یک پستوکه بصورت آبدارخانه درآمدی بود تشکیل میشد عباس مسعودی از صبح زود کار میکرد ولی فعالیت او به صورت مراجعه به وزارتخانه‌ها و سازمان‌های مختلف انجام میگرفت و غالباً تا ساعت یک بعد از ظهر بطول می‌انجامید . مسعودی پس از صرف ناهار در مرکز خبرگیری پشت میز کهنه‌ای قرار میگرفت و به تنظیم اخبار و مطالبی می‌پرداخت که طی

فعالیت‌های صبح از سازمان‌ها بدست آورده بود.....
 تا حداکثر ساعت ۷ یا ۸ بعد از ظهر خبرهای خود را به
 روزنامه‌ها تحویل دهد..... روزنامه‌های آنروز مانند
 ایران، شفق سرخ گلشن، کوشش و غیره یکی پس از
 دیگری مشترک مرکز خبرگیری مسعودی میشدند.....
 «اما همانطور که در فصل ژورنالیسم غیر حرفه‌ای دیدیم
 این مشتریان نمیتوانستند بعلت خصلت غیر حرفه‌ای خود
 از چنان وضع مالی برخوردار باشند که موجبات ادامه
 حیات این مرکز خبرگیری را، که توضیحات بالانشان
 میدهد یک کار ژورنالیستی حرفه‌ای صرف بوده است
 تضمین کنند. باز از همان کتاب شاهد می‌آوریم:».....
 روزنامه‌های آنروز از این مرکز ارتزاق میکردند. هرروز
 یک تا دو صفحه از روزنامه‌های آنها را اخباری پرسیکرد
 که در مرکز اطلاعات تنظیم شده بود ولی غالباً همان
 حق اشتراک ناچیز نیز پرداخت نمی‌گردید. اگر
 روزنامه‌هائی که آنروز منتشر میشد حق اشتراک خود را
 مرتباً می‌پرداختند هرگز روزنامه اطلاعات قدم به عرصه
 وجود نمی‌گذاشت بلکه خبرگزاری مهمی تأسیس میشد که
 به کار تهیه و پخش خبر می‌پرداخت...»

سرانجام این روزنامه بوجود آمد، ولی برای تفهیم کامل علت
 وجودی و دلائل موفقیت آن ناگزیر باید مسائل دیگری را نیز روشن
 ساخت، که بدون نقل قسمت‌هائی از سرمقاله طلیعه این روزنامه
 بتاريخ ۹ تیرماه ۱۳۰۵ شمسی میسر نیست. سرمقاله تحت عنوان
 مرکز اطلاعات و نظریات آن» چنین میگوید:

«شاید هنوز عده کثیری از افراد اهالی طهران

و بخصوص نقاط دور دست مملکت یافت شوند که اساساً اسم مرکز اطلاعات را نشنیده‌اند یا اگر شنیده‌اند درصدد برنیامده باشند که از کار و طرز جریان و تشکیلات آن مطلع شده از طرفی هم باید اذعان نمود گرفتاری و فقر طوری گریبانگیر عموم شده است که نه تنها نتوانستند این مؤسسه را اقبال نمایند بلکه تقریباً هر مؤسسه ملی در مملکت ما بهمین منوال پیش رفته این اداره در ماه اسفند سال ۱۳۰۲ که تا کنون ۳ سال کامل است تأسیس گردیده و در قدم اول مبادرت بجمع‌آوری و تمرکز اخبار نقاط داخلی مملکت و اطلاعات خارجی نمود .

..... در این محیط آلوده به فساد اخلاق که ناشی از فقر و بیچارگی است قدمها فوق العاده بطئی برداشته شده است زیرا میبایست این اداره تا بحال طوری توسعه یافته باشد که بتواند در برابر آژانس‌های خارجی عرض وجود نموده و اقلاً بادوسه اداره اخبار ممالک غربی رابطه مستقیم داشته باشد در مملکت اسلامی همسایه و دوست ما ترکیه بنام - (آژانس آناتولی) اداره اخباری تأسیس گردیده است در نتیجه علاقمندی و توجه عمومی ، امروز باتمام دنیا مخابرات دارد وملاحظه می‌کنید چه اهمیت بزرگی را برای مملکت در بردارند هیچ نمیتوان تصور کرد که ادارات اخبار ممالک خارجه یکمرتبه دارای این عرض و طول بوده واز ابتدا توانسته‌اند باب مخابرات را باعالم مفتوح کنند ولی نباید مایوس شد وحتی الامکان باید سعی کرد خود را در همان شاهراه انداخت .

کارکنان این اداره در دومین قدم برای پیشرفت و توسعه مؤسسه اطلاعات باتکاء توجه و علاقمندی عموم هموطنان مبادرت بنشر روزنامه‌ای بنام «اطلاعات» خواهند کرد در حقیقت این نامه وسیله‌ایست برای استقبال و جلب توجه عامه باین مؤسسه که شاید بتواند قدری سریعتر داخل مراحل ترقی و تکامل گردد .

این روزنامه بطور یومیه و مرتب انتشار خواهد یافت و حاوی اخبار و حوادث کلیه نقاط ایران و تفصیل پاره حوادث مهم دنیا و اخبار خارجه و بعضی مطالب سودمند می‌باشد محسناتی که این روزنامه خواهد داشت مافعلا شرح نمیدهیم البته پس از انتشار دائم مورد آزمایش عموم واقع خواهد شد» .

لازم به توضیح نیست که تضعیف شدید ژورنالیسم غیر حرفه‌ای در این دوران که مشتری عمده اخبار مرکز خبری کوچک مسعودی بوده و چرخ‌های آنرا به ترتیب بحرکت درمی‌آورده‌است، وی را به این فکر می‌اندازد اخباری را که جمع‌آوری میکند خود بصورت یک روزنامه حرفه‌ای (که در مطالب خویش از آن همواره با صفات «بیطرف» و «خبری» یاد میکند) درآورد و منتشر سازد . اما نکته‌ای که از لحاظ زمان انتشار این روزنامه در نظر می‌گیرد - تا آنجا که موفقیت اطلاعات به شخص مسعودی ارتباط پیدا میکند - مهمترین نکته از نظر آگاهی حرفه‌ای و اطلاع از شرایط بازار ، برای فروش رفتن محصولی بوده که قصد تولید آنرا داشته است . برای توجه بیشتر مطلب بدنیست باز به مطلبی از کتاب «پیروزی لبخند» اشاره کنیم .

..... عباس آقا وقتی از چاپخانه خارج میشد

پیاده بطرف خیابان اسماعیل بزاز برآه میفتاد خیابانها

هموار و سخت بود و مخصوصاً در زمستان که از برف و باران پوشیده میشد درچاله‌ها آب جمع میشد . عبور و مرور بسختی انجام میگرفت ، کمتر کسی پس از غروب آفتاب از منزل خارج میشد زیرا بآنکه دربرخی ازخیابانها تعدادی فانوس آویخته شده بود تاریکی مانع تشخیص راه بود همه مردم اول غروب به خانه‌های خود پناه می‌بردند و افراد خانواده دور سماور جمع میشدند. حتی خانواده‌های فقیر نیز از این نعمت محروم نبودند. تنها وسیله تفریح و گذراندن وقت جمع شدن بدوریکدیگر و صرف چای و دود کردن قلیان بود ...»

آیا نمی‌توان یقین داشت ، چشم‌اندازی که در بالاگذشت ، در ذهن روزنامه‌نگار جوان ، برای تعیین ساعت انتشار روزنامه ، یعنی بعد از ظهرها ، اثری قاطع گذارده ؟ و آیا در تهرانی که با غروب آفتاب در سکوت مطلق فرومیرفت و برای مردمی که بی‌هیچ وسیله تفریح و وقت‌گذرانی بدور سماورها جمع میشدند ، زمانی مناسب‌تر از بعد از ظهر برای خرید روزنامه‌ای به بهای چهارشاهی وجود داشت تا با خواندن و نقل مطالب آن برای دیگران در مجامع خانوادگی و محافل دوستانه ، از لال جانکاه شب‌های آن دوران تهران بکاهند؟ عباس آقای جوان برای انتشار روزنامه خود مناسب‌ترین ساعات ممکن را در شرایط آن روز انتخاب کرده بود .

بررسی نخستین شماره‌های روزنامه تازه از راه رسیده نشان میدهد که باتمام قدرت خود میخواهد ، بخصوص با استفاده از شرایط تازه کشور (اولین سال سلطنت دودمان پهلوی) راه را برای پیشرفت ژورنالیسم حرفه‌ای بگشاید ، اما بازهم مشکلی که همواره برسر راه همه حرفه‌ها قرار دارد ، بویژه با «فقر و بیچارگی» که خود اطلاعات

اشاره میکند گریبانگیر مردم بوده - یعنی مشکل مالی ، چنک و دندان نشان میدهد . در کتاب پیروزی «لبخند» باز می خوانیم :

... تیراژ روزنامه محدود بود و از ۵۰۰ تا ۶۰۰ شماره تجاوز نمی کرد زیرا ماشین چاپ با دست میگردید. مرکز اطلاعات خود چاپخانه نداشت ... وضع مالی رضایتبخش نبود - هنوز یکی دومه از انتشار روزنامه نمی گذشت که به اصطلاح کفگیر به ته دیگ خورد حساب کاغذ فروش و طلب چاپخانه بالا رفت . در چنین اوضاع و احوالی بود که یک آدم جوانمرد و یا فتوت بیاری مسعودی شتافت . حاجی آقارضا کتابچی کاغذفروش.... مبلغ یکهزار و پانصد تومان که در آن روزگار سرمایه هنگفتی بشمار میرفت به اطلاعات اعتبار داد چه اطمینان داشت که مسعودی جوان در کار خود موفق خواهد شد والا در مقابل یکهزار و پانصد تومان طلب خود جز دو سیزد تحریر و چند صدلسی و یک دستگاه تلفن چیزی نمیدید»

و در جای دیگر از قول خود مسعودی نقل شده است:

«..... یک روز ناچار نزد دوست عزیزم منوچهر بزرگمهری رفتم و با او از دشواری اوضاع مالی درددل کردم . روز بعد بزرگمهری نزد من آمد و بسته ای را جلوی من گذاشت و گفت : در این بسته سیصد تومان پول است که کلیه اندوخته و پس انداز زندگی من میباشد . اگر مبلغ بیشتری هم داشتم بدون شک در اختیار تو می گذاشتم ولی فعلا با همین مبلغ به وضع روزنامه سروصورتی بده و انشاله هر وقت در کارت گشایشی پیدا شد طلب مرا بپرداز.»

روشن است این کمک‌های شخصی و انفرادی ، باتمام ارزشی که در لحظات بحرانی یک تأسیس حرفه‌ای دارد ، هرگز آثار و نتایج آن بنیادی نیست و دلائل پاگرفتن ژورنالایسم حرفه‌ای - و از جمله اطلاعات - را بایستی در شرایط زیر جستجو کرد :

۱ - ایجاد اطلاعات مصادف با نخستین سال سلطنت دودمان پهلوی است . سرسلسله این دودمان ۵ سال اول دوران به قدرت رسیدن خود را در مقامهای وزارت جنگ - فرمانده کل قوا - رئیس الوزراء - رئیس حکومت موقت و سرانجام شاهنشاهی ایران ، صرف بوجود آوردن یک هسته مرکزی کار آمد برای سازمان تازه‌ای که قرار است کشور براساس آن اداره شود کرده و مشکل‌ترین گام‌ها را که استقرار قدرت حکومت مرکزی ، تشکیل ارتش نیرومند و از میان بردن قدرتهای غیرقانونی و سرکشی‌های محلی است برداشته و جهت حرکت کشور بسوی تحولات اساسی روشن شده است .

۲ - این شرایط هرروز «خبر» یا خبرهای تازه‌ای بهمراه دارد که مردم تشنه آگاهی از آن هستند . فلان جنگ خانگی پایان یافت . فلان سرکش ، خان یا متنفذ محلی سرجایش نشست . کاپیتولاسیون لغو شد و در برابر نفوذ اجانب از این پس با قدرت عکس‌العمل نشان داده میشود . مردم مجبورند شناسنامه داشته باشند . املاک بایستی به ثبت برسند . خدمت نظام اجباری میشود . راه‌آهن سراسری ساخته میشود . باب مخابرات مدرن با جهان افتتاح می‌گردد . مردم باید به لباس و کلاه و متحدالشکل ملبس گردند . نیروی برق ویدنبال آن تحولات ناشی از این نیروگسترش مییابد و زندگی مردم را جلوه تازه‌ای میدهد ، بنادر ، راه‌ها و شاهراههای تازه یکی پس از دیگری بوجود می‌آید و در تجارت و ارتباطات داخلی و خارجی اثرات چشم‌گیر

میگذارد. کارخانه‌های گونه‌گون یکی پس از دیگری تشکیل میشود. امتیاز اسکناس خارجی لغو و بانک ملی ایجاد میگردد. در قرار دادهای ظالمانه خارجی تجدید نظر میشود. امتیازنامه نفت‌داری را شاه در آتش بخاری می‌اندازد. ایران در کنفرانس‌ها-کنگره‌ها و مجامع ملی چون یک قدرت نوخاسته شرکت میکند و متقابلاً شرکت نمایندگان خارجی در مجامعی که در ایران تشکیل میشود و همچنین اعزام مرتب‌محصل به اروپا مراودات ایران و جهان را روزبروزگسترش بیشتری میدهد. ایران علاوه بر ارتش منظم، صاحب قدرت هوایی و نیروی دریائی می‌گردد. با رفع حجاب از زنان، نیروی فعال مملکت بصورتی قابل ملاحظه مضاعف میشود. سدهای تازه به رونق کشاورزی و صنایع کمک میکند. دانشگاه بوجود می‌آید و افتتاح رادیو بنوبه خود توجه مردم را به «خبر» جلب مینماید. تمام این رویدادها، بجز اثرات مستقیم آن، که در این کتاب محل بحث آن نیست، بازار خبر را داغ میکند و ارزش آن را بصورت یک «کالا» بالا می‌برد.

۳ - تحولات تازه تعداد باسوادان کشور را بصورت چشم‌گیری افزایش میدهد و از اینطریق منتشری بالقوه خبر ده‌ها و صدها برابر گذشته می‌گردد.

۴ - ترقیات مداوم در شئون مختلف کشور، آن محیط «فقر و بیچارگی» را که در سرمقاله اولین شماره اطلاعات به آن اشاره شده است بکلی دگرگون میسازد. این دگرگونی نه تنها موجب میشود که مردم قدرت خرید روزنامه را داشته باشند، بلکه مهم‌تر از آن به صاحبان صنایع حرفه‌ها و کارفرمایان، چه در بخش خصوصی و چه در بخش دولتی، امکان میدهد که برای برآورد نیازها و ایجاد توسعه بازار فروش کالاهای خویش به روزنامه آگاهی بدهند. اعلان از

صورت یک عامل غیرقابل توجه در توازن دخل و خرج روزنامه خارج میشود و بتدریج مانند همه جای جهان ستون فقرات وضع مالی روزنامه را تشکیل میدهد. ابتدا دولت که خود بخاطر انحصار امورگونه گون بزرگترین کارفرمای کشور است، بموجب تصویبنامه ای مسئله اعلان در جراید را عملی میسازد و سپس صاحبان صنایع و حرفه ها دربخش خصوصی نیز متوجه لزوم و اهمیت این امر از نظر منافع خود می گردند.

می بینیم که این شرایط و تحولات تازه کشور است که ادامه حیات ژورنالیسم حرفه ای را امکان پذیر میسازد نه کمک ۱۰۰۰ تومانی حاج رضا کتایب فروش و پس انداز سیصد تومانی آقای بزرگمهری. اما باید تصدیق کرد پیش تاز ژورنالیسم حرفه ای، یعنی مدیراطلاعات، نیز در کار خود، شم درک اوضاع و احوال تازه را با آگاهی حرفه ای همراه دارد و روزنامه را چنان تنظیم میکند، که علاوه بر انعکاس اخبار مهمی که یکی پس از دیگری در کشور روی میدهد، به هنر ایجاد رغبت و تمایل در خواننده نیز، با اصولی که کم و بیش شبیه ژورنالیسم اروپائی است، آشناست. برای نمونه خبر ترور مرحوم مدرس را که ظاهراً توسط خود مدیر اطلاعات تهیه شده و در روزنامه انتشار یافته است نقل می کنیم.

مطالعه این خبر از این روجالب است که نشان میدهد نویسنده بصورتی غریزی، و بدون آنکه مکتب خاصی را در ژورنالیسم دیده باشد، به قوت و فن این حرفه آشنائی دارد و خبر آنچنان تنظیم شده که قسمت مهمی از مطالبی که در مدارس روزنامه نگاری امروز تدریس میشود نظیر لید (LEAD) نویسی - قاعده WH و مثلث معکوس (*) در آن رعایت شده است.

* منظور از لید (LEAD) در خبر آنست که در همان فراز نخست خلاصه



واینک خبر مورد بحث ، نقل از اطلاعات شماره ۷ آبان ماه

۱۳۰۵ شمسی :

«امروز صبح واقعه سهمی در کوچه غرب مسجد»
 «سپهسالار اتفاق افتاد سه نفر به آقای مدرس حمله کرده»
 «ایشان را مضروب و سخت مجروح نمودند یک نفر آژان»
 «مقتول و یک نفر هم مضروب شد . تفصیل قضیه»
 «مطابق اطلاعاتی که کسب گردید بقرار زیر است» :
 «آقای مدرس معمولاً صبح ها خیلی زود پس»
 «از ادای فریضه و صرف چای برای تدریس طلاب»
 «در مسجد سپهسالار حضور میابند و اغلب موقع طلوع»
 «آفتاب در مسجد حاضر میشوند . امروز قدری»
 «زودتر از روزهای دیگر تقریباً شش ساعت بظهرباتفاق»
 «آقای شیخ احمد که اغلب با ایشان هستند از منزل»
 «خارج میشوند . همیشه ایشان از کوچه سرداری ، به»
 «مسجد یا مجلس میروند»



مهمترین نکات خبر به خواننده داده شود. قاعده ۶ WH یا ۶ پرسش آنست که هر خبر برای آنکه کامل باشد باید به ۶ سؤال اساسی که برای خواننده مطرح میشود پاسخ گوید و این ۶ پرسش عبارتست از که؟ (WHO?) چه (WHAT?) کجا؟ (WHERE?) چرا؟ (WHY?) چگونه (HOW?) و بالاخره کی؟ (WHE?). قاعده مثلث معکوس نیز رعایت این نکته است که مطالب اهمیت یک خبر، به ترتیب که خواننده هنگام خواندن پائین تر میرود، کمتر شود بصورتی که مهمترین نکته در اولین قسمت و بی اهمیت ترین آن در آخرین سطور جای گیرد همانطور که در یک مثلث معکوس ، طولانی ترین قسمت پایه آنست که در بالا قرار گرفته و کوتاه ترین قسمت راس مثلث است که در حالت معکوس بصورت یک نقطه در انتهای آن قرار دارد .

«امروز هم به حسب معمول از این کوچه عبور»
«میکنند ، در انتهای این کوچه یک نفر غفلتاً به طرف»
«آقای مدرس حمله برده بنای شلیک را میگذارد آن»
«شخص که مطابق اظهارات شیخ احمدعبای مشگی»
«پردوش داشته دست خود را با برونینگ از عبا خارج»
«کرده و سعی میکرد به طرف سرآقای مدرس شلیک»
«کند و آقای احمد بطرف ضارب حمله برده دست او را»
«سخت نگاه میدارد بدینجهت ضارب موفق نمیشود دست»
«خود را رها کند و ماشه برونینگ دست آقا شیخ احمد»
«رامجروح میکند: در این موقع از سه راه کوچه دونفر»
«دیگر حمله کرده بنای شلیک را میگذارند . آقا شیخ»
«احمد دست اولی را رها کرده متوجه این دونفر میشود»
«که به شلیک ادامه میدادند یک تیر به زانوی آقا»
«شیخ احمد اصابت میکند که مختصر خراشی وارد»
«میسازد . چهار تیره مدرس اصابت مینماید که سه تای»
«آن به دست چپ ایشان خورده و خارج میشود، یک»
«تیر هم بیازوی مشارالیه اصابت مینماید در این موقع»
«آزان پست فوراً بمحل واقعه رسیده به طرف ضارب حمله»
«میبرد و باتلاشی زیاد او را میگیرد ولی ضارب چندتیر»
«به آزان شلیک مینماید که به قلب و شکم او اصابت»
«میکنند . آزان میافتد و ضاربین فرار مینمایند ولی مأمورین»
«پلیس که بر اثر سروصدا میرسند دونفر از ضاربین رادستگیر»
«کرده و یکمسیار یا جلب مینمایند»
«در این گیرودار آقای مدرس درحالیکه چند تیر»
«بیازوی شان اصابت کرده بود خود را بمتزل آقای داور»

«سازنده ودق الباب میکند نوکرها در را باز کرده آقای»
 «مدرس و آقا شیخ احمد وارد محوطه دالان منزل آقای»
 «داور میشوند . نوکرها میخواهند آقای داور را از»
 «خواب بیدار کنند ، آقای مدرس مانع میشوند و قبای»
 «خودراکنده و به آقا شیخ احمد میگویند زود دکتر»
 «شکوه را خبر کنید آقا شیخ احمد سراسیمه خارج میشود.»
 «در این موقع رئیس کمیساریا با تفاق تعدادی آژان و سپس»
 «رئیس تشکیلات نظمیه و مأمورین تأمینات به محل واقعه»
 «میرسند و آقای مدرس را بوسیله درشکه به کمیساریا»
 «برده و از آن جابه مریضخانه میسرانند . دو نفر از»
 «ضاربین را جلب نموده و از آنجا به نظمیه برای استنطاق»
 «اعزام میدارند.»

در مریضخانه نظمیه:

«چهار ساعت بظهر آقای مدرس در مریضخانه»
 «نظمیه تحت معالجه قرار میگیرند . رئیس مریضخانه»
 «زخم‌ها را شستشو نموده و بواسطه خون زیادی که از»
 «بدن مضروب خارج شده بود و ضعف مزاجی احساس»
 «میشد دوا تزکسیون برای تقویت تزریق نمود . عده»
 «زیادی از آقایان علما و نمایندگان مجلس و محترمین»
 «در صحن مریضخانه حاضر شدند در مریضخانه نظمیه»
 «آقای مدرس برای نوشتن وصیتنامه خود قلم و کاغذ»
 «خواست و با دست راست که یک گلوله خورده بود»
 «وصیتنامه مختصری مرقوم داشتند که در همانجا»

«به آقای حاجی آقاجمال‌الدین اصفهانی داده شد .
«ایشان هم وصیت‌نامه را مهر و تصدیق نمودند .
«آقای مدرس مهر خود را به دکتر بهرامی داده و اظهار
«داشته اگر حیاتی باقی نماند مهر را بشکنند والا برگردانند»
«ضمناً اظهار میدارند مطمئن باشید من نخواهم مرد .
«سپس وصیت‌نامه باعامامه و عصای آقای مدرس بمنزل
«ایشان فرستاده میشود . پس از پانسمان و معالجه
«مختصر برحسب مشورت اطباء و اظهارات آقایان علماء»
«قرار میشود آقای مدرس را بمریضخانه دولتی ببرند
«وبرای اینکه بایشان صدمه نرسد مشارالیه را با همان
«تخت‌خواب روی دست حمل میکنند ، سه ساعت بظهر»
«آقای مدرس را در حالیکه روی تخت‌خواب خوابانیده»
«وباملافه‌های سفید کاملاً پوشانیده بودند بمریضخانه»
«دولتی بردند . در اطراف تخت‌خواب آژان‌ها مراقبت»
«میکردند و جمعیت زیادی از علماء و وکلاء و محترمین»
«درعقب بودند .»

در مریضخانه دولتی :

«تخت‌خواب را بهمان ترتیب وارد اطاق»
«مخصوص مریضخانه نموده قدغن میکنند غیر از اطباء»
«کسی وارد اطاق نشود و آقایان دکتر لقمان‌الملک»
«ودکتر اعلم‌الملک مشغول معاینه گردیدند . پس از باز»
«کردن زخم مجدداً آنرا پانسمان نمودند چون»
«استخوان‌های بازوی چپ خورد شده بود تخته‌بندی»
«کردند . آقای مدرس مرتباً اظهار میداشتند که حالم»
«بدنیست آقایان وزراء - علماء - نمایندگان و محترمین»

«متدرجاً در صحن مریضخانه حضور پیدا میکردند. آقای»
 «رئیس الوزراء نیز قبل از ظهر در مریضخانه حضور یافته»
 «آقای مدرس را ملاقات نمودند و تعلیمات لازمه را برای»
 «تعقیب و کشف قضیه صادر نمودند.....»

اطلاعات در مسیر حرکت خود بآبهره‌گیری از شرایطی که هر روز متضمن یک حرکت تازه در پیشرفت کشور بود، خود را یک گام بجلو می‌کشاند، بصورتی که در پایان دوران سلطنت پهلوی اول بسیاری از روش‌های رایج در ژورنالیسم اروپائی را چه از لحاظ تکنیکی و چه از نظر وسائل فنی مورد استفاده قرار داده بود. اما توسعه ژورنالیسم حرفه‌ای محدود به اطلاعات نبود بلکه رقیب اصلی آن یعنی «ایران» نیز کوشش داشت که پایای آن حرکت کند و در واقع این دو روزنامه ملی (*) که یکی صبح و دیگری عصر منتشر میگردید ستونهای اصلی ژورنالیسم دوران پهلوی را تشکیل میدادند.

اطلاعات پس از آنکه نخستین گامهای خود را استوار کرد، علاوه بر نشریه روزانه فارسی دست به انتشار روزنامه روزانه‌ای بزبان فرانسه بنام ژورنال دوتهران (Journal de Tehran) زد که هنوز نیز انتشار آن ادامه دارد. پس از آن نوبت یک نشریه اختصاصی

* ملی (National) در اینجا در برابر کلمه محلی (Local) آورده شده، چه در اصطلاح ژورنالیسم روزنامه ملی در یک کشور به روزنامه‌ای گفته میشود که در سراسر آن کشور و یا اقل بخش بزرگ و قابل ملاحظه‌ای از آن توزیع شود و روزنامه محلی روزنامه‌ای است که انتشار آن به یک حوزه نظیر بخش-شهرستان و یا استان محدود باشد. این توضیح فقط برای آن داده شد که در کشور ما زبانی اصطلاحاً مطبوعات «ملی» را در برابر مطبوعات «ضد ملی» می‌آورند، حال آنکه در این کتاب این چنین تقسیم‌بندی، چنانکه خوانندگان ملاحظه کرده‌اند، مطلقاً مطرح نگردیده است.

اقتصادی و بعد مجله هفتگی رسید و با وجود آنکه در چند ساله ابتدای سلطنت پهلوی دوم ، با مشکلات بسیاری از لحاظ سیاسی روبرو شد، سیر تکاملی آن نه تنها متوقف نشد بلکه با انتشار نشریات دیگری چون روزنامه روزانه بزبان انگلیسی (Journal Tehran) ، اطلاعات ماهانه و سپس در سالهای نزدیکتر نشریه مخصوص کودکان - مجله بزبان عربی (الاء) نشریه مخصوص زنان (اطلاعات بانوان) و نشریه ورزشی (دنیاى ورزش) و استفاده از آخرین تجهیزات فنی کماکان موقعیت خود را بعنوان یک مؤسسه بزرگ و نیرومند مطبوعاتی ، که در خارج از مرزهای کشور نیز نشریات آن شهرت و خواننده دارند حفظ کرده است .

کیهان :

درفصل ژورنالیسم غیر حرفه‌ای ، هنگام گفتگو از مطبوعات دوران شهریور . ۲ تا ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ به ایجاد چند نشریه حرفه‌ای اشاره شد ، که قسمت عمده آنها نتوانستند دوام بیاورند ولی از این میان «کیهان» که مهم‌ترین آنها بشمار میرفت ، نه تنها دوام یافت، بلکه توانست با رشد و توسعه سریع خویش بصورت رقیب نیرومندی برای اطلاعات درآید . بنیانگذاران و مدیران این روزنامه (ابتدا مرحوم عبدالرحمن فرامرزی و پس از مدت کوتاهی دکتر مصطفی مصباح‌زاده) از سال ۱۳۲۱ کار انتشار روزنامه کیهان را بعنوان یک روزنامه مقتدر عصر ، در برابر اطلاعات آغاز کردند و ظرف مدت کوتاهی موفق شدند جای شایسته کیهان را بعنوان یک نشریه حرفه‌ای در میان گروههای مختلف مردم باز کنند . تردید نیست که در راه ایجاد یک روزنامه بزرگ ، که بتواند رویا روی اطلاعات بایستد،

دشواریهای گونه‌گون وجود داشته (*) و نشریات دیگری نیز این آزمایش را کرده بودند اما بنظر میرسد که بدلائل زیرکيهان موفق به انجام آن شده است :

۱ - رهبری کيهان ، به ژورنالیسم كاملا از نقطه نظر حرفه‌ای مینگریسته و از این رو در آشفته بازار سیاسی آن دوران ، روزنامه را نه تنها بصورت ارگان و ناشر افکار وابسته به گروه خاصی در نیاورد ، حتی جهت سیاسی كاملا مشخصی نیز اتخاذ نکرد و راه مستقلی در پیش گرفت و در ادامه آن پایداری کرد و اصرار ورزید .

* ورود در چگونگی این دشواریها تکرار مکررات و بازگو کردن مشکلاتی است که غالب صاحب حرفه‌های موفق در کار خود داشته‌اند اما برای آنکه در این مورد بکلی ساکت نمانده باشیم نقل داستان ذیل شاید بی‌مناسبت نباشد . «مؤلف کتاب ، شبی در زمان روزنامه‌نویسی خود کناریز صفحہ‌بندی چاپخانه سکه‌روی میزخم شده و باسرپرست صفحہ‌بندی (کارگری بنام آقای دبیر) درباره چگونگی تنظیم صفحہ اول روزنامه گفتگو داشت و البته ضمن این گفتگو سخن از مشکلات کار روزنامه‌نویسی ، و بخصوص روزنامه‌های نوپائیز میرفت . آقای دبیر(شاید به قصد آنکه مرا در کار خود تشویق کرده و دل جرئت بیشتری دهد) سخن از هفته‌های نخست انتشار کيهان آورد ، که در زمان انجام این گفتگو به اوج موفقیت حرفه‌ای رسیده بود . از جمله میگفت آن روزگار رسم بر این بود که مزد کارگران چاپخانه‌ها هر هفته شب جمعه داده شود و اگر این امر عقب میافتاد کارگران شدیداً بزحمت می‌افتادند . روز پنجشنبه‌ای زمستانی و بسیار سرد بود . به پایان وقت نزدیک میشدیم اما از پرداخت دستمزد هفتگی بوئی به مشام نمی‌رسید . ناگهان آقای دکتر مصباح-زاده برای رسیدگی به صفحہ اول روزنامه خود، با سرووضع مرتب و بخصوص پالتوی گرم و بسیار چشم‌گیری وارد چاپخانه شد . ضمن صحبت درباره مطالب صفحہ اول آن شماره ، مسئله موعد پرداخت دستمزد هفتگی کارگران را باایشان مطرح کردم و گفتم تمام اسیدآنها به پولی است که اطمینان دارند شب جمعه دریافت میدارند . آقای دکتر مصباح‌زاده مدتی سکوت کرد و چیزی نگفت . منم که سرگرم کار خود بودم ، دیگر ایشان را ندیدم ولی نیمساعت بعدد دوباره سروکله‌شان بایک دسته اسکناس پیدا شد ، منتهی این بار پالتوی گرم و شیک‌شان را دیگر برتن نداشتند .

۲ - تبلیغات شدیدی که از طرف جناح‌های سیاسی معین ، علیه روزنامه اطلاعات انجام میشد برای مدتی محدود ، موقع اجتماعی آن روزنامه را ضعیف کرد و کیهان از این موقعیت توانست بخوبی بهره‌برداری کند .

۳ - وقوع جنگ دوم جهانی و شرایط پس از آن در مکاتب فکری حاکم بر جهان دگرگونی‌هایی ایجاد کرد ، و این مکاتب بویژه برنسل‌های جوان در همه کشورها ، از جمله کشورما ، بهرحال اثر گذاردند . کیهان نوحاسته بهتر از اطلاعات سنتی میتوانست میدانی برای ابراز و انعکاس این مکاتب فکری باشد . خاصه آنکه روش نسلی از نویسندگان جوان که در کیهان گردآمده بودند بیش از روش همکاران قدیمی‌تر آنها در اطلاعات میتوانست مورد توجه قرارگیرد . کیهان پس از آنکه بعنوان یک روزنامه‌نیرومند موقع خود را استوار کرد و پابهمان راه اطلاعات گذارد یعنی بدنبال ایجاد شبکه توزیع سراسری در کشور انتشار نشریات دیگری چون کیهان بچه‌ها کتاب هفته و کیهان فرانسه (که عمرش طولانی نبود) کیهان انگلیسی، کیهان ورزشی و هوایی را آغاز کرد وهم‌اکنون نشریات این مؤسسه با اقبال وسیع خوانندگان داخل کشور - منطقه و بسیاری از نقاط جهان روبرو هست .

آیندگان:

موفقیت اطلاعات بعنوان یک روزنامه عصر و انتشاری رقیب آن در عصرها برای مدتی طولانی، عادت خواندن روزنامه جدی و موثق را در بعد از ظهرها در مردم ایجاد کرد و بدنبال آن ، انتشار کیهان نیز بعنوان روزنامه عصر و تمایل عمده خوانندگان روزنامه دسراسر

کشور، به این دوروزنامه برای سالهای متمادی این باور رابوجود آورد که مردم ایران بطورکلی روزنامه‌های صبح را جدی تلقی نمی‌کنند و از آن استقبال چندانی بعمل نمی‌آورند، بویژه که سالها بود روزنامه‌های صبح نیز از تیراژ کافی برخوردار نبودند. اما واقعیت این بود که اولاً شرایطی که موجب میشد مردم برای عصرها و شب‌های خود بیک نوع وسیله سرگرمی و اطلاع روی آورند، بکلی درگروگون شده بود وگرچه یک عادت. سه‌ساله هنوز پشتوانه نیرومند تیراژ کافی برای روزنامه‌های عصر بشمار میرفت و هنوز نیز می‌رود، اما در شرایط تازه ایران وبویژه در سالهای پس از انقلاب طبقه جدیدی از مدیران - متخصصان تکنوکرات‌ها و روشنفکران بتدریج توسعه مییافت که از روزنامه انتظارات کاملاً تازه‌ای داشتند و یکی از مهم‌ترین آنها این بود که بامدادان، قبل از حاضر شدن در محل کار خود، باخواندن روزنامه از کلیه تحولات داخلی وخارجی آگاه شوند و با این آگاهی و درمسیر جریانات روز قرارگرفتن، روزکار خویش را آغازکنند. این گروه که روز بروز نیز بر تعداد آن اضافه میشود، اگر از روزنامه‌های صبح استقبال نمی‌کردند، فقط بخاطر آن بود که این روزنامه‌ها، شباهتی به نشریات حرفه‌ای نداشتند وپاسخگوی نیازهای آنان نمیتوانستند باشند. انتشار روزنامه‌آیندگان در سال ۱۳۴۶ این نظریه را ثابت کرد و با آنکه این روزنامه با امکانات بسیار محدود مالی وفنی کار خود را آغاز کرد اما چون روش کار را براساس شیوه‌های ژورنالیسم حرفه‌ای قرار داد و از یکطرف به جلب کادر وسیعی از روزنامه‌نگاران مطلع موفق شد و از طرف دیگر از لحاظ فنی نیز خود را تا سرحدبطرف ساختن حداقل نیازهای یک روزنامه حرفه‌ای مجهز کرد توانست درمدت کوتاهی جای خود رابازکند و نشان دهد که شرایط تازه ایران انقلابی، حتی میتواند

برعادات کهن مردم اثر بگذارد و اگر نشریه‌ای پاسخگوی نیازهای خواننده باشد در اوضاع و احوال کنونی، زمان انتشار آن اثر فراوانی در جلب خواننده و بدست آوردن تیراژ ندارد.

این تجربه را در زمینه نشریات اختصاصی، که غالباً در شرایط قبلی کشور مانا موفق بوده‌اند، روزنامه بورس، و در زمینه مجلات اختصاصی خواندنیها که در آخرین سالهای سلطنت پهلوی اول دست به انتشار زد، ثابت کردند. بدیهی است همانطور که بارها اشاره شده در این کتاب، هدف ذکر اسامی کلیه نشریات و روزنامه‌هایی که هر یک بنوبه خود منشأ نوعی خدمت به ژورنالیسم ایران بوده‌اند نیست و ذکر نام پاره‌ای از نشریات فقط بعنوان شاهد مثال برای توجیه بیشتر نظریه‌ای که مطرح میشود صورت می‌گیرد و بویژه چون در پایان کتاب فهرست کلیه نشریاتی را که در زمان حاضر در سراسر کشور انتشار می‌یابند خواهیم آورد، از این روبه معرفی نمونه‌های مختلف از ژورنالیسم حرفه‌ای در اینجا پایان میدهم و به بحث درباره حوادث مهمی که بر سیر تکامل ژورنالیسم حرفه‌ای در ایران اثر گذارده است می‌پردازیم. این حوادث را زیر سه عنوان مشخص میتوان بشرح زیر دسته‌بندی کرد:

- ۱ - تشکیل سندیکای نویسندگان و خبرنگاران مطبوعات
- ۲ - امر آموزش ژورنالیسم در بخش خصوصی و دولتی
- ۳ - ایجاد تسهیلات دولتی برای توسعه و تکامل ژورنالیسم حرفه‌ای.

سندیکای نویسندگان و خبرنگاران مطبوعات:

گفتگوهای چهارتن از روزنامه نگاران قدیمی مطبوعات ایران، در یک‌گردهم‌آئی دوستانه که در تاریخ ۲۵ مرداد سال ۱۳۴۱ درباره

وضع مطبوعات و مشکلات روزنامه نگاران انجام شد سنگ بنای بزرگترین مجمع مطبوعاتی تاریخ ژورنالیسم را در ایران استوار کرد و سندیکائی که براساس این مذاکرات بوجود آمد ، و اینک ۱۴ سال تمام است که هرروزیک کام بجلو بر میدارد موثرترین خدمات را برای تبدیل ژورنالیسم در ایران به یک حرفه شناخته شده و قابل اتکاء انجام داد .

قبل از ورود در جزئیات فعالیتها و نقش سندیکا ، تذکر این نکته ضرورت دارد که در طول تاریخ ژورنالیسم ایران ، انجمن ها و مجامع مطبوعاتی گونه گون - معمولاً از جانب صاحبان و مدیران مطبوعات و غالباً در جهت نیل به هدفهای سیاسی تشکیل شده است ، اما هیچیک از این انجمن ها به دو دلیل روشن دوام وقوامی نمی یافت و تعطیل میشد . دلیل نخست آنکه اگرهدف از تشکیل این مجامع سیاسی بود ، با تغییر اوضاع سیاسی و یارسیدن به هدف مورد نظر علت وجودی آن مجمع منتفی میشد و اگر به دلیل دوم یعنی جنبه حرفه ای بوجود می آمد چون تشکیل دهندگان آن ، یعنی صاحبان و ناشران مطبوعات بعلت اختلاف ماهیت نشریات خود - نه از نقطه نظر سیاسی بلکه حتی از لحاظ حرفه ای صرف - هماهنگی نداشتند . چه روشن است که مدیر یک نشریه حرفه ای با مدیر یک نشریه کاملاً سیاسی و یا ادبی ، به اقتضای اختلاف ماهوی در چگونگی فعالیت این نشریات ، نمیتوانستند منافع مشترکی داشته باشند و حتی گاه میان آنان تضاد منافع نیز وجود داشت .

پس از این توضیح بلافاصله باید افزود ، درست است که ژورنالیسم حرفه ای ، تقریباً همزمان با آغاز سلطنت دودمان پهلوی شکل گرفت ، اما پیدایش این ژورنالیسم ، الزاماً منجر بوجود آمدن صنف متشکلی از نویسندگان - مترجمان - خبرنگاران - سردبیران

و دبیران حرفه‌ای و تمام وقت نشد، چه نه تنها در سالهای اولیه ایجاد ژورنالیسم حرفه‌ای، بلکه حتی تادوران قبل از انقلاب شاه و ملت، با تمام پیشرفتهائی که نصیب ژورنالیسم شده بود، هنوز بصورت حرفه‌ای که شخص بتواند برای تمامی عمر بعنوان پیشه خود برگزیند و زندگی خویش را بکلی برآن متکی سازد درنیامده بود. بعلت ضعف بنیه مالی مؤسسات مطبوعاتی - حتی مطبوعات حرفه‌ای - سطح دستمزدها فوق‌العاده پائین بود وقوانین ومقررات روشنی برروابط کارکنان مطبوعات و صاحبان آن حکومت نداشت.

ادامه خدمت یک روزنامه‌نگار دریک نشریه، با حقوقی که حتی برای تأمین نیم یا ثلث مخارج زندگی او نیز کافی نبود، غالباً تنها بستگی به اراده و تمایل شخصی مدیر آن نشریه داشت، وهرزمان که مدیر اراده می‌کرد میتواند او را از خدمت معاف کند. از طرف دیگرگروه قابل ملاحظه‌ای از روزنامه نویسان به وابستگی به مطبوعات و در دست داشتن کارت خبرنگاری و انتشار امضای خود، در روزنامه بعنوان خبرنگار، نویسنده، مفسر و یا مترجم حتی بیش از حقوق ناچیزی که دریافت میداشتند اهمیت میدادند، ودر واقع از موقع روزنامه‌نویسی برای تحکیم شغل اصلی مورد نظرخویش در دستگاههای دولتی و سازمانهای مختلف دیگر سود می‌بردند. و این وضعی بود که یک تمایل دوطرفه ادامه آنرا امکان پذیر میساخت. مدیر روزنامه منفعت خود را درآن میدید که با وابستگی یک روزنامه‌نگار با استعداد به روزنامه خود، مجاناً و یا بادستمزدی ناچیز، از بالا رفتن ارقام ستون مخارج هیئت تحریریه جلوگیری کند. و از طرف دیگرگروهی از روزنامه‌نگاران که این شغل را در واقع «یدک» میکشیدند، از امتیازات آن در رشته‌های مورد نظرخویش که در واقع آنرا حرفه جدی خود میدانستند، استفاده میکردند.

در این میان گروه محدودی از روزنامه‌نگاران که جز شغل خود یا وابستگی به دستگاه دیگری نداشتند، یا به آن وابستگی اهمیت درجه اول ندادند، و در واقع حرفه اصلی خود را روزنامه‌نویسی قرار داده بودند، با شرایط بسیار دشواری روبرو بودند و گاه اتفاق می‌افتاد که برای تأمین معاش خود ناگزیر از کار در چند مؤسسه مطبوعاتی می‌گردیدند و تازه این امر هم برای تمام آنها امکان‌پذیر نبود، چه مؤسسات بزرگ مطبوعاتی که در واقع رقیب یکدیگر محسوب می‌شدند به کادرهای خود اجازه کار در دیگر نشریات را می‌دادند.

بادگرگونی‌های عمیق اجتماعی در دهه‌های ۳ و ۴ که بتدریج موجب بالا رفتن سطح دستمزدها تثبیت مشاغل - ایجاد انواع بیمه‌های تأمینی - رفاهی و درمانی برای قشرهای گونه‌گون اجتماع شده بود، و انقلاب ششم بهمن این دگرگونی‌ها را در قالب‌های کاملاً حساب شده و مشخص روشن کرد، ادامه این وضع برای روزنامه‌نگاران حرفه‌ای قابل تحمل بنظر نمی‌رسید. تشکیل سندیکای نویسندگان و خبرنگاران، اولین گام برای مقابله با این مشکلات بشمار میرفت، و نخستین پیروزی که بدست آمد شناسائی رسمی سندیکا از جانب وزارت کار و امور اجتماعی بود که در واقع بمعنای برسمیت شناختن حرفه ژورنالیسم از جانب سازمان‌های مسئول مملکتی محسوب شد.

در نخستین اجتماع، یا اجتماع مؤسس سندیکا که در تاریخ پنجم مهرماه ۱۳۴۱ با شرکت تنها ۱۴ تن از روزنامه‌نگاران تهران تشکیل شد، شاید ده درصد از آن عده قلیل را روزنامه‌نگاران صددرصد حرفه‌ای تشکیل می‌دادند، اما اینک پس از گذشت ۱۴ سال سندیکا بیش از ۵۰۰ عضو دارد که متجاوز از نیمی از آنان صددرصد حرفه‌ای

وبقیه نیز کم و بیش نیمه حرفه‌ای هستند. سندیکای نویسندگان و خبرنگاران مطبوعات، پس از آنکه توانست ژورنالیسم را بعنوان یک حرفه در کشور برسمیت بشناساند، با استفاده از شرایط تازه اجتماع انقلابی و متحول ایران که بصورتی مداوم زمینه را برای بهره‌وری زحمتکشان واقعی در گروه‌های مختلف تسهیل میکرد، به اقدامات پیشماری برای بالا بردن حیثیت اجتماعی- سطح دستمزدها - تثبیت مشاغل مطبوعاتی و ایجاد واحدهای مختلفی چون صندوق‌ها و شرکتهای فرعی برای تأمین رفاه اعضای جامعه مطبوعات از لحاظ بهداشت - درمان - تسهیلات اجتماعی - تخفیف‌های خرید و تأمین مسکن دست زد که یکی از مهمترین مظاهر آن در ابتدای تابستان امسال با ایجاد ۱۲۲ واحد مسکونی مدرن و شایسته برای روزنامه‌نگاران عملی شد و به این ترتیب از جمع روزنگاران، ۱۲۲ تن آنها با سهل‌ترین شرایط و ارزان‌ترین قیمت ممکن صاحب مسکن شدند. اینک مرحله دوم این برنامه برای صاحب خانه ساختن باقیمانده اعضای بدون‌خانه سندیکا با جدیت دنبال میشود. از طرف دیگر تنظیم طرح طبقه‌بندی مشاغل و قرار داد دسته جمعی کاروبه تصویب رساندن آن در مراجع مسئول و جلب موافقت صاحبان مطبوعات نسبت به اجرای آن، موجب شد که برای اولین بار در ایران مشاغل مختلف در رشته ژورنالیسم تحت ضوابط مشخص و حساب شده‌ای درآید و با اجرای آن سلسله مراتب خدمتی و ترقی هر روزنامه‌نگار، با در نظر گرفتن ذوق و استعداد - کوشش و پشتکار تحصیل و معلومات - سابقه خدمت مطبوعاتی و کارآئی وی کاملاً روشن گردد و ضمناً از تأمین شغلی، که حتی در پیشرفته‌ترین کشورهای جهان، مهمترین عامل نگرانی روزنامه‌نگاران است، برخوردار شوند. اجرای قرار داد دسته جمعی کار اینک در غالب واحدهای بزرگ

مطبوعاتی آغاز شده و فعالیت برای اجرای آن در واحدهای کوچکتر نیز ادامه دارد .

کوشش در راه بالا بردن سطح دستمزدها نیز از زمینه‌هایی است که سندیکای نویسندگان و خبرنگاران مطبوعات در آن موفقیت قابل ملاحظه داشته و افزایش سطح دستمزدها در مطبوعات اینک بصورتی است که با در نظر گرفتن این افزایش در رشته‌های دیگر مشاغل اجتماعی و همچنین توجه به شاخص هزینه زندگی میتوان آنرا رضایت بخش تلقی کرد . وهمه اینها ، به نوبه خود ، به هدف والاتر سندیکا که بالا بردن کیفیت کار ژورنالیسم و کارآئی بیشتر روزنامه نگاران است ، کمک کرده و میکند ، چه نیل به این موفقیت‌ها وتوسعه آن نه تنها کادر موجود مطبوعات را به محیط کار خود علاقمندتر و به کارشان دلگرم‌تر می‌سازد بلکه به استعدادهای تازه‌ای که قبل از پیدایش این شرایط در پیوستن به مطبوعات ، آینده شغلی درخشانی برای خود نمیدیدند ، امکان خواهد داد تا به روی آوردن به ژورنالیسم تشویق شوند و نشانه‌های این امر را ، ازهم اکنون از افزایش روز افزون داوطلبان تحصیل در رشته ژورنالیسم و خدمت در مطبوعات میتوان مشاهده کرد .

۲ - آموزش ژورنالیسم در بخش خصوصی و دولتی : همانطور که در چند مورد در این کتاب اشاره شد ، از آنجا که ژورنالیسم تا سالیان دراز ، حتی پس از پیدائی ژورنالیسم حرفه‌ای ، بعنوان یک حرفه جدی تلقی نمی‌گردید ، تدریس آن نیز تا مدت مدیدی بصورت رسمی و کلاسیک سابقه نداشت و اگر در میان کسانی که سنین عمر آنها از پنجاه سال متجاوز است ، معدودی را بیابیم که در رشته ژورنالیسم تحصیل کرده‌اند ، بدون شک این تحصیلات یا در خارج از کشور انجام شده و یا اگر در داخل کشور بوده درسینی که معمولا

دیگر سن تحصیلی بشمار نیاید ، صورت گرفته است . بنظر میرسد نخستین دوره آموزشی کلاسیک ژورنالیسم در ایران ، نخستین بار در سال ۱۳۳۵ شمسی در مؤسسه اطلاعات تشکیل شد و از میان ۲ هزار لیسانسیه و دیپلمه که داوطلب شرکت در آن گردیدند ، تنها حدود ۲۵ تن موفق به گذراندن کنکور و شرکت در این دوره شدند . مدت این دوره سه ماه بود و همراه تدریس نظری ژورنالیسم ، کار عملی داوطلبان زیر نظر سردبیران و روزنامه نگاران با سابقه این مؤسسه انجام میشد . پس از پایان این دوره فارغ التحصیلان در قسمتهای مختلف مؤسسه اطلاعات بکار پرداختند و از میان آنان چند چهره نامدار مطبوعاتی . ۲ ساله اخیر درخشید که تنی چند از آنان هنوز نیز مشاغل حساسی در ژورنالیسم ایران دارند . این تجربه را اطلاعات چندبار دیگر نیز تکرار کرد ، اما هیچیک از دوره های بعد ، از لحاظ پرورش ژورنالیست ، به باروری دوره نخست نبود .

همزمان با تشکیل این دوره ، شورای دانشگاه تهران به آقای دکتر مصطفی مصباح زاده - که علاوه بر مدیریت مؤسسه کیهان سمت استادی دانشگاه را نیز داشت - مأموریت داد برای ایجاد یک دانشکده روزنامه نگاران مطالعه کند و ایشان ضمن انجام سفرهایی به آمریکا و کشورهای اروپائی ، چند تن اسناد خارجی را برای تهیه مقدمات تشکیل این دانشکده به تهران دعوت کرد و «دانشکده علوم اجتماعی و روزنامه نگاری تهران» کار خود را از سال ۱۳۳۶ آغاز نمود . ابتدا طرز تدریس در این دانشکده بصورت تشکیل کلاسهای آزاد بود و سپس به یک دوره سه ساله که داوطلب در پایان آن لیسانس می گرفت تبدیل شد .

از طرف دیگر در سال ۱۳۴۳ آقای دکتر مصباح زاده خود یک کلاس مستقل روزنامه نگاری به مدت دو سال در مؤسسه کیهان

تشکیل داد و چون نتایج آنرا رضایت بخش یافت در سال ۱۳۴۶ «مؤسسه عالی مطبوعات و روابط عمومی» را تشکیل داد که اینک با نام « دانشکده علوم ارتباطات اجتماعی» فعالیت دارد و مهمترین رشته آن شاخه‌های مختلف حرفه ژورنالیسم است .

در سطح پائین‌تر از دانشگاه نیز از سال ۱۳۴۵ در هنرستان فرح ، رشته روزنامه‌نگاری در سطح دوره دوم دبیرستان بوجود آمد که تا سال ۱۳۴۸ ادامه داشت .

علاوه بر آن ، وزارت اطلاعات نیز که از بدو تأسیس خود مسائل مربوط به مطبوعات را از لحاظ کلی زیر نظر دارد ، چندین دوره کلاس روزنامه‌نگاری تشکیل داده که بنوبه خود به آموزش حرفه ژورنالیسم کمک کرده است . و بالاخره در تنظیم برنامه جدید آموزش متوسطه ، رشته روزنامه‌نگاری از سال گذشته بطور رسمی یکی از رشته‌های نظری دوره دبیرستان شناخته شده است .

ملاحظه میشود که کوششهای بخش دولتی و خصوصی در امر آموزش ژورنالیسم ، بخصوص طی ۲۰ ساله گذشته قابل توجه بوده است ، اما در این مورد شاید بی‌مناسبت نباشد اشاره شود با آنکه در جهان امروز ژورنالیسم کاملاً جنبه علمی یافته اما نقش استعداد ، ذوق و زمینه‌های شخصی همراه با عمل و تجربه در آن ، از غالب رشته‌های علمی دیگر بیشتر است . شک نیست که در شرایط کنونی کشور ما ، به آموزش ژورنالیسم نیز نظیر دیگر زمینه‌های تأمین نیروی انسانی لازم بایستی توجه کافی شود ، اما ضمناً این نکته را نیز نباید فراموش کرد که دانش‌آموختگان مدارس روزنامه‌نگاری تنها از راه گذرگاههای تنگ و دشوار هیئتهای تحریریه میتوانند خود را بصورت چهره‌های درخشان حرفه ژورنالیسم بنمایانند .

تسهیلات دولتی :

از آغاز پیدائی ژوربالیسم حرفه‌ای تسهیلات دولتی نقش مؤثری در توسعه و تکامل آن داشته است بصورتی که باید پذیرفت بدون این تسهیلات ، قسمت اعظم موفقیت‌های سندیکای نویسندگان و خبرنگاران و مسئله آموزش ژورنالیسم ، که در دو بخش گذشته مورد بحث قرار گرفت امکان پذیر نبود .

این تسهیلات شامل زمینه وسیعی از ایجاد شرایط لازم برای تقویت وضع مالی فنی و تشکیلاتی روزنامه‌ها و رفاه روزنامه‌نگاران تا کمک به آموزش مستقیم و غیر مستقیم آنان از راه ایجاد ارتباطات و مراودات وسیع در سطح ملی و جهانی می‌گردد .

در بخش مربوط به پیدایش مطبوعات حرفه‌ای به این نکته اشاره کردیم که بعلت نابسامانی اوضاع کشور فقر شدید مردم و رکود بازار دادوستد و صنایع در آن دوران ، عواید آگهی روزنامه‌ها ، در توازن خرج و دخل آنها ، عاملی بسیار کم اهمیت بشمار میرفت ، درحالیکه ژورنالیسم حرفه‌ای از لحاظ مالی بطور عمده به درآمد آگهی متکی است . پس از رونق نسبی اوضاع اقتصادی در همان سالهای اول سلطنت پهلوی اول ، دولت خود در اسردادن آگهی به مطبوعات پیشقدم شد و پس از آنکه صاحبان صنایع و ارباب حرف به اهمیت آن پی بردند ، آنان نیز به تقلید از دولت دادن آگهی به روزنامه‌ها را در سطح وسیع‌تری دنبال کردند و هرچه بر توسعه بخش خصوصی افزوده میشد نقش آن نیز در بالا بردن میزان آگهی مطبوعات اهمیت بیشتری مییافت . بنابراین می‌بینیم که این دولت‌های وقت بوده‌اند که اهمیت نقش آگهی در اداره یک روزنامه را دریافته و راه را برای انجام این امر به بخش خصوصی نمایانده‌اند .

مسئله مهم دیگر در تسهیلات دولتی ، دعوت دولت‌ها از نمایندگان مطبوعات برای شرکت در مسافرت‌های رسمی داخل و خارج کشور است که از نظرسفرهای خارجی ، پایه آن درسفر پهلوی اول به ترکیه‌گذارده شد و یک هیئت مطبوعاتی شاهنشاه ایران را درآن سفر همراهی کرد . این سنت که پس از آن ، ویویژه در زمان سلطنت پهلوی دوم بصورتی بسیارگسترده‌تر دنبال شد ، در واقع بزرگترین کمک را به روزنامه‌نگاران ایرانی برای آشنائی بانقاط مختلف کشور خویش و مسائل و مشکلات آن و از آن مهم‌تر آشنائی با محیط بین‌المللی وروزنامه‌نگاران خارجی و مشاهده روش کار و تکنیک پیشرفته آنان کرد . در شرایطی که بسیاری از مؤسسات مطبوعاتی ما ، هنوز نیز از لحاظ مالی در وضعی نیستند که بتوانند اینگونه سفرها را در مقیاسهای وسیع ترتیب دهند انجام این امر از طرف دولت‌ها و همچنین ترتیب دادن بورس‌های روزنامه‌نگاری در خارج و بورس‌های مبادله‌ای و دعوت از ژورنالیسم‌های کشورهای دیگر ، که خودبخود موجب دعوت متقابل آن کشورها از روزنامه‌نگاران ایرانی میشود، بدون شک در پیشرفت تکنیک ژورنالیسم و آموزش روزنامه‌نگاران ایرانی ، اثری حتی قابل ملاحظه‌تر از تأسیس مدارس و دوره‌های آموزشی روزنامه‌نگاری داشته و دارد .

اما تسهیلات دولتی را به همین جانباید پایان یافته تصور کرد و این تسهیلات حتی در زمینه کمک‌های فنی ، بویژه به‌نشریاتی که سخت به آن احتیاج داشته‌اند نظیر عکس و خبر وسابقه وزمینه توسط خبرگزاری پارس نیز سابقه داشته و دارد، اما بدیهی است به همان نسبت که مؤسسات مطبوعاتی برتجهیزات ووسعت خویش می-افزایند ، نیاز به استفاده از این تسهیلات را کمتر حس میکنند . دیگر از تسهیلات قابل توجهی که از جانب وزارت اطلاعات بوجود

آمده ، تأمین وسائل توزیع مطبوعات ایران در شهرهای مهم جهان است که اهمیت این اقدام ، از نظر آشنائی جهان با ژورنالیسم ایران ، و همچنین امکان دسترسی به مطبوعات ایرانی برای گروه کثیر ایرانیان خارج از کشور نیاز به توضیح ندارد .

ایجاد رادیو ایران ، در سال ۱۳۱۹ ، در زمان سلطنت رضاشاه کبیر ، و توسعه و گسترش شبکه آن و سپس تأسیس مراکز فرستنده تلویزیونی چون (فقط در یک مورد به مدتی کوتاه) هرگز در ایران جنبه انتفاعی نداشته نه تنها موجب درگیری رقابتی با مطبوعات نشده و مدیران و ناشران روزنامه ها را ناگزیر به سرمایه گذاریهای بزرگ برای مقابله با آن نکرده ، بلکه برعکس از یک سو اشتهای عمومی را به آگاهی از اخبار و رویدادها افزایش داده و در نتیجه تعداد خواننده بالقوه مطبوعات فزونی گرفته و از سوی دیگر این رسانه های تکامل یافته و مدرن با انعکاس و نقل سرمقالات ، خلاصه مطالب و نکات جالب مطبوعات در واقع به تبلیغ و اشتهار بیشتر نشریات کشور کمک نیز کرده اند . یک نکته قابل ذکر دیگر در این مورد آنست که پیدایش رسانه های جدید موجب آن شده که مطبوعات ایران کوشش کنند نه تنها به جنبه تازگی اخبار خویش توجه داشته باشند ، بلکه بخصوص از راه دادن اطلاعاتی که پخش آنها برای رادیو و تلویزیون میسر نیست ، مطالب خود را کامل تر کرده ، نقص سرعت کمتر را در برابر رادیو و تلویزیون ، بامزیت شرح و بیسط بیشتر و دادن اطلاعات مبسوطتر به خواننده ، برطرف سازند و این نیز خود تأثیر مثبتی است که رادیو و تلویزیون بر مطبوعات ایران داشته اند .

سخن آخر

بامروری بیطرفانه برمسیر ژورنالیسم در جهان و ایران، اینک تصور می‌رود که یک چشم‌انداز کلی از این حرفه و سیر تحول آن بویژه در ایران در برابر دیدگان خواننده قرار گرفته باشد.

پس از طی فراز و نشیب‌های ۱۴ ساله‌ای که این حرفه در در کشورما داشته است اینک (جز نشریات اختصاصی سازمانهای مختلف) ۸۹ روزنامه، هفته‌نامه، مجله، ماهنامه، و گاهنامه در تهران و شهرستان‌ها وظایف ناشی از این میراث بزرگ و سنگین ملی را برعهده دارند. قسمت اعظم این نشریات حرفه‌ای هستند و حتی نشریات حزب رستاخیز ملت ایران، با آنکه بعنوان ارگان‌ها و نشریات وابسته به آن حزب خود را معرفی میکنند اما در شیوه اداره و حتی تنظیم مطالب بیشتر راه و رسم حرفه‌ای ژورنالیسم را مورد نظر دارند تا انجام تبلیغات حزبی - مسلم است که یک مسابقه چند قرنی و تجارب و تکامل ناشی از آن، پشتوانه ژورنالیسم امروز ایران نیست و از اینرو هرگز نباید آنرا یک ژورنالیسم بی‌نقص تلقی کرد. و شاید بزرگترین نقص آن ضعف نیروی انسانی باشد که این امر نه تنها در حرفه ژورنالیسم، بلکه در کلیه زمینه‌های دیگر برای جامعه‌ای که باشتاب جامعه امروزی ایران در حرکت است، اجتناب ناپذیر مینماید.

نشریات ایران، گوآنکه هنوز درحد نشریات بسیار بزرگ بین‌المللی نیستند، اما غالباً هم از لحاظ فنی، از آخرین امکانات چاپ، خبرگیری، ارتباط و مسائل نظیر برخوردارند، و هم به نسبت باسوادان کشور، خوانندگانی کاملاً درخور ملاحظه دارند، اما مهمتر از همه آنست که این نشریات وظایف خویش را تا سرحد

توانائی ، درکادر مصالح عمومی کشور ، که انقلاب شاه و ملت و اصول رستاخیز ابعاد آنرا دقیقاً روشن کرده است ، انجام میدهند و بطور مداوم نیز ، چه از لحاظ تکنیک و چه از نظر جلب خواننده بیشتر ، به جلو حرکت میکنند .

اگر خواننده بی نظری بخواهد ، با توجه به تعریفی که که از تئوری های عگانه مطبوعات دربخش نخست آمد ، قضاوت کند بنظر میرسد که جهت حرکت مطبوعات با «تئوری مسئولیت اجتماعی» نزدیکتر از سه تئوری دیگر است . و این جهتی است که مطبوعات بسیاری از کشورهای آزاد جهان نیز، کمابیش و بادر نظر گرفتن ویژگی های خاص جوامع خویش ، درسالهای اخیر بسوی آن تمایل یافته ، یامی یابند .

پایان

ضیادہ

روزنامه های روزانه پایتخت

ردیف	نام روزنامه	روش	صاحب امتیاز و مدیر
۱	آلیک	سیاسی - اجتماعی	آقای دکتر رستم استپانیان
۲	آیندگان	سیاسی ، اجتماعی اقتصادی	آقای حسین اهری
۳	اطلاعات	سیاسی ، اجتماعی ادبی	آقای فرهاد مسعودی
۴	بورس	اقتصادی	آقای یوسف رحمتی
۵	پیغام امروز	سیاسی ، اجتماعی	آقای عبدالرسول عظیمی
۶	تهران ژورنال	سیاسی ، اجتماعی ادبی	آقای جواد مسعودی
۷	ژورنال دو تهران	سیاسی ، اجتماعی ادبی	آقای جواد مسعودی
۸	کیهان	سیاسی ، اجتماعی	آقای مصطفی مصباح زاده
۹	کیهان اینترنشنال	سیاسی ، اجتماعی	بانو فروغ اعظم اتحادیه
۱۰	رستاخیز	ارگان حزب رستاخیز ملت ایران	مدیر و سردبیر محمد مهدی سمسار

نشریات هوائی

ردیف	نام روزنامه	روش	صاحب امتیاز و مدیر
۱	اطلاعات هوائی	سیاسی ، اجتماعی	آقای فرهاد مسعودی
۲	کیهان اینترنشنال هوائی	سیاسی ، اجتماعی	بانو فروغ اعظم اتحادیه
۳	کیهان هوائی	سیاسی ، اجتماعی	آقای مصطفی مصباح زاده

مجلات پایتخت

ردیف	نام مجله	روش	حاحب امتیاز و مدیر
۱	اطلاعات بانوان	اجتماعی ، هنری	بانوقدسی امیرارجمند مسعودی
۲	اطلاعات دختران پسران	فرهنگی ، آموزشی	آقای محمدایرج امیرارجمند
۳	اطلاعات هفتگی	سیاسی ، اجتماعی ادبسی	آقای فرهاد مسعودی
۴	الاخاء	سیاسی ، اجتماعی ادبسی	آقای فرهاد مسعودی
۵	تماشا	—	مدیرمسئول آقای رضا قطبی
۶	تهران اکونومیست	علمی ، فنی ، هنری	آقای باقر شریعت
۷	جوانان امروز	ادبی ، ورزشی	آقای جعفر ساعدی
۸	خواندنیها	سیاسی ، اجتماعی	آقای علی اصغر امیرانی علمی
۹	دنیای ورزش	آموزش ، ورزشی	آقای مصطفی فرزانه
۱۰	رنگین کمان نو	سیاسی ، علمی ، تاریخی ، ادبی	آقای دکتر محمد حسین سیمندی نژاد
۱۱	رستاخیز کارگران	ناشر افکار کارگران حزب رستاخیز	مدیرمسئول آقای محمد حسین کردبچه
۱۲	زن روز	سیاسی ، اجتماعی	آقای قاسم طاهباز
۱۳	ستاره سینما	سینمایی	آقای پانروزگالستیان
۱۴	کاریکاتور	سیاسی ، اجتماعی	آقای محسن دولو کاریکاتورهای اجتماعی
۱۵	کیهان بچه ها	علمی ، فنی ، ادبی	آقای جعفر بدیعی
۱۶	کودک و زندگی	علمی ، اجتماعی ، بهداشتی	آقای دکتر علیقلی لقمان- ادهم
۱۷	کیهان ورزشی	ورزشی	آقای محمود منصفی
۱۸	مکتب مام	علمی ، تربیتی ،	خانم آصف اعظم آصفی

هفته نامه های پایتخت

ردیف	نام روزنامه	روش	صاحب امتیاز و مدیر
۱	اخبار پزشکی	علمی ، پزشکی	آقای دکتر طه پورث فروزین
۲	دی پست (بزبان آلمانی)	سیاسی ، اجتماعی	آقای منصور نودوشنی
۳	تاج ورزشی	ورزشی	تیمسار سپهبد پرویز خسروانی
۴	جوانان رستاخیز	ناشر افکار جوانان حزب رستاخیز ملت ایران	مدیر مسئول آقای دکتر محمد علی زرنگار
۵	طب و داور	پزشکی ، علمی	آقای دکتر نجات اله درویش
۶	ندای ناسیونالیست	اقتصادی ، فرهنگی هنری	آقای علاء الدین زرین پور

ماهنامه های پایتخت

ردیف	نام مجله	روش	صاحب امتیاز و مدیر
۱	آشور	سیاسی ، اجتماعی ادبی	آقای دکتر ویلسن بیت منصور
۲	ارمغان	ادبی ، علمی	آقای محمود وحیدزاده دستگردی
۳	الفکر الاسلامی	علمی ، اجتماعی ، ادبی ، تاریخی	آقای عباس مهاجرانی
۴	پزشک خانواده	علمی ، پزشکی	آقای دکتر محمد حسین حاجبی

۵	پژوهشگر	علمی ، اجتماعی ، اقتصادی	آقای رضا علومی
۶	تاریخ اسلام	علمی ، تاریخی	آقای علی اکبر تشید
۷	جام	علمی ، فنی ، هنری	آقای احمد و کیلی
۸	جامعه نوین	سیاسی ، مرامی ، اقتصادی ، اجتماعی ، عمرانی - فرهنگی - انتقادی	آقای محمدرضا جلیلی فرشچی
۹	جامعه دندانی پزشکان	علمی ، پزشکی	آقای دکتر موسی باکی هاشمی
۱۰	حقوق مردم	علمی ، ادبی	آقای جعفر منصوریان
۱۱	خوراک	بهداشتی ، اجتماعی	آقای دکتر محمود علومی یزدی
۱۲	دهقان روز	علمی ، فنی ، کشاورزی	آقای اسماعیل بازرگانی
۱۳	دانشمند	سیاسی ، اجتماعی	بانو عفت عمیدی زروی الموتی
۱۴	راهنمای کتاب	علمی ، ادبی	آقای احسان اله یارشاطر
۱۵	روان پزشکی	علمی ، تحقیقاتی	آقای دکتر عبدالحسین میرسپاسی
۱۶	رستاخیز روستا	ناشر افکار کشاورزان	مدیر مسئول و سردبیر
		حزب رستاخیز ملت ایران	آقای غلامحسین نظری خامنه‌ای
۱۷	سلامت فکر و بهداشت	بهداشتی ، طبی	آقای دکتر ابراهیم چهرازی
۱۸	سخن	علمی ، ادبی ، هنری	آقای پرویز ناتل خانلری
۱۹	شکار و طبیعت	علمی ، فنی	آقای ناصر گل سرخی
۲۰	فرهنگ ایران زمین	علمی ، ادبی	آقای ایرج افشار
۲۱	فضا	علمی ، ادبی ، هنری	آقای ابوالحسن کمالی تقوی

آقای محمود طلوعی	تحقیقی ، اجتماعی علمی	مسائل جهان	۲۲
آقای دکتر محمود عنایت	علمی ، ادبی	نگین	۲۳
آقای سیف‌اله وحیدنیا	علمی ، ادبی ، هنری	وحید	۲۴
آقای عبدالحسین اشراق	علمی ، تخصصی	هنر و معماری	۲۵
آقای دکتر رستم‌صفره	علمی ، ادبی	هوخت	۲۶
آقای حبیب یغمائی	علمی ، ادبی ، فنی	یغما	۲۷
آقای عبدالحسین مصحفی	علمی	یکان	۲۸
مدیر و سردبیر سیروس آموزگار	ادبی ، علمی ، هنری ، فرهنگی ، اجتماعی	تلاش	۲۹
محمود خوشنام	ادبی ، هنری ، فرهنگی	رودکی	۳۰
آقای منوچهر تسلیمی	تئوریک - سیاسی اجتماعی - حزبی	اندیشه‌های رستاخیز	۳۱

شهرستانها

ردیف	نام نشریه	نوع نشریه	ترتیب انتشار	صاحب امتیاز	روش	محل انتشار
۱	استان آذربایجان شرقی آذربادگان	روزنامه	روزانه	آقای محمددیهیم	سیاسی اجتماعی	تبریز
۲	استان آذربایجان غربی پیام رضائیه	روزنامه	هفتگی	آقای حیدر زنجوانی	سیاسی اجتماعی	رضائیه
۳	استان اصفهان اولیاء اصفهان ، راه نجات	روزنامه	هفتگی	آقای علیرضا اولیاء	سیاسی اجتماعی	اصفهان
		روزنامه	هفتگی	آقای نجات اله راه نجات	سیاسی انتقادی	اصفهان
۴	استان خراسان آفتاب شرق خراسان	روزنامه	روزانه	بانو نرجس آسوزگار	سیاسی اجتماعی	مشهد
		روزنامه	روزانه	آقای محمدصادق تهرانیان	سیاسی اجتماعی	مشهد
۵	پرچم خاورمیانه فریاد خوزستان	روزنامه	هفتگی	آقای حسن عرب	سیاسی اجتماعی	آبادان
		روزنامه	هفتگی	آقای وکیل زاده ابراهیمی	سیاسی اجتماعی	اهواز
۶	استان سیستان و بلوچستان زاهدان	روزنامه	هفتگی	آقای اسان اله ریگی	سیاسی علمی ادبی	زاهدان
۷	استان فارس بهار ایران	روزنامه	هفتگی	آقای محمدحسین مجاهد	سیاسی اجتماعی	شیراز
		روزنامه	روزانه	آقای فضل اله شرقی	سیاسی اجتماعی	شیراز
۸	استان کردستان ندای غرب	روزنامه	هفتگی	آقای عبدالحمین منبئی	سیاسی اجتماعی	سنندج
۹	استان کرمان اندیشه	روزنامه	روزانه	آقای عبدالحمین ناصر سعید	علمی اجتماعی	کرمان
۱۰	استان گیلان بازار	روزنامه	روزانه	آقای میرشجاع گسگری	سیاسی ، ادبی	رشت
		روزنامه	هفتگی	آقای احمد دلجو	سیاسی ، اجتماعی	رشت
۱۱	فریاد گیلان استان سازندگان	روزنامه	هفتگی	آقای حسین اکبر پورتهرانی	سیاسی اجتماعی	ساری
۱۲	استان مرکزی مکتب اسلام	مجله	ماهانه	آقای احمد عباسی	علمی ، اخلاقی دینی	قم
۱۳	استان همدان نهیب غرب	روزنامه	هفتگی	آقای حسین غفاری	ادبی علمی ، سیاسی	همدان
۱۴	استان یزد ملک ناصر	روزنامه	هفتگی	آقای اکبر سلک	سیاسی ، اجتماعی	یزد
		روزنامه	هفتگی	آقای محمدحسین ناصر ترک	سیاسی ، ادبی	یزد

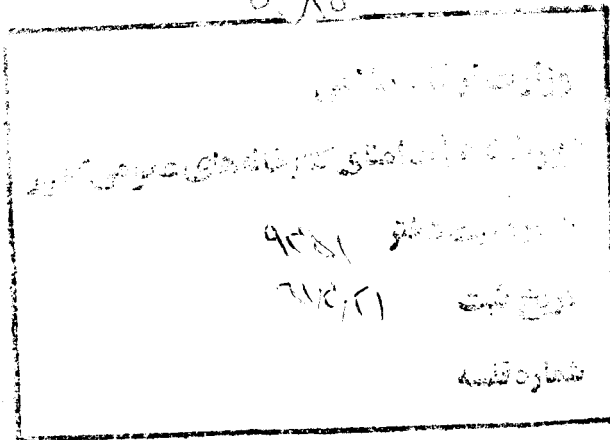
پایان

فهرست منابع

برای تألیف این کتاب از منابع زیر استفاده شده است :

- | ردیف | نام کتاب | نام مؤلف | نام مترجم |
|------|---|-----------|------------------|
| ۱ - | Louis Mlyons Reporting the news | | ترجمه نشده است |
| ۲ - | Rodney bennet Inside journalism | | ترجمه نشده است |
| ۳ - | سیاستهای خاموش | لیوبوگارت | غلامحسین صالحیار |
| ۴ - | Four Thories of the press | | ترجمه نشده است |
| | Freds. Siebert | | |
| | Theodore petterson | | |
| | Wilbur Schramm | | |
| ۵ - | Edmon, Arnold Functionalnews paper design | | ترجمه نشده است |
| ۶ - | تاریخ جراید | محمد صدر | |
| | و مجلات ایران | هاشمی | |
| ۷ - | تاریخ ادبیات ادوارد براون | | محمد لوی عباسی |
| | و مطبوعات ایران | | |
| ۸ - | میرزا ملکم خان دکتر فرشته | | |
| | ناظم الدوله | نورائی | |

- ۹ - تاریخچه روزنامه نگاری در ایران دکتر محمد اسماعیل رضوانی
۱۰ - سفرنامه میرزا صالح شیرازی اسماعیل رائین
۱۱ - پیروزی لبخند فرهاد مسعودی
۱۲ - مطبوعات ایران مسعود برزین
۱۳ - چهره مطبوعات معاصر غلامحسین صالحیار
۱۴ - از صبا تا نیما دکتر یحیی آیین پور
۱۵ - سیر تکامل چاپ و مطبوعات در ایران غلامحسین صالحیار





مدیر سیزدهم خلق تبریزی ﴿ عنوان مراسلات ﴾
 طهرانی خبايا علاء الدوله ﴿ طهرانی خبايا علاء الدوله ﴾
 مجتبیٰ مهناغانه مرکزی ﴿ مجتبیٰ ۲۶ رجب ۱۱۲۵ هجری ﴾
 ۲۲ فروردین، سال ۱۳۷۷ بزرگ‌گدی یاری ﴿ ۲۲ فروردین، سال ۱۳۷۷ بزرگ‌گدی یاری ﴾
 ۵ سپتامبر ۱۹۰۷ میلادی ﴿ ۵ سپتامبر ۱۹۰۷ میلادی ﴾

فاذا فتح فی الصور فلا أنساب ینهم ﴿ قیمت اشتراك سالانه ﴾
 طهرانی دوازده (۱۲) قران ﴿ طهرانی دوازده (۱۲) قران ﴾
 سایر بلاد ایران هفده (۱۷) قران ﴿ سایر بلاد ایران هفده (۱۷) قران ﴾
 عراق خنجره دو (۲) تومان ﴿ عراق خنجره دو (۲) تومان ﴾
 قیمت يك نمره ﴿ قیمت يك نمره ﴾
 طهرانی چهار (۴) شاهی ﴿ طهرانی چهار (۴) شاهی ﴾
 سایر بلاد ایران پنج (۵) شاهی ﴿ سایر بلاد ایران پنج (۵) شاهی ﴾

مزینه و هام و حرارت در میانگانه دنیاست .
 اما بنا بقیده آنها که بشان و وثیه انسانیته اهمیت
 میگنارند و انلا باندک استیازی مابین انسان و خراطین
 قتلند ، فطه عزیمت انسان از وثیه جاد هم که باشد
 مقصد و متنها و کمال او ، لا شک متصل به سق واجب ،
 ننجیه قدس و علم تا متهای الهی است ،
 برای کمال ادبیت نه عقاید سقراط ، نه افکار ارسطو
 ، و نه معلومات (اسپر) و (سکنات) سرحد
 نمیتواند شد .
 انسانیته هر درجه از درجات کمال که برسد بلرد یوار
 جهل حد و سد ترقی آن نمیشود ، ترقی سیر بشری
 از هر مرتبه عالی و مقام منبع ممکن است و امتیاع عقل
 ندارد .
 * این حرف مخالف عقاید ماست یا چرا ایشورند *
 انکار محسوسات و مخالفت با خواسته های ازلی خدائست ،
 اعم از تصدیق و تکذیب عقلای شندرسه ایران

آیا برای کمال و ترقی بشری سرحدی هست ؟ آیا
 در مرتبه از مراتب کمال انسان متوقف میشود ؟ آیا
 میتوان گفت خط سیر فرزند آدم ضلالت فطه متقی
 خواهد شد ؟
 موافق عقاید کهنه پرستان مملکت مین آن دسته از
 مردم که اوهام آبا کرام خود را هر درجه از کثافت
 که باشد دو دست چپیده و حفظ آنرا از وظائف
 مقدسه خود مینهارند فطه عزیمت انسان چند سال پیش
 از مراب این قحطان با تمخیر و تصرف رمه های
 گوستند و شستر و فانه بر دوشی ایلات و قبائل نواحی
 بین النهرین شروع شده و یکسکالت ، تپیل بر روی و
 پیاری کنونی ایران متقی مینود .
 مقصد قدرت کله از اختراع این آخرین شاهکار
 کارخانه هتی ، خلقت اشرف مخلوقات ، ایهاد مسجود
 ملائک ، و ابداع صادق (المخلقا الانسان فی احسن
 النجوم) فقط عرض يك جنگل هر ج و مرج و يك

نمونه ای از صفحه اول روزنامه صور اسرافیل



توزیع میشود

قانون



توزیع میشود

۴۰- پرسی میرزا ملک خان ملکم هولو
۴۰- اشراق عدالت
۴۰- خارجه

نیت اشرف سالیانه
دو طبران ۴۰
سایر ولایات داخله ۲۰
خارجه ۴۰

قیمت یک نسخه
دو عیسی

عمل صدور این جریده و دفتر خانه کتبی الطبایات شرق در سکتوجه لومباره نمره ۳۸ در لندن
عمل توزیع دو طبران و تبریز سکتاجاه تربیت

روزنامه ثانوی در سال ۱۳۰۷ هـ ق
توسط میرزا ملک خان ناظم الدوله
در لندن در چهار صفحه بمقطع
وزیری منتشر شد که فقط ۱۴ شماره
از آن منتشر شد

از مجموعه مطبوعات قدیمی
کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران

بسم الله الرحمن الرحیم

بسم الله الرحمن الرحیم
الحکم هلا نایستک العظیم بعد الانکال علی
حکومت الکبریم بتمیز صیغه "قانون" .. قانوناً
بیافادک للذمتین و مستوراً یعنی بصرفه غیر ملتین
فارتضا و یا علی سراطا نماند لشتم و اوو طوقا
بتراس العلم العظیم لنتسک فی شجاج لهدم
والاستقامه و عطفی بخاتمه السالمین يوم الحیامه
جمع کثیر از خلق ایران چندین سبب خود را از وطن
مانوی بدون کتبه در محاکم خارجه مشرقی شده اند

در بیان این مباحث مقرر شد آن اشخاص بشود سکه
رقی غریب جدا با وضع ایران تطبیق میکند ساهما دران
شکر بودند که نتیجه تدبیر بیزان بان بیارکان که در
ایران گرفتار ساخته شدی تمدنی برساند . پس از
تخصی و شکر زید بر این عظیمه متفق شدند که جمیت
تجارت و رقی خلق ایران بجزای یک روزنامه آزاد صیغ
اسباب بیزان تصور کرد .
آن چند فرانتا وطن دوست سکتایی و قدرت
روز نامه بیشترا در دست قبیله آمد در این جسد پنج
سال یک صیم سراده افکند بطرف دنیا و هر وسیله
چه بر سر راه چه بطناس و چه بگلانی از دولت ایران

ایران وارث سکر و وطنایان رقی اعنای وافر جمع
نمودند و چون المین روزنامه بلنگانی لغتیهی رقیب
دادند این بین بیرون که از اطراف ایران بقدری سکتا
بشواته روزنامه بابت و کتابچه های فیه اشعار بد حد که
از آن چه یک عین جریده قانون است

ایران خواست از نسکات خدمات . چیزی که همه
این نسکات را باطل گذاشت بیون قانون است
هیچکس در ایران ملک صیغ بیز نیست زیرا سکه
قانون نیست .
ساکتین بیکدم بدون قانون . سوئیچ مجزول
بیکدم بدون قانون . حقوق دولت و ایتروهم بدون
قانون . بندگان خدارا صیغ بیکدم بدون قانون
خران صیغ بدون قانون . شکم پرده بیکدم بدون
قانون .
دوحد در برابر دولتین در صر در سلاسل
حق دولتین رکن هرکی بیادند که حقوق و وظایف
اویست .
میران احدی نیست که بانه قصیر بیست و
شده تکلم .
کلان جمعه رایج قانون الحراج گرداند .

صفحه اول قانون

حبل المتین در سال ۱۳۱۱ توسط
سید جلال الدین حسینی در لنگه
چاپ شد و بنا بگفته او وارد براون
قدیمی ترین نشریه مرتب انتشار
فارسی است
از مجموعه مطبوعات قدیمی کتابخانه
مرکزی دانشگاه

حبل المتین

کبر از کوه طلوع و غروب و کشت و کوفت است
دین برین کوه طلوع و غروب و کشت و کوفت است

عزیزان من
اینها یاد دهنده من است
خوشتر بود که در این روزها
انگیزان و مان و تکلیف آن است
توی انحراف من خوب بجزرت
و من دولت ستمی ایران
بن آفتابان تمدن
عطف نظرم بر من آن
حزبت خوبم در موسم
دخسته تو مان کردی
آستانه و کسب سلیبان
و تو خط جانی
مخبر صاعقه
بمان و چه در سبک
چه از تو بفرمان
صدرا و انصاف
برهه ای از نسب
بیشتر بجهت
و حق بی طرفی
عزیزان من

صفحه اول حبل المتین



مرحوم علی اکبر دہخدا



جلال الدين الحسيني (مؤيد الاسلام)
مدير جبل المتين



میرزا جهانگیرخان مدیر شهید صوراسرافیل



مرحوم سید اشرف الدین قزوینی (کھیلانی) معروف بہ
آقای نسیم شمال



نمونه تیپیک از جراید متعددی که پس از استبداد صغیر تا نخستین دهه قرن چهاردهم هجری منتشر میشده‌اند

تنگنا

فصل یکم پنجاه و چهارم

من که پوین بودم مشروطه بجهنم کرد - حالا که رسیدیم به - بخور که ایران نایب



این مجسمه پادشاه است

پوین

خورد

نمونه‌ای از کاریکاتور در جراید تگاهی آن زمان

چرند چرند

✽ اخبار شهری ✽

دیروز سگ حسن دله نفس زمان و عرق بزبان
وارد اداره شده بمحض ورود بی سلام و علیک فوراً
گفت فلان کس زود زود این مطلب را یاد داشت کن که
در جشن خیلی لازم است ، گفتم رفیق حالا به نشین
خستگی بگیر گفت خیلی کار دارم زود باش تا یادم نرفته
بنویس که مطلب خیلی مهم است ، گفتم رفیق مطلب
در صندوق اداره بقدریست که اگر روزنامه هفتگی ما
به بلندی عریضه کرمائشاهی ها یومیه هم که بشود باز زیاد
می آید ، گفت این مطلب ربطی بانها ندارد ، این مطلب
خیلی عمده است ناچار گفتم بگو گفت قلم بردار ، قلم
برداشتم گفت بنویس ، چند روز قبل ، نوشتم ،
گفت بنویس ، پسر حضرت والا در نزدیک زرگنده ،
نوشتم ، گفت بنویس ، اسب های کالکه اش در
رفتن کندی میگردند ، نوشتم ، گفت بنویس
، حضرت والا حرصش در آمد ، گفتم باقیش را شما
میگوئید یا بنده عرض کنم بکمربه متعجب شده
چشمهاش را بطرف من دریده گفت کان بمسکنم جناب
عالی بدانید تا بفرمائید ، گفتم حضرت والا حرصش
در آمد (رولو) راز جیبش در آورد اسب کالکه اش را
گشت ، گفت عجب ، گفتم عجب جمال شما ، گفت
مرگ من شما از کی شنیدید ، گفتم جنابهالی تصور

نمونه ای از ستون چرند وهرند پرسروصداترین ستون مطبوعات صدر مشروطیت

۱ خرداد ۱۳۰۱

• ۱۵
• ۳۵
• ۱۸

از سر تی درجه اول حذف و الاظرا
دو سالوی گرفته میشود
طرحه بطراز اجرت پست
کتابخانه در صفحه ۲ و ۳ طری ۱
اطلاعات بر صفحه در صفحه ۱ و ۳ طری ۱

خرداد

کتاب شماره ۶ شاهین

تاریخ
چاپخانه باغ وحش لریه ۱۵
طوبان نگرانی (مطبعه)
تعمیر کتابخانه باید نامه تدبیر باشد
مطالعات و انواع خنده دار
قبول و درج میشود
مطالعات جدید از درجه اعتبار ساقط است

(هر چه ایستد انصراف (۱) لوتجیبی (۲) هر چهار پنج : ن و اول درون (۳) و بالاخره مسلک کتب شماره (۴))

عقاید و افکار —

پول همه بین چیزهاست و انحراف است بی جهت ترین مشاغل است اسم او جیل فتنه و بارک شهری و بیانی چیز غالی است
ی تمام مشغول گرد و دارند آرا داشته باشند هم : حرمان اهل کتفه این و سائلی زنگاری و احتراک است نهالید، حرکت
این قبیل زنگاری را عقید میکند یا دشمنی است و یا قدیس میباشد.

شماره ۳۵۰

تاریخ دیر روز فردای ماه فلان نسبت به تاریخ

فرد
معمالی
مفتی

میت
دو انگله
عادیج

میت اطلاعات همان است که درج میشود
کتاب شماره یک استک معادله می شود

مهر است

مسلک برید و سوس در دم
مردم آتش : مسرودت از طبیبه بیرون بیاید

پیاره
سیرت
جهت دیوینا

معل
صفر

صاحب اختیار
در پرسول
بیت تحریر
عنوان نگارانی
مزه نفعی ن

دو نمونه از جرایدی که هزل و طنز راحتی در سر لوحه روزنامه می آید بختند



ایران در حال بیطربی

دو نمونه از کاریکاتورهای مطبوعات قبل از حرفه‌ای شدن مطبوعات



کارکته در فاشیست پلور، رها را اما شرکته
 رهایی و عالی در هر سید و زار هیچ گروه که
 عرض با ایالت هر پزیشند و فزونی است
 اندر در زمین اند و در اینجا که ای ملک که عالی و در اینجا چه پزیشند



در اینجا و هر دو سه را این نوعی است، و هر چه در آن دیده و در آن
 اول شکسته به اینست



سخت گرفتار من از در فاشیست که سخت از در هر چه پزیشند
 هر چه پزیشند و فزونی است

پلکار

مهرم المهرم ۱۳۳۷ هـ

شماره (۱)

و عبرت

مسابد
ملت پروت و روزنامه موکادو چین
تناخت . م طبع و دورانیه هفتگی
خواهند شد .

هتت، هتت هتت

قیمت این شماره در ایران خواندن
و برادران دیگر دادگان است .

آزادی

صاحب اداره :
حسن تاجی قاسم زاده
(صاحب کتبخانه نشرق)

هتت هتت هتت

مفالات عام المنعمه
پاکستان قبول میشود .

برادری . برابری

قیمت ۲۰ پاره

این روزنامه مدافع مشروطیت و ولیک و حقوق مملکت و ناشر انکار آزادی طلبان ایران است

نمونه ای از سرلوحه روزنامه های سیاسی و طرفدار مشروطیت

